

فصلنامه زنان شماره ۵۷، آبان ۱۴۰۱

Quarterly journal No.57 November 2022



افلا

We Women

Will Bury The Compulsory

Hijab along With

The Islamic Regime of Iran !

ما زنان، حجاب اجباری

و رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی

را با هم به زباله دان تاریخ خواهیم سپرد!

**همکاری شما؛ نشریه را پر بارتر خواهد کرد.**

**برای هشت مارس**

**خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!**

**لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه  
Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید!**

**نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس  
برای ما ارسال نمایید.**

**بی شک همکاری شما  
در این زمینه‌ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.**

**ایمیل ما:**

**zanane8mars@yahoo.com**

**مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.**

اتحاد و همبستگی امری عاجل و ضروری است،  
اما چه نوع اتحادی؟

۴

هشت مارس

زنان جسور و پیشرو

۸

لیلا پرنیان

رزم شکوهمند زنان و نسیم انقلاب!

۱۲

فروغ آزادمنش

برقع اجباری؛ اعتراض دانشجویان بدخشان!

۱۷

اخگر فرزانه

رهایی زن در گرو انقلاب!

۲۰

فریدا فراز

در باره برخی شعارهای انحرافی و زن ستیزانه!

۲۶

هشت مارس

پیام به سومین کنفرانس زنان پایه

۲۸

فریدا فراز

گزارشی از شرکت در سومین مجمع عمومی جهانی زنان پایه در تونس

۲۹

نسترن قهرمانی

برگردان بخش هفتم کتاب «از گام های اولیه تا جهش های بعدی»

۳۴

آزاده - شعله

دو پیام ارسالی به سازمان زنان هشت مارس از کابل

۳۶

گزارش فعالیت ها

۳۷

بیانیه ها

۴۷

طراح جلد

سردبیر نشریه

ک . پ

لیلا پرنیان

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

# اتحاد و همبستگی امری عاجل و ضروری است،

اما

## چه نوع اتحادی؟

خواست اتحاد در میان زنان و مردان معترض در خیابان‌ها و در میان نیروهای مبارز و انقلابی، خواست درست و بر حقی است و در چگونگی طی کردن پروسه صحیح مبارزه و جهت‌گیری‌های آتی آن نقش تعیین‌کننده دارد. در حقیقت مردم به ویژه آنان که در میدان نبردند به خوبی به امر حیاتی اتحاد و همبستگی وسیع برای پیشروی مبارزه واقفاند و در شعارهای‌شان همچون «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، آن را پیش گذاشته‌اند.

قتل دولتی ژینا امینی که به ترکیدن انبار باروت خشم و نفرت مردم به ویژه جوانان زن و مرد انجامید، برای اولین بار در تاریخ به بدل شدن موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری، همان حجابی که قتل ژینا را رقم زد، به موضوعی مربوط به همه، به موضوعی جدی و به موضوعی متحد‌کننده در جامعه، دامن زد. شعار «می‌کشیم، می‌کشیم، هر آن که خواهرم کشت»، به شعاری توده‌ای و متحد‌کننده توسط زنان و مردان از کردستان تا تهران، از اصفهان و شیراز تا تبریز، از رشت و گرگان و اهواز تا مشهد و زاهدان و... بدل شد.

این روزها که زنان جوان و نوجوان حجاب اجباری و آتش کشیدن آن را به عنوان مانیفست خود برای تغییر این جامعه کهنه و پوسیده سرمایه‌داری مردسالار پیش گذاشته‌اند، این روزها که دانش‌آموزان دختر با بی‌باکی حجاب خود را از سر برداشته و به قیام‌گران پیوسته و مدرسه و خیابان را به عرصه مبارزه بدل کرده‌اند، این روزها که مبارزه متهورانه زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی نه تنها کل جامعه ایران بلکه جهان را تکان داده است، این روزها که مبارزات زنان باعث شده مردان به ویژه مردان جوان و دانش‌آموزان پسر به مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن ببینند، این روزها که زنان و مردان جوان و نوجوان در جنگی نابرابر ولی با قلبی آکنده از خشم و نفرت از کل نظام جنایتکار جمهوری اسلامی، امید به تغییر و انقلاب را در دل میلیون‌ها انسان در ایران و سراسر جهان آفریده‌اند، ... موضوع اتحاد و همبستگی گسترده در میان مردم، به ضرورتی حیاتی و تعیین‌کننده برای تداوم مبارزه و کسب پیروزی بدل گشته است.

حجاب از سر برداشتن زنان به طور وسیع و جمعی در سقز و در زمان خاکسپاری زینایمان که سریعا در بین زنان به ویژه زنان جوان و نوجوان الگو شد و با به آتش کشیدن آن تکامل یافت، به پیوستن جوانان و نوجوانان مرد در این مبارزه منجر شد و به شادی و هلهله در میان مردم با دیدن این صحنه‌های غرور آفرین دامن زد و آنان را هر چه بیشتر در سهم گرفتن در این مبارزه ترغیب نمود.

این درجه از وحدت و همبستگی در بین مردم به ویژه جوانان و نوجوانانی که در صحنه نبرد نابرابر قرار دارند، یکی از عوامل مهم و تضمین کننده در پیشروی مبارزه تا کنون بوده است. وقتی سرکوبگران در برابر مبارزات مردم ستمدیده در سقز، سنندج، بوکان و به طور کلی کردستان وحشیانه حمله می‌کنند و آن جا را به خاک و خون می‌کشند و وقتی در زاهدان حمام خون راه می‌اندازند، خیزش گران در سراسر ایران با خشم و نفرت بیشتر و با فریاد، شعارهایی همچون: «از کردستان تا تهران، خونین تمام ایران»، «از زاهدان تا تهران، خونین تمام ایران»، مبارزه علیه رژیم را آشتی ناپذیرتر و گسترده‌تر پیش می‌برند. مردم به درجات بالایی در مبارزه دریافته‌اند که یکی از ترفندهای رژیم که همواره هم آن را به کار بسته تفرقه بینداز و حکومت کن بوده است، اما این بار کور خوانده.

وجه عمده و برجسته این دوره مبارزه سراسری، وحدتی است که بین مردم با نقش پیشتاز و متهورانه زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش کشیدن آن به وجود آمده است و دامنه آن هر روز گسترده‌تر می‌شود. «ما همه مهسا هستیم، جنگ تا بکنیم» و «زن، زندگی، آزادی»، شعارهای فراگیر در میان مردم ایران و جهان شده است. تاثیر نقش زنان و فرماندهی آنان در خیزش سراسری و به زیر کشیدن و آتش زدن نماد حکومت اسلامی، اتحاد و همبستگی مردم و هنرمندان به ویژه فعالین و تشکلات زنان را در سراسر جهان به خود جلب کرده است. هیچ گاه در تاریخ، نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان دیده نشده که زنان این چنین خشمگین و با عزم و اراده، با اعتماد و اتکا به نفس و استوار در راس مبارزه برای تغییر قرار گیرند. این نقش فوق العاده مهم و فعال زنان در مبارزه زمانی که حتی به تنهایی در مقابل سرکوبگران استوارانه می‌ایستند و کوتاه نمی‌آیند، از یک طرف تاثیرات عمیقی بر آحاد جامعه به ویژه زنان گذاشته و آنان را برای پیوستن به مبارزه متحدانه علیه حجاب اجباری و کلیت رژیم ترغیب می‌کند و از طرف دیگر به روحیه جیره خواران سرکوبگر رژیم ضربه مهلکی وارد کرده و نظام را به مرگ حتمی و کشیدن نفس‌های آخر نزدیک‌تر کرده است.

باید بر این موضوع مهم تاکید شود که فشرده مقاومت و مبارزه زنان در چهار دهه علیه حجاب اجباری در متن شرایط عینی دی ۹۶ با به زیر پا گذاشتن قانون ضد زن حجاب اجباری توسط ویدا موحد و گسترش آن، به باز شدن دهانه آتشفشان خشم و نفرت زنان انجامید و قتل بی‌رحمانه دولتی زینا امینی، مذاب داغ این آتشفشان را سرریز کرد و می‌رود که کل نظام زن ستیز را بسوزاند و دود هوا کند.

آن چه که از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و باید آن را در نظر گرفت و برای وسعت بخشیدن به اتحاد به آن اتکا کرد این واقعیت است که مبارزات اقشار و صنف گوناگون در طی سال‌های گذشته، رشته‌های ناگسستگی و مربوط به یکدیگرند. ادامه مبارزاتی هم چون مبارزات خانواده‌های جانبختگان به ویژه مادران دادخواه، همان مادرانی که در مشقت بارتترین شرایط به افشای جنایات رژیم در قتل عام هزاران نفر در دهه شصت و تابستان شصت و هفت، پرداختند و با وجود سرکوب‌های وحشیانه اما، خاوران‌ها را به عنوان سند جنایت این رژیم زنده نگاه داشتند؛ با مبارزات مادران دادخواه دی ۹۶ و آبان خونین ۹۸ پیوند خورد. ادامه این مبارزات و در پی آن مبارزات پیگیرانه معلمان، کارگران، بازنشستگان و... که پس از خیزش محروم‌ترین بخش جامعه در دی ۹۶ و آبان ۹۸ دامنه وسیع‌تر و گسترده‌تری به خود گرفت، ادامه مبارزه زندانیان سیاسی در زندان‌ها، ادامه مبارزات کشاورزان در خوزستان و اصفهان، ادامه مبارزه زنان علیه حجاب اجباری به شکل تعرضی‌تر و... راه را برای جهش مبارزات سراسری امروز و نشانه رفتن کل نظام حاکم هموارتر کرد. امروز صدای معلمان مبارز با دانش آموزان در سردادن شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» در هم می‌پیچد و به فضای مبارزاتی می‌دمد. وقتی فریاد کارگران با فریاد معلمان، دانشجویان و دانش آموزان و ملیت‌های تحت ستم کرد، ترک، عرب، بلوچ و... در هم می‌آمیزد، امید تغییر را در دل میلیون‌ها نفر عمیق‌تر می‌کند و قدرت آنان را در خلق جامعه بدون ستم و استثمار صد چندان می‌کند.

نکته مهم دیگری که باید بر آن تاکید شود این است که اگر زنان مبارز و پیشرو اولین نیرویی بودند که در سال ۵۷ در برابر جنگی که رژیم با اجباری کردن حجاب آغاز کرد، صدای پای استبداد دینی، صدای پای ارتجاع اسلامی را شنیدید و در برابرش ایستادند، امروز زنان جوان و نوجوان با قیام علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن، با نشانه رفتن کل نظام زن ستیز، زنگ انقلاب را به صدا در آورده اند.

اما برای این که «زنگ انقلاب» را به «انقلاب» واقعی بدل کنیم، وحدت و همبستگی و سهم گرفتن گسترده‌تر توده‌های ستمدیده ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این هوای تازه و سرشار از اکسیژن برای پیشبرد مبارزه، وحدت و همبستگی بیشمار زنان عاصی از سرکوب و خشونت و انقیاد را برای به خاک سپردن حجاب اجباری و هم زمان رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، طلب می‌کند. انقلاب و نه «دولت کمتر ارتجاعی»، انقلابی که بتواند به زیر و رو کردن کلیه مناسبات و روابط پوسیده تولیدی و اجتماعی بیانجامد، انقلابی که رفع ستم جنسیتی در دستور کارش باشد، انقلابی که کل سیستم سرمایه داری ستم و استثمار جمهوری اسلامی و نیروی‌های نظامی ش را به زیر کشد؛ نیاز به اتحاد و همبستگی میلیون‌ها نفر در دل این شرایط آماده برای کمک به شکل‌گیری رهبری انقلابی سازمان یافته و طی کردن پیروزمندانه مسیر انقلاب دارد.

## اما:

دهند که گویا بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات‌های وسیع در کشورهای گوناگون در خارج از کشور از همپالگی‌های اینان هستند. با این ترفندهای مزورانه و ارتجاعی می‌خواهند خود را به زور به مردم تحمیل کنند و مسیر مبارزات را منحرف سازند.

آن چه که مسلم است اینان در پی تقلیل خواست‌های مردم و محدود کردن مبارزات سراسری به مبارزه علیه رانندگان اصلی جمهوری اسلامی مثل خامنه‌ای هستند تا بر این پایه بتوانند قیام گران را از مبارزه برای درب و داغان کردن کل سیستم، دور کنند. با تبلیغات مسموم می‌خواهند مبارزات شکوهمند و غرور آفرین زنان علیه حجاب اجباری را به عنوان تنها خواسته آنان، محدود ساخته و روزهای «طلایی» دوران سلطنت رضا و محمد رضا شاه را به عنوان الگوی «آزادی» زنان جا بزنند.

سلطنت طلب‌ها و شاخه گوناگون‌شان تمام تلاش‌های خود را به کار گرفته‌اند تا از شکل‌گیری انقلاب و ادامه‌یابی آن جلوگیری کنند. این اقلیت سرمایه دار انگلی با امکانات وسیع و رسانه‌های وابسته فارسی زبان‌شان همچون من و تو، اینترنشنال، صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و... در تلاشند، خواسته‌های مردم را در «بهترین» حالت به رفتن هزار فامیل خمینی و خامنه‌ای محدود کنند تا کل سیستم و در قلب آن

در شرایط حساس و خطیر کنونی، شرایطی که در نتیجه خیزش سراسری بوجود آمده و سرنگونی جمهوری اسلامی را نزدیک‌تر و در تفکر و عمل توده‌های مردم امکان‌پذیر کرده است، وزش بادهای سمی نیز بیش از گذشته و از هر طرف، وزیدن گرفته است.

در همین دوره که قیام گران از مردم می‌خواهند به مبارزه بپیوندند تا اتحاد و همبستگی علیه رژیم گسترده‌تر شود، از جانب اقلیتی کوچک، انگلی، ارتجاعی و وابسته به قدرت‌های امپریالیستی نیز موضوع اتحاد و همبستگی، طرح و در رسانه‌های‌شان تبلیغ می‌شود. این دارودسته‌ها می‌خواهند از خواست درست مردم برای گسترش صفوف انقلاب استفاده کنند تا بتوانند عوام فریبانه، اهداف شوم و ارتجاعی خود را پیش برند.

به همین دوره نگاه کنیم، در زمانی که جوانان در خیابان‌ها شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» را با صدایی رسا فریاد می‌زنند، در خارج از کشور این عده قلیل با پشتوانه محکم مالی و حمایت‌های علنی و غیر علنی قدرت‌های امپریالیستی با تکثیر پرچم خونین شاهنشاهی و پخش مجانی آن در میان مردم، به ویژه جوانانی که فکر می‌کنند این پرچم ایران است، با درست کردن صحنه‌های قلابی می‌خواهند نشان



نیروهای نظامی ش دست نخورده باقی بماند. همان طرحی که اربابان امپریالیست‌شان در زمان انقلاب ۵۷ با آوردن خمینی و جمهوری اسلامی انجام دادند و سر انقلاب را بریدند.

در یک کلام سلطنت طلب‌ها، مشروطه خواهان، مجاهدین و سایر عناصر فرصت طلب و نان به نرخ روزخوری که امروز ادعای رهبری جنبش زنان را دارند و... به دنبال حفظ همین سیستم یعنی سیستم ستم و استثمار، سیستم زن ستیز، با «نام‌های جدید» از طریق رژیم چنج و یا ملغمه‌ای از این دست که همه این مرتجعین را در بر گیرد، با اتکا به امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا، هستند.

در نتیجه آن چه که در این دوره سرنوشت ساز از اهمیت بالایی برخوردار است، این است که نه تنها باید شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» که از جانب نیروی آگاه و انقلابی در همین دوره طرح شد و به درجات قابل توجه‌ای توسط مردم در شهرهای گوناگون پیش گذاشته شد را توده‌ای‌تر کنیم، بلکه باید دامنه مرزبندی‌هایمان را گسترش داده و با کلیه امپریالیست‌ها - که این روزها در اطاق‌های فکری‌شان در پی ساختن آلترناتیوهای ارتجاعی هستند- به عنوان دشمنان مردم ایران و سراسر جهان در شعارهای رادیکال نیز منعکس کنیم. بر این بستر می‌توانیم مرز دوست و دشمن را به درستی ترسیم کرده و آن را در بیشمار توده‌های مردم ستمدیده فراگیر و بر محور به سر انجام رساندن انقلاب متحد کنیم و حمایت و همبستگی مردم را در سراسر جهان به خود جلب کنیم.

زمینی که در اثر مبارزات شکوهمند و قهرمانانه مردم شخم خورده است و یک روزش برابر با ده سال مبارزه آرام سیاسی در جامعه تحول ایجاد کرده است، بستر مناسبی برای همه نیروهای مبارز و انقلابی، برای متحد شدن با لشگری از پیشروان زن و مرد قیام‌گر و برای متحد شدن با هزاران هزار نفر مردمی که در صحنه مبارزه جانفشانی می‌کنند را بیش از پیش مهیا و آماده کرده‌تر است. این شرایط، شرایطی است که باید به طور رادیکال علیه دگماتیسم ریشه دار در صفوف مان، انقلاب کنیم و صفوف مبارزاتی‌مان را گسترش دهیم. این گونه می‌توانیم در مسیر درست تاریخ برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی قرار گیریم و دولت انقلابی خود را بسازیم.

ما نیز به دنبال اتحاد بوده و هستیم. اتحاد ما با همه مردم ستمدیده‌ای است که در حال ساختن تاریخ‌هایی از ستم و استثمار هستند. اتحاد گسست ناپذیر ما با زنان قیام‌گری است که به درستی خیابان‌ها را محل تعیین تکلیف نهایی هم زمان با حجاب اجباری و با جمهوری اسلامی کرده‌اند. ما می‌خواهیم دست در دست این زنان با ساختن ارتشی آگاه و انقلابی و سازمان یافته، میلیون‌ها زن دیگر را به امر مبارز برای پایان دادن به حجاب اجباری و ریشه کن کردن پدر/مردسالاری در جامعه، به ویژه در میان مردان و برای رفع ستم جنسیتی ترغیب کنیم و مارش پیروزمندانه خود را علیه همه اشکال ستم پیش رانیم. ■

۲۱ مهر ۱۴۰۱ / ۱۳ اکتبر ۲۰۲۲

# زن انقلاب رهایی!



زنانی که با خروش انقلابی تان، با قامتی استوار و رقص کنان به گرد آتشی که از حجاب اجباری برافروخته اید، مرگ زمستان و آغاز بهار را نوید داده اید،

زنانی که با عزم راسخ و با شور و شوق وصف ناپذیر تان، پرچمدار تغییر و تحول پایه‌ای در جامعه شده اید،

زنانی که با جسارت و پیگیری تان علیه نماد حکومت اسلامی، جان تازه‌ای به خیزش سراسری بخشیده اید،

زنانی که با قیام تان علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن، برای اولین بار مردان به ویژه مردان جوان و نوجوانان پسر را به طور گسترده به گرد این مبارزه کشانیده اید،

زنانی که با مبارزه شجاعانه تان این حقیقت را بر جسته و قابل دید کردید که رهایی زن، رهایی کل جامعه را رقم می‌زند،

زنانی که با مبارزه شورانگیز و الهام بخش تان هم زمان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی، پیشتازی نبرد جنبش جهانی زنان علیه سیستم مردسالاری را بر عهده گرفته اید؛ می‌دانید که دوره سرنوشت‌سازی را سپری می‌کنیم.

بر کسی پوشیده نیست که زنان در خیزش‌های قبلی به ویژه خیزش ۹۶ و ۹۸ نیز نقش پر قدرتی داشتند و بسیاری از محلات در شهرهای مختلف را در مبارزه علیه رژیم فرماندهی کردند؛ اما در این خیزش‌ها و مبارزات صنوف مختلف خواسته‌های زنان و به طور مشخص ضدیت با حجاب اجباری پیش گذاشته نشد. روند خیزش‌های (۹۶ و ۹۸) و مبارزات پس از آن به طور نا نوشته ولی به شکل عمیقی درک غلط و انحرافی در عدم طرح ضدیت با حجاب اجباری و دیگر خواسته‌های زنان را نمایان کرد. یک سکوت طولانی و مخرب بر مبارزات گذشته در رابطه با مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری سنگینی می‌کرد. گویی

در شرایط کنونی، چه در صف دوستان این خیزش و چه در صف دشمنان، همه به این واقعیت معترف هستند که مبارزات سراسری دوره اخیر، با مبارزات و خیزش‌های گذشته تفاوت دارد. این تفاوت، تنها از لحاظ کمی و حضور وسیع زنان نیست. این تفاوت تنها در حضور برجسته و تعیین کننده جوانان و نوجوانان نیست. تفاوت اصلی و تعیین کننده قیام سراسری ژینا، «مهر زنانه» ای است که توسط زنان به ویژه زنان جوان و نوجوان با مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن، زده شده است.





مبارزه، این نطفه‌های مهم و اولیه سازمان یابی، هم گسترده‌تر شوند و هم شکل تشکیلاتی منسجم‌تری را به خود گیرند. چرا که ادامه‌یابی و جهت‌گیری صحیح‌تر مبارزه که تبلور و فشرده آن در شعارها و تاکتیک‌های مبارزاتی نیز منعکس می‌شود، نیاز به برنامه‌ریزی‌های بسیار نقشه‌مند و انقلابی دارد.

بر این اساس، ساختن تشکیلات مستقل و انقلابی زنان از اهمیت فوق العاده مهمی به ویژه در شرایط عینی کنونی برخوردار است. چرا که با وجود چنین تشکلاتی، زنان قادر خواهند شد به طور سازمان یافته و با برنامه‌های دقیق‌تر در مبارزه شرکت جسته و در عین حال شرایط را برای سهیم شدن هزاران هزار زن دیگر برای به خاک سپردن هم‌زمان حجاب اجباری و جمهوری اسلامی، مهیا کند. با تشکیلات رادیکال زنان است که می‌توان علیه پدر/مردسالاری ریشه دار در جامعه که در همین روزهای مبارزاتی نیز بخشا در شعارها بازتاب دارد، مبارزه هدفمند و تاثیرگذاری را سازماندهی کرد.

در این رابطه، یعنی فعالیت نظری و عملی، سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) تجاری را اندوخته است که این تجارب به همه زنان، به ویژه به شما زنان جوان و نوجوان پیشرو و جسوری که در میدان نبرد هستید، تعلق دارد.

این سازمان خود را به عنوان بخشی از پیکره جنبش رادیکال زنانی می‌داند که از زمان قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی بر علیه حجاب اجباری در ۸ مارس ۵۷ مبارزه را آغاز کردند و نسل به نسل این مبارزه را ادامه دادند. این تشکیلات با الهام از مبارزات زنان در ایران و سراسر جهان تلاش کرد، چارچوبی محکم و رو به آینده در خدمت به رهایی از ستم جنسیتی را ترسیم کند و در مسیر راه و با اتکا بر دستاوردهای نظری و عملی جنبش زنان در ایران و جهان، آن را تعمیق بخشد.

مبارزه زنان که در طول بیش از چهار دهه علیه حجاب اجباری و سایر عرصه‌های ستم پیش رفت و بر متن شرایط عینی شکل گرفته در دی ۹۶، شکل تعرضی هم به خود گرفت، مبارزه‌ای است مربوط به زنان و ربطی به «دیگران» به ویژه مردان، حتی مردانی که در صنوف مختلف در حال مبارزه بودند، نداشت؟

اما این بار جرعه انفجار بر انبار باروت خشم و نفرت فشرده شده در زنان را قتل دولتی ژینا به خاطر حجاب زد. صدای این انفجار مهیب و دامنه پخش شعله‌هایش گسترده شد. شعله‌های انفجاری که نماد پاره پاره اسلامی را می‌بلعد و دود هوا می‌کند. انفجاری که لرزش اش، ترک‌های اولیه ولی مهم را بر تفکر پدر/مردسالاری وارد کرده است.

این مبارزه پر قدرت و شورانگیز و سازش ناپذیر و جلودار بودن زنان به وسعت جامعه و ویژه‌گی اصلی و تعیین کننده این خیزش و یا قیام سراسری است و توانسته صفوف مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن را به یک فرم وسیع در بین مردان هم فراگیر کند. بستری با این مبارزه به وجود آمده است که زنان و مردان در کنار هم مبارزه را در ابعاد وسیع‌تری پیش برند. این ویژه‌گی «زنانه» نه تنها کل مردم ایران را به معنای واقعی تحت تاثیر عمیق خود قرار داده، بلکه مردم جهان به ویژه زنان جهان را تکان داده است. این تاثیر ژرفی که در نتیجه مبارزه زنان ایجاد شده را می‌توان در جهانی شدن شعار «زن زندگی آزادی» به روشنی دید.

بی‌شک، پیشرفت مبارزه کنونی، نشان از درجه‌ای از سازماندهی‌های اولیه را در خود دارد. بدون قرار و مدارهای قبلی برای ادامه اعتراضات خیابانی و تعیین مکان‌ها و شعارها، انتشار فراخوان‌ها، این مبارزات نمی‌توانست تا این حد گسترده شود و تداوم یابد. اما نیاز عاجلی است که بر متن شرایط عینی شکل گرفته و با دید دراز مدت برای پیشبرد

این تشکیلات در تمامی این سال‌ها، از فراز و نشیب‌های گوناگونی با سر فرازی عبور کرده است. زمانی که در جنبش زنان بخش رفرمیست و اصلاح طلب آن به دنبال تعدیل جمهوری اسلامی بودند، زمانی که اینان و بسیاری دیگر، حجاب اجباری را، مساله‌ای کناری ارزیابی می‌کردند، این تشکیلات بر سر حجاب اجباری به عنوان مرکز خشونت دولتی علیه زنان پافشاری کرد و در برابر حملات از هر طرف از این واقعیت کوتاه نیامد. در تکمیل این موضع درست و با اتکا به پیشروی مبارزات زنان در ایران علیه حجاب اجباری که شکل تعرضی‌تری از دی ۹۶ با ابتکار ویدا موحد و گسترش آن در بین زنان دیگر، انجام پذیرفت، شعار «زن، مرد، برابری؛ آتیش بزن به روسری» را با تحلیل مشخص از شرایط مشخص پیش گذاشت.

در دوران طولانی که موج اصلاح طلبی در میان بسیاری رخنه کرده بود و زنان لیبرال جنبش زنان در همگرایی با آنان و با اتکا به زنان اصلاح طلب حکومتی تلاش‌هایشان را برای تعویض برخی قوانین مربوط به زنان و یا برای دیه برابر معطوف کردند و از بیا و برویی هم برخوردار بودند، ما در برابر این موج ایستادگی کردیم و هرگز حاضر نشدیم منافع زنان و به طور کلی منافع مردم ستمدیده را قربانی بزرگ شدن و مطرح شدن، زد و بند با مرتجعین و لابی‌گری با آنان؛ زیر پا گذاریم.

در تمامی این سال‌ها به ویژه در دوران قدرت داشتن «اصلاح طلبان» حکومتی، بخش لیبرال و اصلاح طلب جنبش زنان، نه تنها در برابر سازمان زنان هشت مارس که تغییر پایه‌ای در موقعیت ستمدیدگی زنان را وابسته به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌دید، قرار می‌گرفتند و آن را رد می‌کردند، بلکه تلاش کردند با پیش گذاشتن فلسفه طبقاتی خود یعنی فلسفه ارتجاعی پراگماتیستی، دست‌یابی زنان حتی به مطالبات اولیه‌شان را به آینده‌ای دور و نامعلوم و به کسب ذره ذره و قطره چکانی آن حواله دهند.

هشت مارس تمامی این نظریه‌های غلط، مخرب و مضر به حال جنبش زنان و به طور کل، جنبش مردم را نقد کرد و به چالش کشید. این سازمان، ضرورت انقلاب که بر خاسته از عینیت و واقعیت جامعه است را با وجود جو مخالفی که در نتیجه به قدرت رسیدن «اصلاح طلبان» حکومتی ساخته بودند، پیش گذاشت و بر پایه آن این حقیقت را بیان کرد که زنان برای دست‌یابی به اولیه‌ترین و بدیهی‌ترین خواست‌هایشان هم چون آزادی در انتخاب پوشش، حق حضانت و طلاق، اشتغال، سفر، سقط جنین، انتخاب شریک زندگی و... با یک رژیم تئوکراتیک سر تا پا زن ستیز و نیروهای سرکوبگرش رو به رو هستند. در نتیجه برای

این سازمان از فعالین زن از ایران و افغانستان تشکیل شده و همواره بر این امر مهم واقف بوده که سرنوشت زنان جهان به هم گره خورده است. اگر چه می‌تواند اشکال ستم متفاوت باشد؛ اما این یک واقعیت انکار ناشدنی است که به هر زنی در هر جا ستم شود، زنجیره ستم جنسیتی را در همه جا محکم‌تر می‌کند و بر عکس هر کجا که مبارزه‌ی زنان پیشرفت کند و دستاوردهایی کسب کند، فضای مبارزاتی را برای همه زنان گسترده‌تر خواهد ساخت. همان فضای مبارزاتی که امروز در نتیجه مبارزات‌مان در ایران علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی برای هزاران هزار نفر زن در سراسر جهان گسترده گشته است.

این تشکیلات در طی بیست و پنج سال گذشته تلاش کرد این واقعیت را پیش گذارد که زنان افغانستانی که به ایران مهاجرت کرده‌اند هم چون زنان ایرانی مورد ستم و فرودستی زن ستیزان حاکم در ایران قرار دارند. علاوه بر این ستم، تحت شدیدترین حملات شوونیستی و ستمگرانه در فرهنگ، روابط و قوانین نژاد پرستانه جمهوری اسلامی نیز هستند. از این رو هشت مارس در تمامی این سال‌ها بر این امر مهم پافشاری کرد که فعالیت متشکل و مشترک زنان افغانستانی و ایرانی حیاتی است و نقش مهمی در پیشروی مبارزه علیه ستم جنسیتی خواهد گذاشت.

در سال‌هایی که مقاومت و مبارزه زنان در ایران گسترش بیشتری یافت، برای رساتر کردن صدای‌شان نیاز به فعالیت مشترک و وسیع‌تر در خارج نیز حس می‌شد. دو کارزار به ابتکار سازمان زنان هشت مارس و در مشورت و با همکاری تعداد دیگری از زنان فعال و انقلابی را در ماه مه ۲۰۰۵ و نوامبر ۲۰۱۶ سازماندهی کردیم.

در اولین کارزار، فراخوانی تحت نام «مبارزه علیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» منتشر کردیم و تصمیم گرفتیم که مبارزات جمعی‌مان را در یک راهپیمایی ۵ روزه در ۸ مارس ۲۰۰۶ به اوج برسانیم. سازماندهی چنین تظاهراتی از جانب زنان که سنت شکنانه نیز بود، توانست گسترده‌ترین حمایت‌ها را به خود جلب کند. با تلاش و مبارزه شبانه روزی، زنان کارزار قادر شدند یکی از مهم‌ترین مبارزات و بزرگترین تظاهرات اپوزیسیون انقلابی خارج از کشور را حول خواسته‌های زنان سازماندهی کنند. این کارزار به مدت چهار سال فعالیتی متحد و سراسری را پیش برد.

در کارزار دوم، فراخوانی برای یک کارزار گسترده «علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان» منتشر شد. در پروسه پیشبرد مبارزه به این نتیجه رسیدیم که مبارزات جمعی‌مان را در یک راهپیمایی سه روزه در ۸ مارس ۲۰۱۹ به مناسبت چهلمین سالگرد مبارزه زنان در ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری با شعار «حجاب اجباری مرکز خشونت دولتی علیه زنان در ایران» را در سه کشور اروپایی و هم زمان در ترکیه، کانادا و آمریکا پیش بریم. با این حرکت توانستیم با جلب اغلب فعالین و نیروهای مبارز در خارج و بسیاری از تشکلات زنان در اروپا و کانادا، صدای پر قدرت زنان منزجر از حجاب اجباری را به گوش مردم مترقی این کشورها برسانیم.

کسب همین مطالبات باید مانع اصلی آن یعنی جمهوری اسلامی را همراه و همگام با سایر ستمدیدگان جامعه از طریق انقلاب سرنگون کرد.

سازمان زنان هشت مارس از همان بدو تاسیس و در متن منشور خود مبارزه علیه حجاب اجباری این نماد حکومت اسلامی، مبارزه علیه کلیه قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، مبارزه برای جدایی دین از دولت و بسیاری دیگر از مطالبات زنان را به عنوان بخش جدا ناشدنی از مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش گذاشت. در تمام طول بیست و پنج سال گذشته در بیانیه‌ها و ۵۶ شماره نشریه «هشت مارس» تلاش کرد در هر دوره تحلیل‌های خود را با اتکا و جمع‌بندی از مبارزات زنان در ایران و جهان و با تحلیل مشخص از شرایط مشخص بر پایه چارچوب اصولی اتخاذ شده برای پیشبرد مبارزات نظری و عملی مطرح سازد.

در تمام این سال‌ها، سازمان زنان هشت مارس تلاش بی‌وقفه‌ای کرد که نه تنها از جنایات و سرکوب‌های وحشیانه رژیم علیه زنان، علیه زندانیان سیاسی، علیه ملیت‌های تحت ستم، علیه کارگران و زحمتکشان، علیه مهاجرین افغانستانی، علیه تخریب محیط زیست و... پرده بردارد، بلکه توان نظری و مبارزاتی خود را به کار گرفت تا صدای مبارزات زنان و در مرکز آن مبارزه علیه حجاب اجباری، صدای بی‌صدای زنانی که به وسعت جامعه قربانی خشونت‌های دولتی و اجتماعی و خانگی بودند را به گوش فعالین و تشکلات زنان و افکار مترقی در سراسر جهان برساند.

در اولین شماره نشریه هشت مارس که در سال ۷۸ منتشر شد، گفته شد که ما زنان افغانستانی و ایرانی متشکل در سازمان زنان هشت مارس می‌خواهیم نقاب از چهره‌ی دشمنان آزادی و رهایی زنان برداریم، دوستان دروغین را افشا کنیم، مرز روشن و بدون ابهامی با رژیم جمهوری اسلامی و رژیم ضد زن افغانستان و کلیه قدرت‌های امپریالیستی مردسالار ترسیم کنیم، نظام پدر/مردسالار را در تمام

عرصه‌ها از خانه تا اجتماع، از قلمرو علم تا میدان هنر به مصاف طلبیم و به بالا بردن آگاهی حول موضوع زنان یاری رسانیم... در تمام طول این بیست و پنج سال این تشکیلات به عهد خود پایبند بود.

در نتیجه، بر پایه این تجارب نظری و عملی و در این دوره خطیر، داشتن تشکیلات مستقل و انقلابی زنان حیاتی است. از این رو همه زنان جسور و پیشرو را فرا می‌خوانیم که به سازمان زنان هشت مارس بپیوندید تا دست در دست هم نه تنها در مسیر صحیح مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حجاب اجباری و کلیه قوانین و مجازات‌های اسلامی ضد زنش قرار گیریم، بلکه همگام با سایر مبارزین و مردم ستمدیده در ساختن آینده متفاوت، آینده‌ای که در آن انسان‌ها از ستم و استثمار و ستم جنسیتی رها باشند، سهیم شویم.

داشتن چنین تشکیلات انقلابی با این افق رهایی بخش در این دوره سرنوشت ساز کمک می‌کند تا بتوان انبوهی از زنان را به صفوف مبارزه سازمان یافته با شعارها و خواسته‌های رو به آینده جلب کرد. این گونه می‌توان با هر چه توده‌ای تر شدن بر پایه نگرشی انقلابی، به طور نقشه‌مند و سازماندهی شده مبارزات را در جهت درست و اصولی پیش برد و به هیچ فرد و نیرویی اجازه نداد که فرصت طلبانه و با اتکا به قدرت‌های امپریالیستی و با سوء استفاده از مبارزات مان به نفع اهداف طبقاتی خود و حفظ همین سیستم ستم گرانه و استثمار گرانه، ما را قربانی کنند.

این چنین می‌توانیم در ساختن آینده پس از عبور از جنازه متعفن جمهوری اسلامی، نقش جلودار بودن مان را پیش برده و رهایی زنان از ستم جنسیتی را از هم اکنون بعنوان یکی از مختصات تعیین کننده جامعه آینده در فکر و عمل همه مردم فراگیر کنیم. ■

۲۹ مهر ۱۴۰۱ / ۲۱ اکتبر ۲۰۲۲



# رزم شکوهند زنان



# سستم انقلاب!

## لیلا پرنیان

آتش خشمی سوزان که شعله‌هایش تاروپود جمهوری اسلامی را نشانه رفته است. آتشی که لحظه‌های خشم و لحظه‌های سرور و شادی را آفریده است. لحظه‌هایی از صحنه‌های یورش به پایه‌های کاخ ظلم و ستم و استثمار که امید ببار می‌آورد. لحظه‌های آزادی برای زنان جوانی که با رقص و شادی روسری‌های خود را در آتشی که برپا کرده‌اند می‌سوزانند. شادی از لحظاتی که زنان و مردان جوان در کوچه و خیابان در دانشگاه و مدارس و کارخانه و خانه در روز و شب و نصف شب بر مراکز قدرت ارتجاع می‌تازند و سران مرتجع را به لانه‌ها و مخفی گاه‌هایشان می‌رانند. اگر چه در این میان صحنه‌های بر خاک افتادن عزیزانمان دل‌هایمان را به درد می‌آورد، ولی این درد همزمان مولد خشم قدرتمند میلیون‌ها نفر برای ادامه مبارزه است.

همه این صحنه‌های غرور آفرین زنان و مردان جوان و نوجوان در خیزشی که بر پا کرده‌اند به مردم سراسر جهان امید بخشیده است. امید به این که می‌توان از شر این سیستم ستم و استثمار سرمایه داری حاکم بر جهان رها شد.

هنگامی که مزدوران گشت ارشاد با ضربه‌های مشت و لگد و باتوم بر سر و صورت ژینا دختر جوان گُرد می‌کوبیدند، یک بار دیگر به یادمان آورد قدرت‌گیری رژیم را که اولین حمله‌اش، زنان را نشانه رفت و دومین حمله‌اش «جهاد» علیه مردم کردستان بود. آری ژینا هم زن بود و هم گُرد. این نقطه تلاقی دو تا از مهم‌ترین تضادهایی بود که حکومت ایران در چهل و سه سال گذشته با آن روبرو بوده است. ژینا به اغما رفت و دیگر برنخواست، اما مرگ او جرقه‌ای شد تا انباری که از باروت خشم فروخورده بیش از چهار دهه سرکوب وحشیانه زنان، تحمیل حجاب اجباری، جنایت، ظلم و ستم و استثمار علیه کارگران و زحمتکشان، علیه ملیت‌های تحت ستم، علیه اقلیت‌های مذهبی، علیه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و... انباشت شده بود را منفجر و آتشی را در سراسر ایران برپا کند.

## نقش پیشقراول زنان

صحنه‌های غرور آفرین و ماندگاری که زنان در هفته‌های گذشته آفریده‌اند به راستی بی‌نظیر و به وجد آورنده است. صحنه‌هایی که در آن زنان حجاب را در هوا می‌چرخانند و یا می‌سوزانند، صحنه‌هایی که زنان بر روی سکوها و بلندی‌ها رفته و دست‌ان خود را به مثابه پیروزی بالا برده و با شعار دادن نقش پیشتاز خود را اعلام می‌کنند. صحنه‌هایی که زنان جوان در حال نوشتن مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور و زن زندگی آزادی بر روی دیوارها هستند، صحنه‌هایی که زنان در مقابل مزدوران ایستاده و با جسارت و شجاعت‌شان قدرت گلوله‌های مرگبار آنان را تحقیر می‌کنند. صحنه‌هایی که با مزدوران به نبرد بر می‌خیزند و یا برای جلوگیری از بازداشت دیگران قدم پیش می‌گذارند.

به جرات می‌توان گفت که نقش شجاعانه و متهورانه زنان در جنبش انقلابی کنونی یک اهمیت تاریخی و جهانی دارد. از این جهت که در تاریخ، شرکت زنان جوان و نوجوان در جنبشی تعرضی به این عظمت بی‌سابقه بوده است.

دختران نوجوان مدارس، زنان جوان دانشجو و معلم و زنان در سنین بالا در اشکال مختلف در این خیزش نقش فعال دارند. خیزشی که شب و روز نمی‌شناسد، شهر و روستا نمی‌شناسد و کلان‌شهر و شهر کوچک را از هم تشخیص نمی‌دهد، خیزشی که جمعه و شنبه نمی‌شناسد، خیزشی که خانه و خیابان، زندان و دانشگاه، مدرسه و مترو را از هم تشخیص نمی‌دهد زمین و هوا را به میدان نبرد مبدل کرده است. خیزشی که مرزهای سکوت را در هم شکسته و بانگ خود را از هر منفذی بلند می‌کند. اما نقش ویژه و بی‌سابقه‌ای که زنان از نظر کثرت، بی‌باکی و جسارت، همبستگی و یگانگی و مهم‌تر از همه، از نظر پیشتازی و رهبری دارند آن را منحصر به فرد کرده است. این جنبش و نقش زنان عامل موثری در تداوم آن تا به امروز، علیرغم وحشیگری و سبعت جمهوری اسلامی، بوده است.

این حرکت پیشتاز و شجاعانه زنان نه تنها تحسین و حمایت مردم آزادیخواه و مترقی در بسیاری از نقاط دنیا را برانگیخته است، بلکه بسیاری را به وجد آورده و برای‌شان الهام بخش بوده است. این نقش جلودار بودن زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش کشیدن آن به طور وسیع و علیه جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش، انگیزه مبارزه در میان زنان در سراسر جهان علیه ستم جنسیتی را بالاتر برده است. یکی از مهم‌ترین تاثیرات رهبری زنان و مبارزه جسورانه‌شان، به واقعیت مبدل شدن قدرت و نقش زنان در تغییر جامعه کهنه است. این حرکت پیشتاز و شجاعانه زنان نه تنها تحسین و حمایت

مردم آزادیخواه و مترقی در بسیاری از نقاط دنیا را برانگیخته است، بلکه بسیاری را به وجد آورده و برای‌شان الهام بخش بوده است. این نقش جلودار بودن زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش کشیدن آن به طور وسیع و علیه جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش، انگیزه مبارزه در میان زنان در سراسر جهان علیه ستم جنسیتی را بالاتر برده است. یکی از مهم‌ترین تاثیرات رهبری زنان و مبارزه جسورانه‌شان، به واقعیت مبدل شدن قدرت و نقش زنان در تغییر جامعه کهنه است.

نقش ویژه زنان در خیزش امروز نه یک شبه بلکه از دل پیچ و خم‌های چهار دهه جنگ و مبارزه تکامل یافته و بیرون آمده است. ما بارها گفته‌ایم که آن چه مناسبات واقعی میان جمهوری اسلامی و زنان را مشخص می‌کند یک جنگ است. جنگی که خمینی رهبر جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن علیه زنان اعلام کرد و زنان نیز در ۸ مارس ۵۷ با مبارزه علیه حجاب اجباری، مقابله خود را آغاز کردند. هدف جمهوری اسلامی از براه انداختن جنگ علیه زنان در این بود که بتواند مهر اسلامی بودن خود را با مطیع ساختن زنان و تحمیل انواع و اقسام قوانین ضد زن در جامعه بکوبد و حجاب زنان را به نشان و علامت جمهوری اسلامی بدل کند و آن را به جهانبان اعلام نماید.

اگر چه بعد از قلع و قمع گسترده آزادیخواهان، مبارزین و کمونیست‌ها در دهه ۶۰ جمهوری اسلامی اختناق اسلامی را تا حد زیادی تحمیل کرد و این نیز بر زن ستیزی گسترده‌تر رژیم اسلامی و تحمیل آن بر جامعه تاثیر گذارد، اما طولی نکشید که زنان جوان نسل‌های بعدی دوباره به مقاومت و مبارزه با حجاب برخاستند و قوانین زن ستیزانه را به اشکال مختلف به چالش کشیدند. این جنبش خود بخودی و روزمره زنان هیچ گاه قطع نشد. یکی از دلایل این که گشت ارشاد این نهاد زن ستیزانه جمهوری اسلامی با گذشت زمان برای سرکوب زنان غول پیکرتر و گسترده‌تر شد، مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و علیه بایدها و نبایدهای تعیین شده حکومتی بود.

مبارزات زنان علیه حجاب اجباری در مقطع دی ماه ۹۶ در کنار خیزش مردم و بر بستر آن مبارزات وارد مرحله نوینی شد و چهره تعرضی به خود گرفت. این مرحله با ابتکار ویدا موحد که بر سکوی بلندی در خیابان انقلاب ایستاد و حجاب خود را بر سر چوبی قرار داد، آغاز گشت و توسط بسیاری از زنان ادامه یافت. رژیم که زنگ خطر را بیش از گذشته احساس کرده بود تلاش کرد که مجازات زنان بی‌حجاب را بشدت افزایش دهد و تبلیغات برای حجاب را نیز چند برابر کند و گشت ارشاد را وحشیانه‌تر از قبل به جان زنان بیاندازد. از این پس جنگ خیابانی میان زنان و جمهوری اسلامی شدت بیشتر و گسترده‌تری به خود گرفت.



## مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و مالکیت بر بدن شان

حجاب اجباری از دو جهت مرتبط به هم، محور جنگ میان زنان و جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته بوده است. بدون شک موضوع ستم بر زن به حجاب اجباری ختم نمی‌شود و موضوع مردم هم تنها به ستم جنسیتی، ملی و مذهبی خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوع اصلی سیستم ستم و استثمار طبقاتی است که منشاء و ماخذ این ستم‌ها است.

اما باید بار دیگر تاکید شود که ستم بر زن یکی از مهم‌ترین ستون‌های استثمار طبقاتی در طول تاریخ بوده است و زمانی که استثمار طبقاتی از طریق حاکمیت مذهبی اعمال می‌شود این ستم را تشدید و در همان حال عریان‌تر می‌کند. مهم‌ترین پایه این ستم، مالکیت بر بدن زن است. از این زاویه حجاب اجباری از دو جهت مرتبط به هم، از اهمیت زیادی برای جمهوری اسلامی برخوردار است: یکم مالکیت بر بدن زن و دوم برافراشتن پرچم هویتی و نشانه اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی.

مورد اول در کلیه جوامع و ساختارهای استثمارگر مشترک بوده و هیچ یک مالکیت زنان بر بدن خود را به رسمیت نمی‌شناسند. دولتمردان، مردان، خانواده، ایل و طایفه در هماهنگی با مناسبات اجتماعی و از طریق قانون، سنت و دین چنین مالکیتی را بدست خود گرفته‌اند. در پروسه تکامل تاریخ و در نتیجه مبارزات به ویژه مبارزات طولانی زنان، تحولاتی در این مناسبات صورت گرفته است. علیرغم این تحولات، اما تنها در جوامع سنتی بلکه هم چنین در جوامع مدرن هم مالکیت

اما مبارزه زنان از منظر دیگری نیز قدرت می‌گرفت. مبارزه زنان در بستر حاد شدن و شدت گرفتن تضاد مردم با جمهوری اسلامی به پیش می‌رفت. خیزش دی ۹۶ و آبان ۹۸ و کشتار متعاقب آن و مبارزات افشار و اصناف، جامعه را ملتهب‌تر کرد و خشم و انزجار مردم از جمهوری اسلامی قدرت بیشتری گرفت. در این بستر، ادامه مبارزات زنان علیه حجاب اجباری با سر نکردن آن باعث شد بخشی از مردان پیشرو با این مبارزه سمت‌گیری کنند و نسبت به سرکوبگران و دستگیری زنان عکس‌العمل نشان دهند.

در تابستانی که گذشت رژیم تصمیم داشت طرح زن ستیزانه خود را با شدت هر چه تمام‌تر و از طریق مزدوران و لمپن‌های گشت ارشاد علیه زنان پیش برد، و به همین دلیل روز عفاف و حجاب را برای قدرت نمایی تعیین کرد. اما این جامعه دیگر جامعه سال ۵۷ نبود. زنان تجربه چهل و سه سال مقاومت و مبارزه علیه حجاب اجباری را در دست داشتند و در برابر این طرح زن ستیزانه فرصت را از دست ندادند و با ظاهر شدن بدون حجاب در اماکن عمومی این طرح را به ویژه در روز عفاف و حجاب به ضد خود و به روز رسوایی رژیم و اهدافش بدل کردند.

ماجرای دستگیری سپیده رشنو و شکنجه او برای کشاندن ش به اعتراف اجباری همراه با صحنه‌های خشونت بار و ضد زن مامورین گشت ارشاد به زنان دیگر در کوچه و خیابان به خاطر حجاب سر نکردن شان، خشم عمومی را برانگیخت به گونه‌ای که همه چیز حکایت از التهاب می‌کرد و نشان از آن داشت که جامعه دیگر در پوسته خود نمی‌گنجد. با قتل وحشیانه ژینا جامعه تاب تحمل را نیاورد و منفجر شد و از درون پوسته‌ای که در آن محصور شده بود به بیرون جهید.

## مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و نسیم انقلاب

برای اولین بار، در همین چند هفته خیزش اخیر شعارهایی سر داده شد که مستقیماً مربوط به زنان است. برخی شعارها که همواره رنگ و روی مردانه داشت، در این دوره به شعاری زنانه بدل شد: «می کشم، می کشم هر آن که خواهرم کشت». اما شعار فراگیر، شعار «زن زندگی آزادی» است. علیرغم محدودیت‌های این شعار، اما می‌توان گفت که این شعار حس نزدیکی و وحدت را در بین مردم دامن زده است. شعاری که ملیت‌های تحت ستم کرد، بلوچ، فارس و عرب و آذری را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده است. شعاری که در سراسر جهان به عنوان سمبل مبارزه زنان به رسمیت شناخته شده است. این اولین بار در تاریخ ایران است که این چنین نام زن به این وسعت و با این عظمت برده شده است. همه گیری این شعار ربط مستقیم به مبارزات شکوهمند زنان علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن و به طور کل نقش پیشتاز و استوار آنان در خیزش کنونی دارد.

اگر چه در حال حاضر شعار «زن زندگی آزادی» به شعاری متحد کننده در خیزش اخیر بدل شده، اما پا به پای پیشرفت مبارزات باید شعارها نیز ارتقاء یابند. شعارها باید به گونه‌ای انتخاب شوند که متحد کننده و رو به آینده و متناسب با پیشروی‌های انقلابی بوده و بتواند راه را برای سوء استفاده دشمنان چه در سطح ملی و چه بین المللی ببندد. به عنوان مثال رهایی زن، رهایی جامعه، محتوایی در خود دارد که باعث ارتقای سطح فکر و عمل می‌شود. این شعار، معین می‌کند که رهایی جامعه وابسته به رهایی زنان از انقیاد است و بدون چنین رهایی، رهایی جامعه ممکن نیست.

آن چه بر اهمیت مبارزه زنان علیه حجاب اجباری می‌افزاید این است که عمق ستم جنسیتی را عریان‌تر ساخته، گلوگاه سیاسی - ایدئولوژیک رژیم را فشرده و به مرز خفگی کشانده و تاثیرات مهمی را بر روابط اجتماعی گذاشته است. در حقیقت این نقش پیشتاز و قدرتمند زنان در خیزش اخیر علیه حجاب اجباری ضربات مهلکی بر رژیم وارد کرده و از طرف دیگر تاثیرات فکری و یا به عبارتی تحولات فکری و اجتماعی مهمی را در جامعه ایجاد کرده است.

بدون شک تضاد عمیق زنان و کل مردم و جوانان و نوجوانان با جمهوری اسلامی به حجاب اجباری محدود نمی‌شود. چهل و سه سال استثمار طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، ستم جنسیتی، خفقان و دیکتاتوری، چپاول، دزدی و اختلاس، سرکوب و کشتار، به بند کشیدن هر صدای آزادیخواهی و نبود هیچ گونه آزادی؛ منبع تضاد اکثریت توده‌های ستمدیده با رژیم است که در خیزش سراسری کنونی نیز بازتاب دارد. اما مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی در این خیزش از چنان قدرتی برخوردار بود که توانست تمامی تضادهای بین مردم و جمهوری اسلامی را بیشتر بیرون بریزد و مهم‌تر این که مردم به ویژه جوانان و نوجوانان را به مبارزه خیابانی بکشاند.

بر بدن زن از طریق دولت اعمال می‌شود که از مثال‌های بارز آن می‌توان به سلب حق سقط جنین اشاره کرد. همان گونه که می‌دانیم زنان در بسیاری از نقاط جهان حتی در برخی کشورهای پیشرفته، هنوز از حق سقط جنین محرومند و در بسیاری از ایالات آمریکا این حق از زنان گرفته شده است. در ایران علاوه بر مردان، خانواده و ایل و طایفه، دولت مستقیماً با اجباری کردن حجاب، کنترل بر بدن زن را قانونی کرده است. برای تضمین کنترل بدن زن و حفظ و تداوم آن است که به مردان امتیاز ویژه می‌دهد. به همین دلیل هم زنانی که علیه نماد حکومت اسلامی و برای کسب مالکیت بر بدن شان، مبارزه می‌کنند، مستحق مرگ و زندان و شکنجه می‌شوند.

در دوران حکومت رضا شاه کشف حجاب از همین ماهیت برخوردار بود. حکومت رضا شاه نیز بر مبنای مصالح و نیازهای معین حکومتی خود تلاش کرد که برای زنان و بدن‌شان تصمیم گیری کند و پوشش زنان را از جهت دیگری تغییر دهد. یعنی همانند جمهوری اسلامی حق کنترل زنان بر بدن‌شان را مستقیماً در دست گرفت.

موضوع حجاب اجباری که ستم بر زن را در خود متمرکز کرده است به حلقه کلیدی مبارزه علیه کل مناسبات و روابط اجتماعی زن ستیزانه حاکم، بدل شده است. در حقیقت یک طرف رژیم قرار دارد که بر سر حفظ حجاب اجباری و کنترل بر بدن زن تا نهایتی که می‌تواند با سرکوب خونین مقاومت می‌کند و طرف دیگر خیل عظیم زنان جوان و نوجوانی قرار دارد که مبارزه علیه حجاب اجباری و مالکیت بر بدن‌شان را به یک جنگ تعیین کننده علیه رژیم تبدیل کرده اند.

نقش زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن در خیزش کنونی، به فروپاشی ایدئولوژیک رژیم جهش بخشید و شکست ایدئولوژیک ش را محرز و نهایی کرد. اگر موضوع سرکوب را به کناری بگذاریم، اتکاء واقعی رژیم برای حکمرانی در تمام مدت عمرش توسل به ایدئولوژی اسلام و ارزش‌های نهفته در آن بوده است. اما زنان با مبارزات جسورانه خود علیه حجاب اجباری و در هفته‌های اخیر با به آتش کشیدن آن در سراسر جامعه، این ارزش‌های اسلامی را زیر پا گذاشتند و ضربات جبران ناپذیری به آن زدند. در حقیقت با این عمل شجاعانه و انقلابی، کانالی مهم برای مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم و به خاک مالیدن کل هستی رژیم باز کردند.

نفوذ اصلاح طلبان حکومتی از جانب بخش لیبرال و رفرمیست جنبش زنان ارائه می‌شد. این تئوری‌ها، تفکر و ارزش‌های مردسالارانه و ضد زن را به فرهنگ جامعه نسبت داده و آن را بخش لاینفک جامعه به حساب می‌آوردند. اما تحولات اخیر علیه حجاب اجباری و مبارزه آشتی‌ناپذیر زنان و نوجوانان دختر و پذیرش آن از جانب اکثریت جامعه، دست رد روشنی بر این تئوری‌های ارتجاعی نیز وارد کرد.

بدون شک راه درازی برای گسست‌های بیشتر و عمیق‌تر در راه است. گسست‌هایی که با انقلاب واقعی در عرصه‌های گوناگون جامعه و تغییر تحولات ریشه‌ای در مناسبات و روابط تولیدی می‌تواند صورت پذیرد. علیرغم این که راه طولانی در پیش است اما تحول بی‌سابقه‌ای که تا کنون ایجاد شده یکی از دستاوردهای بزرگ و ماندنی و جهشی به پیش است. به همین دلیل چشم جهانیان را به خود دوخته و تکانی جهانی را نیز ایجاد کرده است.

مبارزه زنان آن هم به این ابعاد و در این هیبت با خود نسیم انقلاب را نه تنها در ایران بلکه در جهان به همراه آورده است. نسیمی که برای توده‌های ستمدیده به ویژه برای زنان در سراسر جهان در این دوره که فضای آلوده و کثیفی در نتیجه جنگ و رقابت بین امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی با روسیه و چین ایجاد کرده اند، فضای نفس کشیدن در هوای سالم، هوای مبارزه و امید به تغییر را مهیا ساخته است.

این سطح بالای رزم زنان علیه ستم بر زن که در حجاب اجباری متمرکز شده و کل نظام ستم و استثمار را نشانه رفته است، تنها گوشه‌ای از پتانسیل عظیم نهفته در زنان را نمایان ساخته است. هر قدر زنان با سازمان‌یابی در مبارزه شرکت کنند، هر چقدر این مبارزه عمیق‌تر شود و با شعارهایی رادیکال‌تر و در خدمت به آینده متفاوت متبلور شود، پتانسیل زنان بیشتر و بیشتر رها شده و این چنین مسیر مبارزات سراسری تقویت می‌شود و در سرنوشت انقلاب واقعی نقش حیاتی و تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کند. ■

از دیگر سو شکست ایدئولوژیک رژیم در خود نیست بلکه این شکست تأثیرات بلامنازعی بر روابط اجتماعی گذاشته است. به عبارت دیگر جنگ دراز مدتی که میان زنان و جمهوری اسلامی در جریان بوده است، تأثیرات فکری و یا به عبارتی تحولات فکری و اجتماعی مهمی در عرصه جامعه برجای گذارده است. تأثیراتی عمیق و ماندنی که هم بُعد اجتماعی دارد و هم بُعد سیاسی.

منظور این است که مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و سایر عرصه‌های ستم بخصوص مبارزات چند سال اخیر ضربات ایدئولوژیکی کاری به رژیم و ارزش‌های پدر/مردسالارانه‌ای که در جامعه جان سختی می‌کرد وارد نمود. ضربه‌های دگرگون‌کننده‌ای نیز به نهادهایی مانند خانواده، موضوع ازدواج و سایر اجزای جامعه که این ارزش‌های پدر/مردسالارانه را حفاظت می‌کرده‌اند نیز وارد ساخته است. مناسبات اجتماعی در محیط کار، دانشگاه و مدرسه و... نیز از این تحولات متأثر شده اند.

آن چه که باید تأکید شود این است که تأثیر مبارزات زنان و نقش و جایگاه تعیین‌کننده آنان در خیزش اخیر و پیوستن مردان به ویژه مردان جوان و نوجوانان به این مبارزه، حاکی از یک تحول است. این مردان به طور آشکار در پیوستن به مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و به آتش کشیدن آن از امتیازات ویژه‌ای که نظام حاکم در سرکوب زنان به آنان داده است، روی برگردانده اند.

خیزش سراسری کنونی و مبارزات سال‌های اخیر یک بار دیگر نشان داد که چگونه مبارزات می‌تواند چنین نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای را در روند تحولات اجتماعی ایفاء کند. تحولاتی که قرن‌ها و یا دهه‌ها کارهای آکادمیک در خود و یا وارداتی قادر به انجام آن نمی‌بودند. حتی فعالیت‌های آگاه‌گرانه انقلابی نیز باید با عرصه مبارزاتی جوش خورده باشد که بتواند تأثیر مثبت و مهم و سرنوشت ساز خود را ایفا کند.

در حقیقت این خیزش و نقش پیش‌تاز زنان را می‌توان گسستی رادیکال در ذهن جامعه علیه مردسالاری در مناسبات اجتماعی به حساب آورد. در عین حال این تحولات ضربه‌ای کاری بر تئوری‌های پست مدرنیستی و نسبیست‌گرایی وارد آورد. تئوری‌هایی که در دورانی بخصوص دوران





# برقع اجباری!

## اعتراض دانشجویان

### بدخشان!

#### فروغ آزادمنش

بیش از صدها نفر از دانشجویان دختر روز یکشنبه، ۸ عقرب (۳۰ اکتوبر) در اعتراض به اجباری کردن برقع و ممانعت از ورود آنان به پوهنتون (دانشگاه) توسط طالبان، در برابر دروازه ورودی آن در بدخشان دست به اعتراض زدند. این اعتراض با شعار «زن، زندگی، کار، درس، آزادی» همراه بود. در تصاویری که در شبکه‌های اجتماعی نیز منتشر شده است، زنان پیشرو را نشان می‌دهد برای حمایت از دختران محصل بدخشان، حجاب از سر برداشته و آن را به آتش می‌کشند. همان روشی که زنان در ایران در بیش از یک ماه گذشته به شکل وسیع انجام داده و به ما و به همه زنانی که در خاورمیانه و تحت حاکمیت رژیم‌های اسلامی هستند، الهام بخشیده است.

پری (نام مستعار) از دانشجویان معترض دانشگاه بدخشان می‌گوید: «صبح رفتیم پهنتون، امر به معروف پیش دروازه بود. بدون برقع اجازه نمی‌داد. دخترانی که چادر و ماسک داشتند، اجازه نداشتند وارد پهنتون شوند. به این دلیل دختران اعتراض کردند که طالبان با میل تفنگ بالای معترضان حمله‌ور شدند.» به گفته او، طالبان دختران را دشنام داده و تهدید کردند. پری می‌افزاید: «با قهر می‌گفت: این تلفن‌های کلان‌تان را بدهید همه‌شان را چک می‌کنیم، همه‌تان را منفک می‌کنیم. حجاب همه منظم بود، فقط برقع می‌خواستند و فحش می‌دادند.»

طالبان که توسط آمریکا در نتیجه توافقات دوحه به قدرت رسید، زن ستیزی در مرکز سیاست‌های آن قرار دارد. آمریکا و غرب هم بر این مسئله آگاه بودند، اما این مشکل اساسی آن‌ها نبوده و نیست و به همین دلیل به سادگی نظاره‌گر سیاست‌های زن ستیزانه طالبان از جمله محرومیت‌های روز افزون زنان از زندگی اجتماعی و اعمال خشونت‌های بیشتر بر زنان، هستند و با سکوت خود رضایت خود را اعلام می‌کنند. اما زنان در برابر سیاست‌های زن ستیزانه طالبان ایستاده‌اند. نمونه آن مبارزه دانشجویان بدخشان علیه طالبان است. نمونه‌هایی که در دسرهای مهمی برای برنامه‌ها امپریالیسم آمریکا در افغانستان بر خواهد داشت.



و به طرف مقام ولایت و ریاست امر به معروف حرکت کردند.» او تأکید می‌کند که پس از این اعتراض‌ها، طالبان دروازه‌های لیلیه دختران را بسته‌اند و به هیچ‌کسی اجازه خروج و ورود نمی‌دهند. \*

علاوه بر این، دانشجویان معترض، مانع سخنرانی رئیس دانشگاه بدخشان می‌شدند و می‌گفتند: «ما از حق‌مان دفاع می‌کنیم، ما به سکوت نه می‌گوییم، حجاب اجباری را قبول نداریم، نه به حجاب اجباری». این از شعارهایی است که دانشجویان معترض در مقابل رییس دانشگاه بدخشان، سر داده‌اند.

حجاب اجباری و یا برقع اجباری که تفاوت زیادی با هم ندارند برای امارت اسلامی طالبان هم چون هم پالگی‌اش در ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. هر حکومت اسلامی برای این که خود را اسلامی‌تر نشان دهد فشار و محدودیت‌های ضد زن را بر زنان تشدید می‌کند. به همین دلیل، یکی از وزارت خانه‌های امارت اسلامی، یعنی امر به معروف که همان وزارت زن ستیزی است، فعال‌ترین وزارت خانه از زمان به روی کار آمدن طالبان بوده است. این وزارت سرکوب زنان قرار است با خشونت‌های وحشیانه نصف جامعه را مطیع و فرمانبر کند تا امارت اسلامی بتواند کل جامعه را به قبرستانی برای پیشبرد ستم و استثمار بدل سازد.

زمرد دانشجوی دیگر دانشگاه بدخشان تایید می‌کند که دانشجویان دختر، از سوی طالبان مورد لت و کوب قرار گرفته‌اند و تهدید به اخراج شده‌اند. این دانشجوی می‌افزاید: «امروز وقتی دختران می‌خواستند از طرف خوابگاه به دانشگاه بروند، متأسفانه ریاست امر به معروف طالبان نزدیک لیلیه دخترها بودند، افراد طالبان در آنجا مانع رفتن دختران به دانشگاه شدند. آنان را از موترهای‌شان پیاده کرده و گفتند که شما چون حجاب اسلامی ندارید، نباید دانشگاه بروید. باز سر پل نزدیک دانشگاه، یک حوضه امنیتی دیگر طالبان است که افراد امر به معروف هم آنجا بودند. دخترانی که ماسک و پوشش رنگه داشتند را نمی‌گذاشتند. می‌گفتند که شما حق ندارید با این پوشش و حجاب به دانشگاه بروید و با بی‌حجابی درس بخوانید.» زمرد توضیح می‌دهد: «سرانجام دخترها خود را با صد جنجال به دانشگاه رساندند. کسانی که برقع داشتند، می‌توانستند وارد دانشگاه شوند؛ کسانی که برقع نداشتند، نتوانستند. نه روی‌شان نمایان بود و نه هم موی‌شان. طالبان اما می‌گفتند که شما حجاب اسلامی را مراعات نکرده‌اید. دختران این حالت را که دیدند، دست به اعتراض زدند و شروع کردند به کوبیدن به دروازه دانشگاه. عسکر طالب با شلاق بر سر و بدن دختران می‌زد تا دختران را پراکنده کند. اما دختران در دهن دروازه دانشگاه ورق را گرفتند، شعار نوشتند

اما از همان روزی که طالب به قدرت رسانده شد، این زنان بودند که در مقابلشان ایستاده‌گی کردند. طالب نمی‌فهمد که اوضاع نسبت به سال‌های نود تغییر کرده است و نه ابزار مذهب دیگر آن کار کرد گذشته را دارد و نه زنان امروز جامعه دیگر آن زنان هستند.

زنان افغانستان از اهمیت آموختن دانش و تحصیل و از شرکت در مسایل اجتماعی، آگاهی بالایی دارند و حاضر نیستند زیر بار تفکر عقب مانده و ضد زن طالبان بروند. ممکن است طالب با ایجاد رعب و وحشت و با گلوله و اختطاف، تجاوز و شکنجه و قتل‌های پنهانی بتواند از مخالفت‌های آشکار زنان کمی بکاهد، اما به هیچ وجه نمی‌تواند زنان را خاموش سازد.

طالب باید بداند که هزاران دختر که تشنه فرا گرفتن علم و دانش‌اند و از تحصیل محروم شده‌اند، در مقابل این جنایت زن ستیزانه آرام نخواهند گرفت. آنانی که از کار محروم شده‌اند و امید و آرزوی‌هایشان برای سهم گرفتن در مسایل اجتماعی توسط طالبان گرفته شده است، ساکت نخواهند ماند. طالبان خوب می‌داند که با همه وحشیگری‌هایش نتوانسته زنان را خاموش سازد.

هر چقدر طالب در مکاتب دختران را ببندد، هر چقدر به زنان خشونت روا دارد، هر چقدر احکام ضد زن را بالای سر زنان بیاورد، هر چقدر

زنان را از فعالیت‌های اجتماعی دور کند، هر چقدر پدرسالاری و دینمداری را برای امتیازدهی به مردان برای هم دست کردن آنان با خود در جامعه اشاعه دهد، به همان نسبت خشم و تنفر را در زنان عمیق‌تر کرده و آنان را به مبارزه و مقاومت وسیع‌تر ترغیب می‌نماید.

همان گونه که مبارزات زنان ایران در چهل و سه سال گذشته علیه حجاب اجباری و قوانین شریعت و بخصوص در یک ماه گذشته که زنان رهبری مبارزات سراسری را با آتش زدن حجاب اجباری پیش برده‌اند، از یک طرف به ما زنان در افغانستان یاری می‌رساند تا با اتکا بر این دستاورد بزرگ آنان بتوانیم مبارزه‌مان را بهتر و سازمان یافته‌تر پیش برده، و زنان بیشتری را آگاه و آنان را به امر مبارزه تشویق کنیم و از طرف دیگر، طالبان هم باید درس بگیرد که عاقبتی هم چون جمهوری اسلامی که در سراشیب سرنگونی قرار دارد، در انتظارش است. همان گونه که خواهرهای ما در ایران شرایط این سرنگونی را با مبارزات مهم و تکان دهنده‌شان هموار کرده‌اند، ما زنان آگاه و مبارز در افغانستان نیز با ادامه مبارزه و تاثیرگذاری بر مردم شرایط را برای سرنگونی طالبان این نیروی وابسته به قدرت‌های امپریالیستی و مرتجعین منطوقی آماده خواهیم کرد. ■

\* روزنامه ۸ صبح - ۹ عقرب ۱۴۰۱



# رهایی زن

## در

# گرو انقلاب!

### اخگر فرزانه

کردند. با تفکیک جنسیتی در غذاخوری‌های دانشگاه‌ها جنگیدند و در خیلی از موارد پیروز شدند. اما شاید بتوان بزرگترین پیروزی زنان را در تَرَک‌های عمیقی دید که به افکار مردسالارانه بسیاری از مردان پیشروی جامعه وارد کردند. مردانی که بعد از سال‌ها که فقط نظاره‌گر بودند، حالا در کنار زنان و در مقابل ستم جنسیتی ایستادند. در مبارزات برابری طلبانه زنان را همراهی کرده و به خوبی دریافتند که این مبارزات بخش جدایی ناپذیر و تعیین کننده در مبارزات عمومی برای رهایی کل جامعه است. به خوبی دریافتند که تیزی پیکان مبارزه برای رهایی زنان، مستقیماً قلب نظام ستم و استثمار را نشانه می‌رود.

ستم جنسیتی امری است که در تمامی گوشه و کنار کره خاکی بر زنان تحمیل می‌شود. شاید بتوان نسبت‌ها و اشکال متفاوتی را در مناطق مختلف، برای آن متصور شد، اما نمی‌توان موجودیت آن را در هیچ نقطه‌ای انکار کرد. از اشکال وحشیانه و عریان آن در خشونت‌های فیزیکی و حقوقی در کشورهای توسعه نیافته آفریقا و آسیا و آمریکای مرکزی و جنوبی گرفته، تا اشکال مدرن و زورق پیچیده آن در کشورهای پیشرفته امپریالیستی؛ هر کدام به عناوین مختلف عرض و طول چارچوبه زندگی و حیات اجتماعی زنان را تعیین کرده و در کنترل قرار می‌دهند.

بیش از چهاردهه از دوره تازه مبارزات زنان برای احقاق مطالباتشان در ایران می‌گذرد. مبارزاتی که با افت و خیزهای بسیار روبرو بود ولی سر ایستادن نداشت. از فردای قدرت‌گیری غاصبان انقلاب یعنی حکومت جمهوری اسلامی، اولین تهاجم نسبت به حقوق زنان با اجباری کردن پوشش اسلامی و به دنبال آن سلب سایر حقوق اجتماعی آنان آغاز شد. ولی به همان نسبت زنان هم اولین قشری بودند که صدای پای استبداد را شنیده و مبارزات خود را در برابر آن آغاز نمودند. مبارزاتی که با تداوم و استمرار خود و با پرداخت بهای سنگین در مقابل حکومت، در سطح جامعه و در خانه‌ها، بعد از گذشت ۴۳ سال، توانست زلزله محسوسی را در فرهنگ و افکار مردسالارانه جامعه ایجاد کند. زلزله‌ای که حداقل چشم بخش پیشروی جامعه را به این واقعیت که سرکوب زن، شاه کلید نظام برای سرکوب کل جامعه است و رهایی جامعه بدون رهایی زنان ممکن نخواهد بود، بگشاید.

در مبارزات چند هفته‌ای اخیر نه تنها زنان جامعه مثل همیشه بسیار فعال بوده و صفوف رهبری را پر کرده‌اند، بلکه برای اولین بار مطالبه رهایی از مالکیت بر بدنشان را با به آتش کشیدن حجاب اجباری، رسماً اعلام کردند. بدون ترس از مزدوران رژیم قوانین متحجر جمهوری اسلامی را زیر پا له کرده و در اماکن عمومی بدون حجاب تردد و زندگی

آن دسته از زنان جهان که نابرابری و ستم جنسیتی را تاب نیاورده و برای تغییر این وضعیت به مبارزه برمی خیزند، یا به تناسب جایگاه طبقاتی خود و یا به تناسب آگاهی و شناخت خود از جهان پیرامون شان، توان و پتانسیل مبارزاتی خود را در یکی از این کانال‌های پیش رو متمرکز می‌سازند.

در این بازار پر تلاطم که دروازه‌های تونل پر پیچ و خم منتهی به باتلاق متعفن سرمایه داری، تزئین شده با نئون‌های رنگی، همه چشم‌ها را به خود جذب کرده و هیاهوی پر آب و تاب فروشنده‌گان متبخر برای حراج «آزادی»، از همه رسانه‌ها، گوش‌ها را از شنیدن هر صدای دیگری محروم می‌سازد، جذب زنان به کانال‌های مبارزاتی که جهت‌گیری آن به سمت رهایی واقعی زنان از ستم و استثمار باشد، قطعاً چالش دشواری برای نیروهای انقلابی خواهد بود.

عملکرد نیروهای لیبرال و اصلاح طلب، در جنبش زنان ایران مثال روشنی از گشایش همین تونل‌های پر پیچ و خم برای به انحراف بردن مسیر مبارزات زنان است. سیر فعالیت نیروهایی مانند: «کمپین یک میلیون امضا»، «همگرایی جنبش زنان»، «همگرایی سبز جنبش زنان» و ... که با ادعای حمایت از حقوق زنان راه اندازی شدند و چند سالی هم بخشی از زنان جوان را جذب فعالیت‌های خود کردند، را می‌توان در دو جهت‌گیری معنا کرد:

۱- مهار انفجار خشم زنان علیه جمهوری اسلامی

۲- تطهیر استثمار جهانی و صاف کردن جاده برای تهاجمات بیشتر امپریالیستی

برای آشنایی بیشتر با عملکرد این نیروها و چگونگی پیشبرد این اهداف در جنبش زنان ایران، مطالعه کتاب «مجموعه‌ای از نقد نظرات زنان لیبرال و اصلاح طلب» (۲) به خوانندگان این مقاله توصیه می‌شود. در اینجا به ۲ مثال کوتاه از نقطه نظرات زنان اصلاح طلب ایران، (برگرفته از کتاب فوق‌الذکر) که اهداف بالا را به خوبی نشان می‌دهند، اکتفا می‌کنم:

یکی از وکلای حمایت‌کننده «کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان»، خانم فریده غیرت است. او در گفتگویی با محبوبه حسین زاده در مهر ماه سال ۸۵ می‌گوید: «تلاشهایی که برای رفع این تبعیض‌ها صورت می‌گیرد، نه تنها خلاف شرع و سیاسی نیست بلکه باید از آن حمایت هم کرد. تغییر قانون مدنی هیچ ربطی به فعالیت سیاسی و مخالفت با نظام ندارد و ما حتی برای تغییر قانون مدنی از همین نظام هم کمک می‌گیریم.» او در ادامه می‌گوید: «بارها گفته‌ام در مذهب تشیع که کشور ما به عنوان یکی از مبلغان این مکتب شناخته شده است، پویایی وجود دارد که به تجدید نظر راجع به مسائل کمک میکند. من این را بارها هم گفته‌ام که ما

نابرابری جنسیتی ستمی است که امروزه با مبارزات پیگیر زنان در سراسر جهان، به عنوان واقعیتهای تلخ، به رسمیت شناخته شده و هر قشر و طبقه‌ای برای رفع آن راهکارهای خود را ارائه داده و کانال‌هایی را که مدعی هستند به برابری جنسیتی ختم می‌شود، برای جهت دادن به مبارزات زنان، تعبیه کرده‌اند. در این میان امپریالیسم جهانی که از تداوم نابرابری جنسیتی، بالاترین بهره‌ها را می‌برد بیکار ننشسته و با بکارگیری تجربیات چند صد ساله خود، سالوسانه خود را به میانه این بازار مکاره انداخته و با استفاده از سرمایه‌های عظیم مالی و شبکه وسیع فرهنگی و رسانه‌ای که در اختیار دارد، شکل‌ترین و پر جاذبه‌ترین کانال‌های «مبارزاتی» را به تناسب سلاقی مختلف و با ادعای دستیابی سریع زنان به «برابری جنسیتی» بنا ساخته و با تبلیغات فراوان سعی در جذب حداکثری زنان به این کانال‌ها دارد. این شیوه رذیلانه مقابله با مبارزات زنان، برای سرمایه داری البته بسیار هوشمندانه‌تر از اشکال عریان سرکوب این مبارزات است. به این ترتیب، نه تنها جنبش زنان را از نیروی مبارزاتی بسیاری از زنان محروم می‌سازند، بلکه فریبکارانه این نیرو را به جبهه خویش یعنی جبهه دشمنان زنان، می‌کشاند و خطر را به فرصت بدل می‌سازند. از بازوان مهم اجرای سیاست‌های امپریالیستی، به ویژه در کشورهای توسعه نیافته می‌توان از «ان جی او» ها یاد کرد.

«... ایالات متحده بنا بر گفته‌ی بری لونکرون [Lowenkron] - معاون وزارت خارجه‌ی آمریکا در امور مربوط به حقوق بشر و دموکراسی- ترویج و حمایت ان جی اوها را به عنوان یکی از ستون‌های اصلی سیاست خارجی خود در نظر گرفته است.

... ان جی اوها، با اینکه به نظر می‌رسد بدون وابستگی به دولت و به شکل خود گردان اداره می‌شوند، اما در نهایت عملکرد آن‌ها همانند ضمیمه‌ای برای سیاست‌های دولت است.

... دولت جورج بوش به ان جی اوهای زنان نقش بسیار فعالی در ترویج سیاست‌های خارجی ایالات متحده در منطقه داده بود. به همان اندازه هم برایشان در اجرایی کردن سیاست‌های جنسیتی دولت، نقش در نظر گرفته بود. در مناسبات جنسیتی، ضد فمینیست بودن یک قاعده بود. از طریق واگذاری پروژه‌ی آموزش زنان برای دموکراسی به گروه ضد فمینیستی فروم مستقل زنان، واشنگتن زمینه‌ای را فراهم آورد که آموزش زنان و دیگر مداخلات مرتبط با زنان و مناسبات جنسیتی در عراق بر اساس نظام کاری یکی از محافظه کارترین و ضد فمینیسمی‌ترین سازمان‌ها در ایالات متحده رقم بخورد. هدف از این پروژه، تعلیم رهبران زن عراقی در چارچوب یک نظام ضد فمینیستی و نئومحافظه کار برای شکل دادن سیاست‌های جنسیتی مطلوب آمریکا در این کشور بود. «برگرفته از مقاله: «بازسازی پس از جنگ، امپریالیسم و ان جی اوهای زنان در کردستان». نوشته شهزاد مجاب (۱)

جنسیتی در تقسیم کار اجتماعی، بر گرده زنان تحمیل می‌کند، نه تنها زنان را به عنوان کارگران مطیع و ارزان در بازار کار به کار می‌گیرد و به این وسیله دستمزدها را کنترل می‌کند و نه تنها سربازان ارتش ذخیره کار خود را از این طریق تأمین و پر شمار می‌سازد؛ بلکه از همه مهمتر با تشدید تضاد بین زن و مرد، با دادن امتیاز سرکوب زنان به مردان جامعه، با مهیا ساختن بستری که انسان‌ها را از «انسان» بودن به «جنس» بودن تقلیل می‌دهد، پتانسیل مبارزاتی زحمتکشان برای مبارزه با ستم و استثمار را صرف سرکوب نیمی از آن‌ها توسط نیم دیگر کرده و خود را به درجات بالایی در مقابل شورش کارگران و زحمتکشان جامعه بیمه می‌کند.

سخن از برابری جنسیتی در جوامع طبقاتی، نهایتاً می‌تواند برابری حقوقی زن و مرد را شامل شود. البته که این هم امری ضروری و گامی به جلو است ولی حتی برابری حقوقی هم بدون برنامه ریزی دراز مدت و هدفمند برای تغییرات بنیادین در شیوه تولید و به دنبال آن در فرهنگ و روابط اجتماعی، در حد یک سری لوایح و قوانین بی‌جان، غیر قابل اجرا و غیر قابل تعمیم به همه عرصه‌های زندگی، و تنها به روی کاغذ، باقی خواهند ماند. یکی از مثال‌هایی که در این زمینه در کشور ایران می‌توان به آن اشاره کرد، بالا بردن حداقل سن ازدواج دختران در دوران پهلوی است که در عمل به راحتی زیر پا گذاشته می‌شد.

مطابق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران مصوب سال ۱۳۱۳ سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال بود و در شرایط خاص و با ارائه گواهی دادگاه، دختران از ۱۳ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی می‌توانستند ازدواج کنند؛ بنابراین ازدواج زیر ۱۳ سال کاملاً ممنوع بود.

قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ سن ازدواج را برای دختران به ۱۸ سال و برای پسران به ۲۰ سال افزایش داد و با گواهی دادگاه در صورت وجود مصلحت فقط برای دختران به ۱۵ سال کاهش می‌یافت.

شاید این ممانعت‌های قانونی تا حدودی ازدواج دختران زیر ۱۳ و بعدها زیر ۱۵ سال را مشکل می‌کرد، اما در عمل در همان زمان هم در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور، دختر بچه‌ها را زیر این سنین به خانه شوهر می‌فرستادند. خیلی از این دختر بچه‌ها یا اصلاً شناسنامه نداشتند و یا با پرداخت مختصری رشوه، برایشان شناسنامه‌ی المثنی چند سال بزرگتر از سن واقعی صادر می‌شد. این اتفاقات اینقدر نادر نبود که بتواند از چشم قانونگذاران پنهان بماند. نکته اینجاست که هدف حکومت اصولاً ممانعت از کودک همسری نبود و هیچ برنامه‌ای برای تغییرات ریشه‌ای در مناسبات و فرهنگ جامعه هم نداشت. این قوانین که فقط روی کاغذ بسیار جدی و قاطع به نظر می‌رسید، تنها کارکرد خارجی داشت. حکومت پهلوی پدر و پسر، تلاش می‌کردند که با تصویب چنین قوانینی، ایران را کشوری مدرن و مناسب برای حضور سرمایه‌های خارجی و غارت بیشتر معرفی کنند.

میتوانیم از فقها برای تغییر قوانین مربوط به حقوق زنان کمک بگیریم» و خلاصه این که «حقوق زنان ربطی به انجام امور خلاف اخلاق و شرع ندارد و ما نه طرفدار این موضوع هستیم و نه اجازه میدهم به ما این انگ زده شود».

مثال دوم از گفته‌های نوشین احمدی خراسانی است. او که از ایدئولوگ‌های رفرمیسم در جنبش زنان است در مقاله‌ای تحت عنوان: «جنبش‌های اجتماعی، مداخله نظامی و گفتمان «امپریالیسم»» که در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، می‌نویسد:

«... در شرایط کنونی، گفتمان کلاسیک ضدیت با امپریالیسم و تمدن غرب، یکسره همه «فرصت‌ها و امکانات» بالقوه و بالفعل را در دیپلماسی بین‌المللی، از مردمی که به دموکراسی و عدالت و برابری چشم دوخته‌اند سلب می‌کند»....

تحقق هر یک از مطالباتی که زنان برای آن مبارزه کرده اند، در مجموع امر مثبتی است که به زنان امید و انرژی برای ادامه مبارزه را می‌دهد؛ تحقق هر یک از مطالبات زنان یا بهتر بگوییم هر رفرم در شرایط زندگی آنان، به ویژه وقتی این رفرم با یک مبارزه همدلانه و متشکل به دست آمده باشد، هم زنان بیشتری را برای مبارزه به جنبش زنان، ترغیب می‌کند و هم ناهمواری‌های بستر مبارزه را، کمی هموارتر می‌سازد؛ بنابراین ما با رفرم مخالفتی نداریم بلکه ما با آن کانال مبارزاتی مشکل داریم که هدف و سقف مطالبات زنان را به همین رفرم‌ها و تغییرات جزئی محدود می‌سازد و در واقع پتانسیل شورشی زنان را با هدایت به سمت این دالان تنگ و بن بست، مهار کرده و رفرمیسم را جایگزین یک تحول بنیادین می‌کند.

### برابری جنسیتی، سقف مطالبات زنان نیست

بالاترین افقی که زنان در چارچوب جوامع طبقاتی می‌توانند به آن بیاندیشند و با مبارزات خود به مرزهای آن نزدیک شوند، برابری حقوقی با مردان است. اما آیا این همه آن چیزی است که زنان خواهان آن هستند؟

**اولاً:** برابری کامل و واقعی زن و مرد زمانی حاصل می‌شود که دیگر مؤلفه‌ای به نام جنسیت، در حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، نقش بازی نکرده، روابط و جایگاه مهره‌ها را تعیین نکند؛ این در جهانی که ستون‌های آن بر اساس نابرابری‌ها پی ریزی و استوار گشته اند، امری محال است. نابرابری جنسیتی یکی از جریان‌های مهم تغذیه سیستم امپریالیسم جهانی است. سرمایه با اتکا و تعمیق شکاف جنسیتی بین زن و مرد، ستم و استثمار کل جامعه را تسهیل کرده و تصاحب ارزش اضافه، انباشت سرمایه و خلاصه تداوم حیات خود را تضمین می‌سازد. نه تنها وظیفه تولید مثل نیروی کار، نگهداری و پرورش آن و هزاران وظیفه خرد و کلان دیگر را مفت و مجانی و به عنوان وظایف طبیعی



هجوم خستگی ناپذیر طوفان فقر و گرسنگی، هر روز و ساعت تعداد بیشتری از اقشار تحتانی جامعه را به ورطه نابودی می‌کشاند. تجارت مواد مخدر و حراج تن زنان، به بمثابة یک بخش معمول و متعارف بازار کسب و کار، روز به روز بیشتر رونق می‌گیرد و خلاصه اینکه لیست فجایعی که اکثریت زنان و مردان جهان را به بردگان مدرن در خدمت انباشت سرمایه بدل می‌سازد روز به روز بلندتر می‌شود.

وقتی تجارت اسلحه، مواد مخدر و صنعت سکس، پر رونق‌ترین و سودآورترین فعالیت‌های اقتصادی در سیستم امپریالیستی کنونی می‌باشند، رویکرد و جهت‌گیری این نظام روشن بوده و ادعای مبارزه برای رهایی، در درون چنین سیستمی، فریبی بیش نیست.

حتی اگر در خوش‌بینانه‌ترین حالت بتوان در جوامع طبقاتی کنونی با مبارزات پی‌گیر زنان، به برابری حقوقی دست یافت؛ آیا این تمام آن چیزی است که زنان طالب آن هستند؟ خیر! اکثریت زنان جامعه همان زحمتکشانی هستند که همراه با مردان هم طبقه خود، استثمار می‌شوند، بار گرسنگی را بر دوش می‌کشند، در جنگ‌ها کشته و زخمی و آواره می‌شوند و لیست سیاه فجایع انسانی جامعه سرمایه

**دوما:** میان برابری حقوقی با برابری کامل جنسیتی هنوز فاصله بسیاری است. عرف و فرهنگ، اعتقادات سنتی و مذهبی، نقش مادری، تقدیس «خانواده» و سلسله مراتب قدرت در خانواده و خلاصه تقسیم کار جنسیتی بر پایه همین روابط و روبناهای موجود که ریشه در مالکیت و شیوه تولید جامعه دارند، آنچنان حصارهای فولادینی برای محافظت از نابرابری جنسیتی، به دور آن کشیده‌اند که تنها با دست بردن به ریشه‌ها و زیر و رو کردن کامل این زمین می‌توان حصارهای فولادین را در هم شکست.

تحت حاکمیت سرمایه و انحصارات امپریالیستی، چرخ اقتصاد تنها با استثمار اکثریت آحاد جامعه توسط اقلیتی چند درصدی، می‌چرخد. جنگ‌های خانمان برانداز بخش جدایی‌ناپذیری از ساز و کار جهان امپریالیستی کنونی است و آنان که بهای آن را می‌پردازند، همان اکثریت زحمتکش جامعه هستند. از تولید و فروش سلاح‌هایی که هر سال صدها هزار نفر را به خاک و خون می‌کشد و میلیون‌ها نفر را آواره و بی‌خانمان می‌سازد، به عنوان یکی از سودآورترین فعالیت‌های اقتصادی، بیش از پیش استقبال می‌شود. تشدید شکاف طبقاتی و



### مبارزه برای برابری جنسیتی

ستم جنسیتی، ستم مضاعفی است که زنجیرهای بندگی زنان را قویتر و سنگین تر می‌سازد. مبارزه برای برابری جنسیتی، مبارزه‌ای بر حق برای عقب راندن دیوارهای زندان تنگی است که نفس کشیدن را برای زنان دشوار ساخته است. اگر چه در سیستم سرمایه داری نمی‌توان این دیوارها را فرو ریخت و نابود ساخت ولی با عقب راندن دیوار و نفس کشیدن در فضایی بازتر، قدرت و توان زنان برای برداشتن گام‌های بلندتر تقویت شده و آزاد می‌گردد. نابرابری جنسیتی، ستمی فرا طبقه‌ای است و به همه زنان از هر قشر و طبقه‌ای، البته با نسبت‌های متفاوت، اعمال می‌شود؛ ولی هر طبقه برای مبارزه با آن راه کارهای خاص طبقه خود را ارائه می‌دهد.

راه کارهایی که سرمایه با وعده رفع ستم جنسیتی ارائه می‌دهد، در واقع تنها برای مهار کردن طوفان خشم زنان در مقابل ستم جنسیتی که در هر لحظه از زندگی خود با آن روبرو هستند، کاربرد دارد. خشم زنان، که سرمایه با دادن امتیازات حقیر و قابل برگشت سعی در مهار آن دارد، نیروی عظیمی است که اگر به کانال درست هدایت شود، می‌تواند نقشی تعیین کننده در ریشه کنی عامل اصلی همه اشکال ستم و استثمار و از آن جمله ستم جنسیتی، داشته باشد. مثال زنده‌ای که می‌توانیم در مورد برگشت‌پذیری رفرم‌ها در جامعه سرمایه داری بزنیم، حق سقط جنین در ایالات متحده آمریکا است. حدود ۵۰ سال پیش از این، در پی مجادلات بسیار در ایالات مختلف آمریکا، بالاخره با پیروزی طرفداران حق سقط جنین در پروسه یک دادگاه جنجالی، از ۲۲ ژانویه ۱۹۷۳ این حق، تحت عنوان «رواند وید» توسط دادگاه مطلقه، در تمامی ایالات آمریکا قانونی

داری همزمان با مردان شامل آن‌ها هم می‌شود و صد البته که به واسطه زن بودن‌شان نه تنها این فجایع را با شدت بیشتری بر کرده حمل می‌کنند بلکه هم از طرف حکومت، هم از طرف جامعه و هم از طرف همین مردان هم طبقه خود، یک بار هم ستم جنسیتی را باید تحمل کنند.

اگر به فرض محال بتوان شرایطی را تجسم کرد که زنان در همین ساختار متکی بر ستم و استثمار، به برابری با مردان برسند؛ شاید موفق شده باشند که همردیف مردان و در یک صف با آنان قرار بگیرند، ولی این واقعیت را نمی‌توان فراموش کرد که صفی که اکثریت این زنان در آن جای دارند، همان صف بردگان مدرن سرمایه داری است و حالا شاید به بخشی از حقوق و مطالبات خود دست یافته و بخشی از غل و زنجیرهای خود را پاره کرده باشند، حالا شاید دیگر نه یک «جنس» بلکه یک «انسان» باشند، ولی «انسان» هم پدیده‌ای انتزاعی و مجرد نیست. این جایگاه طبقه‌ای هر فرد است که حیات اجتماعی او را تعیین می‌کند و با یک تعریف بیولوژیکی مشترک تحت نام «انسان» نمی‌توان رویارویی و تضاد خونینی را که بین اکثریت استثمار شدگان جامعه با اقلیت استثمارگر، وجود دارد نادیده گرفت. زنان و مردان زحمتکش جامعه، زمانی می‌توانند از غل و زنجیر رها شوند، که نگذارند تا صفوف‌شان بر اساس جنسیت، نژاد، ملیت و مذهب؛ مخدوش گردد و با یک وحدت گسترده طبقه‌ای، به درستی در مقابل دشمنان طبقه‌ای خود صف آرایی کنند.



## سخن پایانی


**رهایی واقعی زن هم مانند رهایی سایر اقشار، در جوامع طبقاتی** نمی‌تواند به وقوع بپیوندد و تنها بعد از انقلابی که به همه اشکال ستم و استثمار پایان دهد، ممکن می‌شود، ولی بدون مبارزه با ستم جنسیتی و سایر اشکال ستم، راه انقلاب هموار نخواهد شد. هر یک از اقشار جامعه در طلب مطالبات و حقوق خود است که به صف مبارزه می‌پیوندند. در پروسه این مبارزات است که تجربه کسب می‌کنند و با ریشه ستم آشنا می‌شوند. با تداوم این مبارزات است که صفوف دوستان و دشمنان مشخص می‌شود و آگاهی طبقاتی شکل می‌گیرد و تشکلاتی استخوان دار با رهبری انقلابی بنا می‌شوند.

انقلابی که مدعی رفع و محو همه اشکال ستم می‌باشد، نمی‌تواند بدون برنامه داشتن برای تحقق مطالبات همه اقشار زحمتکش و تحت ستم، مبارزات و مطالبات آنان را تکامل داده و از یک مبارزه صنفی به یک مبارزه عظیم طبقاتی ارتقا بخشیده و صفوف انقلاب را پر شمار و شکست ناپذیر سازد. بسیاری از فعالین مردی که خود را انقلابی می‌خوانند، همچنان حمایت از مبارزات زنان برای رفع ستم جنسیتی را - اگر اصولاً چنین حمایتی را انجام بدهند -، یک عمل بزرگ منشانه و خیرخواهانه در حق زنان تلقی می‌کنند و نه بخشی از وظایف انقلابی و گام‌های اساسی در راه انقلاب.

برای رها شدن پتانسیل انقلابی زنان و همه اقشار تحت ستم، برای پر شمار کردن صف انقلاب و مسلح کردن نیروهای این صف به آگاهی و به یک خط صحیح و برای در هم شکستن نظم موجود که ضامن تداوم ستم و استثمار است و در یک کلام برای پیروزی انقلاب، مبارزه با ستم جنسیتی، که بر نیمی از آحاد جامعه اعمال می‌شود، از وظایف اساسی هر زن و مرد انقلابی است.

## منابع و توضیحات

۱- شهرزاد مجاب، پژوهشگر فمینیست و استاد دانشگاه تورنتو است. مجاب در این مقاله به بررسی انتقادی آنچه «روند ان جی او سازی» در کردستان عراق می‌نامد، می‌پردازد. داده‌های مجاب در این مقاله بر آمده از بررسی‌های میدانی، وی در این منطقه است. مجاب در این مقاله تلاش دارد به این موضوع بپردازد که برغم آنکه ان جی اوهای متعدد با برنامه‌ی عمل‌های متفاوت در منطقه‌ی کردستان عراق پس از جنگ ایالات متحده به وجود آمدند، اما آن‌ها بیش از آنکه قادر باشند مناسبات ریشه‌ای مردسالاری در جامعه‌ی عراق را به چالش بکشند مجری سیاست‌های جنسیتی امپریالیستی شده‌اند. آنچه می‌خوانید شرح مفصلی از تئوری‌ها و اطلاعات گردآوری شده از سوی نویسنده در منطقه و نتیجه‌گیری‌های مرتبط با آن است. این مقاله در سال ۲۰۰۹ و در کتاب «زنان و جنگ در خاورمیانه» منتشر شده است.

۲- کتاب «مجموعه‌ای از نقد نظرات زنان لیبرال و اصلاح طلب» ناشر: سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)، را می‌توانید در سایت هشت مارس بخوانید: 

<http://8mars.com/single-blog.php?c=1806&Id=534>

اعلام شد. حالا بعد از گذشت نزدیک به ۵۰ سال، دیوان عالی آمریکا حکمی صادر کرد که بر اساس آن، به هر ایالتی اجازه داده می‌شود که در مورد مجاز بودن سقط جنین و چگونگی آن جداگانه تصمیم بگیرند. این یورش قوه قضاییه آمریکا به حقوق مسلمی که سال‌ها پیش زنان آمریکا بعد از مبارزات و چالش‌های فراوان، بدست آورده بودند، نشان می‌دهد که حکومت به راحتی و با یک چرخش قلم می‌تواند یک عقب‌گرد تاریخی ۵۰ساله را ممکن سازد. نشان می‌دهد که هیچ تضمینی برای ماندگاری رفرم‌هایی که زنان در سیستم ستم و استثمار حاکم به دست می‌آورند، وجود ندارد و نشان می‌دهد در جوامع طبقاتی، زنان برای محافظت از دستاورد مبارزاتشان باید همواره با چنگ و دندان بجنگند.

جلب هر یک از نیروهای بالقوه انقلاب برای مبارزه با نظم موجود، چالش مهمی است که انقلابیون پیش رو دارند. در مقابل لشکر بزرگ و تا دندان مسلح امپریالیسم که سرمایه و امکانات رسانه‌ای را هم در انحصار خود دارد، زحمتکشان جامعه تنها یک اسلحه کاری می‌توانند در کف داشته باشند و آن هم همبستگی عظیم ستم دیدگان و استثمار شدگان است. هر یک نفر نیرویی که به صف انقلاب بپیوندد، انقلابیون را یک گام به اهداف خود نزدیکتر خواهد ساخت. خط انقلابی که بتواند دنیایی عاری از ستم و استثمار را پیش چشم ستم‌دیدگان جهان ترسیم کند مهمترین ابزار برای جلب توده‌های میلیونی به صف انقلاب است و یک خط انقلابی برای ترسیم چنین دنیایی، باید از همین امروز برای مطالبات بر حق هر یک از اقشار تحت ستم برنامه داشته باشد.

یکی از دقیق‌ترین ابزارهایی که می‌توان انقلابی بودن یک خط را با آن اندازه‌گیری کرد، برنامه‌هایی است که برای رفع ستم و استثمار ارائه می‌دهد. رهایی زنان و رفع ستم جنسیتی، از مهمترین وظایف انقلاب است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش انگیزه نیمی از آحاد جامعه در پیوستن به صفوف انقلاب داشته باشد.

مبارزات هفته‌های اخیر در ایران را از این جهت می‌توان جهش و تکاملی نسبت به خیزش‌های سال‌های گذشته ارزیابی کرد که برای اولین بار در آن مطالبات زنان و یکی از کلیدی‌ترین اشکال آن «مالکیت بر بدن خود» که عمدتاً در شعار «آزادی پوشش» معنا پیدا کرده است؛ به مطالبه مرکزی در اغلب مبارزات در سراسر کشور، بدل گشته است. مطالبه‌ای که در مقابل نظام زنتیست جمهوری اسلامی به واقع، نه یک مطالبه صرف صنفی بلکه عمیقاً سیاسی است.

سوال مهم و حیاتی که برای آینده این مبارزات پیش روی ماست این است که گام بعدی برای رهایی زنان و برای رهایی جامعه، بعد از سرنگونی این نظام چیست؟ سرنگونی جمهوری اسلامی، آیا هدف نهایی ماست یا گام نخست در این راه؟ نباید و نمی‌توانیم فراموش کنیم که هنوز راه طولانی، پر فراز و نشیب و ناهمواری پیش روی ماست.

# در باره برخی شعارهای

## انحرافی و زن ستیزانه!

### فریدا فراز

این شعارها در قیامی تکرار می‌شود که قبل از هر چیز قیام زنان علیه حجاب اجباری و علیه کل نظام زن ستیز اسلامی حاکم است. در حقیقت تکرار این شعارهای زن ستیزانه در این خیزش خونین به معنی اشاعه تفکرات پدرسالارانه در جامعه است. برای تحقیر زنان است. آن هم در خیزشی که زنان نقش پیشتازی آن را بر عهده دارند. جالب توجه این است که این شعارها در بسیاری از تظاهرات‌های ضد رژیم همراه با شعار «زن زندگی آزادی» سر داده می‌شود؟ نمی‌شود از یک طرف شعاری که این روزها به شعار فراگیر و در حمایت از زنان پیش گذاشته شده است را تکرار کرد و هم زمان زنان را تحقیر کرد و تفکر پدرسالارانه ضد زن و در حقیقت تجاوز به زنان را نیز پیش گذاشت. به عبارت دیگر، نمی‌توان با شعارهایی با مضمون زن ستیزانه به مبارزه با زن ستیزان پرداخت.

ضدیت و تنفر و خشم از نظام منفور حاکم را نمی‌توان در شعارهای به شدت ضد زن و توهین‌آمیز به زنان منعکس کرد. آن هم در دوره‌ای که زنان پیشاهنگ مبارزه علیه همین فرهنگ تهوع‌آور و ضد زن هستند. پیش گذاشتن این نوع شعارها که فصل مشترک با نظام حاکم در زن ستیزی و اشاعه فرهنگ مردسالارانه است، به خیزش کنونی ضربه وارد می‌کند. درکنار این نوع شعارها، سرو کله شعار دیگری که «حق» مردان فراموش نشود به میان آمد «مرد میهن آبادی!» اما خارج از این

در روزهای سرنوشت‌سازی که سپری می‌کنیم در کنار شعار «زن زندگی آزادی»، شعارهای دیگری نیز به میان کشیده شده است که نه تنها در ضدیت آشکار با شعار فراگیر «زن زندگی آزادی» است بلکه هم چنین بیان وجود گرایشاتی مبنی بر دیدگاه‌ها و تفکرات ضد زن و مردسالارانه است. دید و تفکری که باعث کندی پیکان مبارزه علیه کل سیستم ستم و استثمار طبقاتی حاکم است. سیستمی که یکی از ستون‌های اصلی ش ستم بر زن است.

شعارها بیان فشرده خواسته‌ها، اهداف و آرمان هر مبارزه‌ای است. قبل از این که انتخاب آهنگ و ساده‌گی شعار و روان بودن آن برای تکرار مطرح باشد، محتوایی است که تولید می‌کند. محتوای درست و اصولی در شعارها باعث ارتقای مبارزه می‌شود و بر عکس شعارهایی با محتوای غلط و انحرافی، از تیزی مبارزه می‌کاهد.

در جامعه‌ای که برای اولین بار پس از مرگ بی‌رحمانه ژینا، زنان با از سر برداشتن جمعی حجاب و آتش کشیدن آن، مردان را به طور گسترده به حمایت از این مبارزه و پیوستن به آن ترغیب نمودند، پیش گذاشتن شعارهایی هم چون «توپ تانک فشفشه، خامنه‌ای. . . کشه»، «سبزی پلو با ماهی... ننت سپاهی» و... علاوه بر زبان لمپنی، مهم‌تر این که دارای محتوایی به شدت زن ستیزانه است.

به ملیت‌های تحت ستم به معنی استحکام بخشیدن به نظام طبقاتی شونیستی جمهوری اسلامی است. بخش «آبادی» این شعار هم با دیدی کاملاً مردسالارانه پیش گذاشته شده است. چرا که پیشروی جامعه و به اصطلاح آبادی آن را حاصل فعالیت مردان می‌داند.

در مجموع می‌توان با صراحت گفت که شعار «مرد میهن آبادی»، فصل مشترک محکمی با نظام حاکم در تحکیم پدر/مردسالاری، در تحکیم ستم ملی و ستم بر اقلیت‌های جنسی و جنسیتی را در خود متمرکز کرده است. در حقیقت این شعار چه آگاهانه و چه نا آگاهانه نه تنها وحدتی برای پیشبرد امر مبارزه ایجاد نمی‌کند، بلکه بر عکس به وحدتی که بین مردم به ویژه مردان جوان و نوجوانان در پیوستن به مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و مردسالاری ایجاد شده است، ضربه می‌زند.

این نکته را باید در نظر داشت که تکرار این نوع شعارها از جانب مردم بدین معنا نیست که همه آنان به کارکرد واقعی و دراز مدت این نوع شعارها و تاثیرات آن در جامعه پی برده اند. اما در دنیای واقعی هر شعاری در هر دوره مبارزه، با سیاست معین و هدف دار پیش گذاشته می‌شود و بهتر است که بر سر این سیاست‌ها معین و هدف دار، با حساسیت بالاتری برخورد شود.

باید صراحتاً بیان کرد که نمی‌توان از یک طرف ادعای دفاع از زنان و مبارزه آشتی ناپذیرشان علیه حجاب اجباری، فرهنگ پدرسالارانه و رژیم زن ستیز را داشت و از طرف دیگر شعارهای بغایت زن ستیزانه پیش گذاشت.

نمی‌توان ادعا کرد که این خیزش در راستای یک انقلاب گام می‌بردارد و هم زمان شعاری که مرد محور، ناسیونالیستی و ضد اقلیت‌های جنسی و جنسیتی است را به میان آورد.

برای این که انقلاب آتی در مسیر درست خود حرکت کند، حیاتی است که همه زنان و مردان به ویژه مردان از مردسالاری، در شعارها و شعارنویسی‌ها، از بکار برد فحش‌های ضد زن به مزدوران رژیم و تحت هر شرایطی اجتناب کنند. نباید مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی را جدا از نبرد آگاهانه علیه مردسالاری دانست. هر قدر به مردسالاری در حرف و عمل ضربه کاری وارد شود، به امر مبارزه در راستای انقلاب کمک واقعی خواهد شد. ■

که طراحان اصلی این شعار چقدر آگاهانه به ابعاد و جنبه‌های مختلف این شعار توجه کرده باشند، این شعار در برابر و یا بهتر است گفته شود در ستیز با شعار «زن زندگی آزادی» به میان کشیده شده است. هسته اصلی خیزش کنونی، نه تنها قیام علیه حجاب اجباری و رژیم زن ستیز اسلامی است، بلکه قیام علیه مردسالاری نیز هست. در حقیقت قیام زنان همان «حق» مردان یعنی «حق» سلطه بر زنان را نشانه رفته است. به همین دلیل رهایی بخش است. رهایی بخش است چون که راه را برای بیرون آمدن مردان از زیر بار مردسالاری میسر کرده است. روی گرداندن مردان از «حقی» که جامعه مردسالار طبقاتی به آن داده، آن «حق» واقعی است که مردان باید برای آن بجنگند و خود را از یوغ آن رها کنند. قیام کنونی بستر چنین روی گردانی را ایجاد کرده است.

در کنار این نوع شعارها، سرو کله شعار دیگری که «حق» مردان فراموش نشود به میان آمد «مرد میهن آبادی»! اما خارج از این که طراحان اصلی این شعار چقدر آگاهانه به ابعاد و جنبه‌های مختلف این شعار توجه کرده باشند، این شعار در برابر و یا بهتر است گفته شود در ستیز با شعار «زن زندگی آزادی» به میان کشیده شده است. هسته اصلی خیزش کنونی، نه تنها قیام علیه حجاب اجباری و رژیم زن ستیز اسلامی است، بلکه قیام علیه مردسالاری نیز هست. در حقیقت قیام زنان همان «حق» مردان یعنی «حق» سلطه بر زنان را نشانه رفته است. به همین دلیل رهایی بخش است. رهایی بخش است چون که راه را برای بیرون آمدن مردان از زیر بار مردسالاری میسر کرده است. روی گرداندن مردان از «حقی» که جامعه مردسالار طبقاتی به آن داده، آن «حق» واقعی است که مردان باید برای آن بجنگند و خود را از یوغ آن رها کنند. قیام کنونی بستر چنین روی گردانی را ایجاد کرده است.

این نکته را باید در این جا تاکید کنیم که وقتی گفته می‌شود خیزش کنونی، خیزشی «زنانه» است، برخی نگران می‌شوند که گویا مردان حذف شده و یا این که زنان تنها نیروی انقلاب هستند. قدر مسلم هیچ انقلابی بدون شرکت آگاهانه مردان و زنان به پیروزی نرسیده و نمی‌رسد. اما آن تفکری که نگران «زنانه» بودن این قیام است، باید مورد نقد قرار گیرد. چرا که علت اصلی و تعیین کننده تفاوت این خیزش با خیزش‌های گذشته، علاوه بر حضور پر قدرت و گسترده زنان، نقش پیشتازی آنان است. این عامل مهم و تعیین کننده، هم پیشروی این خیزش را تضمین کرده و قدرت مبارزه علیه ستم و استثمار را چندین برابر نموده است.

بدون هیچ تردیدی شعار «مرد میهن آبادی»، شعار مردسالارانه و ناسیونالیستی است. بکار برد کلمه «مرد» در این شعار تاکیدی است بر یک رابطه اجتماعی ستمگرانه. علاوه بر مردسالاری، این شعار ناسیونالیستی است. چرا که با استفاده از احساسات مردم نسبت به «میهن» در پی نفی ستم ملی است. به رسمیت نشاخن ستم ملی

# پیام سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) به سومین کنفرانس زنان پایه

درود بر شما زنانی که از اقصی نقاط جهان در سومین کنفرانس زنان پایه گرد آمده‌اید، که علیه ستم بر زن که یکی از پایه‌های اصلی سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان را تشکیل می‌دهد، مبارزه مشترک و متحدی را سازماندهی کنید!

ستم بر زن جهانیست و مبارزه ما زنان علیه این ستم نیز جهانی ست.

مبارزه ما زنان در افغانستان و ایران علیه حجاب اجباری، علیه قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، علیه فرهنگ پدرسالاری و به یک کلام علیه دولت‌های تئوکراتیک زن ستیز حاکم بر این دو کشور، جدا از مبارزه میلیون‌ها زن در سراسر جهان علیه فرودستی و خشونت بر زن نیست. سیستم سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان زنان را در همه جا با اشکال متفاوت، فرودست کرده است. تشدید مردسالاری، خشونت‌های وحشیانه بر زنان، گسترش تجارت سکس و برده کردن میلیون‌ها زن در سراسر جهان، کنترل بدن زنان و تبدیل هر چه بیشتر آنان به ماشین بچه‌سازی و کالای لذت بخشی به مردان، نیاز این سیستم مبتنی بر ستم و استثمار برای حاکمیت بر جهان است.

جهانی که در آن نزدیک به یک میلیارد انسان گرسنه هستند، جهانی که ۷۰ درصد تولیدات آن را زنان انجام می‌دهند، اما در فقر مطلق به سر می‌برند. جهانی که میلیون‌ها کودک به جای مدرسه رفتن در میدان‌های جنگ تکه پاره می‌شوند. جهانی که در هر ثانیه و دقیقه آن زنی توسط خشونت مردسالارانه به قتل می‌رسد. جهانی که محصولش زنانه شدن فقر، زنانه شدن ایدز، زنانه شدن گرسنگی و زنانه شدن مرگ است.

این‌ها و صدها مثال دیگر است که پایه وحدت همه ما زنان را در سراسر جهان تشکیل می‌دهد.

ما زنان دست در دست هم مبارزاتمان را در جهت ساختن جهانی ادامه می‌دهیم که در آن هیچ زنی مورد ستم واقع نشود. جهانی که نه به زور حجاب بر سر زنی کنند، نه به زور کودکان دختر را راهی ازدواج که همان تجاوز قانونی است کنند، جهانی که نه به زور زن و دختری را ناقص‌سازی جنسی کنند. جهانی بسازیم که هیچ زنی در موقعیت فقر و گرسنگی قرار نداشته باشد که مجبور شود به تن فروشی بپردازد. جهانی بسازیم که زنان آزاده بچه دار شدن خود را انتخاب کنند و کسی بر آنان مادر شدن اجباری را تحمیل نکند. جهانی عاری از خشونت مردسالاری سرمایه داری، جهانی که دیگر خبری از یک قشر کوچک انگل ضد زن که دسترنج میلیون‌ها انسان را تصاحب می‌کنند نیست. جهانی که ستم جنسیتی و هر شکل از ستم و استثمار از آن رخت بر بسته است.

این پایه وحدت مبارزاتی ما زنان در سراسر جهان است که ما را در یک صف متحد قرار می‌دهد.

درود بر شما ■



## گزارشی از شرکت در سومین مجمع عمومی جهانی زنان پایه در تونس

### فریدا فراز

از آنجا که اعتراض زنان تونسی در این کشور ممنوع است، روز جمعه ۲ سپتامبر، تعدادی از اعضای غیر تونسی کمیته تدارکات کنفرانس، به همراه جمعی از زنان هماهنگ کننده و شرکت کننده، از جمله سوزه بادر هماهنگ کننده اروپا، به همراه ۴۰ زن از بنگلادش و نپال از محل برگزاری کنفرانس تا سالن تئاتر که درست در مرکز شهر تونس قرار دارد، اقدام به یک حرکت خیابانی کردند. تظاهر کنندگان با پلیس که سعی در ممانعت از ادامه تظاهرات داشت، با اتکا به توریست بودن خود به بحث و گفتگو پرداخته و با خواندن آهنگ «ما زن هستیم، ما قوی هستیم!»، راهپیمایی خود را پیش بردند. این عمل زنان با استقبال زیادی روبرو شد. کمیته تدارکات و جمعی از شرکت کنندگان تونسی، که بخشی جدایی ناپذیر از این اقدام بودند با ابراز خوشحالی می گفتند که تظاهرات روز ضد جنگ را که در تونس سابقه نداشت برگزار کردند. این حرکت بخصوص برای زنان تونس یک اتفاق جدید و یک تجربه و اقدامی تاریخی شد!

### شنبه ۳ سپتامبر آغاز سومین مجمع عمومی

#### کنفرانس جهانی زنان پایه

روز شنبه زنان از کشورهای مختلف با شور و هیجان از ساعات اولیه صبح وارد مکان برگزاری کنفرانس در مدرسه دبیرستان قدیمی حبیب بورقیبه می شدند. سومین مجمع عمومی کنفرانس جهانی زنان پایه، از جانب هماهنگ کنندگان از قاره های گوناگون و نمایندگان سازمان ها از کشورهای مختلف با همیاری کمیته تدارکات محلی تونس سازماندهی شده بود. کمیته تدارکات محلی با خوش آمد گویی به حاضرین، گروه هماهنگ کننده را معرفی و به توضیحاتی در مورد نحوه تقسیم بندی گروه های کاری پرداخت تا زنان راحت تر بتوانند برنامه ها را پی گیری کرده و مشارکت نمایند. در داخل و بیرون کنفرانس، زنان مشغول بحث و گفتگو و تقسیم کارها بودند. زنان و مردان برای شرکت در گروه های آموزشی نام نویسی می کردند. مکانی برای ثبت نام و دستگاه های ترجمه نیز در نظر گرفته شده بود.

از ۳ تا ۹ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر با ۱۲ تا ۱۸ شهریور ۱۴۰۱، تونس میزبان سومین کنفرانس جهانی زنان پایه در اتحاد زنان مترقی جهان بود. اولین کنفرانس زنان در سال ۲۰۱۱ در کاراکاس - ونزوئلا و دومین کنفرانس در کاتماندو - نپال در سال ۲۰۱۶ برگزار شده بود.

جنبش زنان در هر کشوری تاریخ مبارزاتی و شخصیت های مختص به خود را دارد. اما زنان آگاه و مبارز برای حمایت از مبارزات زنان در سراسر جهان، پیوندهای همبستگی بین المللی برقرار کرده اند! تجارب جنبش زنان در قرن گذشته نشان داده است که ما زنان برای آزادی و رهائی خود باید مبارزه را به دست خود بگیریم.

### انگیزه ما برای حضور در این کنفرانس، آشنایی با زنان مبارز و آگاه و همچنین شناخت بیشتر از مبانی فکری و عملکرد کنفرانس جهانی زنان پایه، بود.

نماد کنفرانس جهانی زنان درخت زیتون است. این یک نماد مبارزاتی است و این پیام را با خود دارد: «بگذار همچون درخت زیتون باشیم. به سوی خورشید قد بکشیم و ریشه های قوی خود را در زمین بگستریم، هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند ما را بشکند!»، «چالش ها، ما را متوقف نخواهند کرد، و ما با هم قوی تر خواهیم بود!»

Be like an olive tree - Reaching for the sun - Rooted in (the earth - Strong - Nobody and nothing can break us

کنفرانس جهانی زنان پایه یک تشکل آزاد است که در برنامه خود دفاع از منافع زنان پایه در سرتاسر جهان و آزادی و رهائی زنان در جوامع مختلف را مرقوم نمود! و در این راستا از مبارزات زنان، کارگران، کشاورزان، مهاجران، زنان بیکار، زنان خانه دار، زنان بومی، از کشورهای مختلف حمایت کرده و سعی در پیوند و تشکل آنان دارد. در تشکل کنفرانس جهانی زنان، فاشیست ها و بنیادگرایان مذهبی و همچنین بنیانگذاران سازمان های متجاوز به حقوق زنان و آنهایی که با آزادی و رهائی زنان از ستم مخالفت و خصومت دارند، جایی ندارند. در کنفرانس تونس، هر یک از زنان به طور فردی و یا سازمانی با تلاش خود، مخاطبین بین المللی و دوستان خود را برای شرکت در این کنفرانس بسیج کرده بودند و برای موفقیت کنفرانس مسئولیت بر عهده گرفته بودند.

تجربه خودشان را با سایرین درمیان گذاشتند. آن‌ها با گروه جمع آوری کننده‌گان انگور و صیفی‌جات دیدار کرده بودند. جوانترین جمع کننده انگور برای شراب، ۱۴ ساله بود. پرداخت دستمزد ظالمانه و استثمار گرانه بود. او در ازای ۷ ساعت کار سخت در زیر نور شدید آفتاب، ۲۱ دینار تونس (۷ یورو در روز یا ۱ یورو در ساعت)، و اگر ۹ ساعت کار می‌کرد ۲۵ دینار تونس دریافت می‌نمود. این گروه ۵ نفره توانسته بودند با زنان روستایی که عمدتاً زنان جوان بودند صمیمانه گفتگو کرده و اهمیت حضور آن‌ها در تظاهرات و کنفرانس را خاطرنشان شوند.

برای نمونه در اینجا به بخشی از صحبت‌های جالب یکی از شرکت کنندگان جوان اشاره می‌کنم: «در جهانی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، کشورهای تحت سلطه تک محصولی بیش از توان محیط طبیعی، در حال کشت زمین هستند. بنا بر این آب‌های زیرزمینی در معرض خطر قرار گرفته‌اند. استثمار انسان و طبیعت بخشی از نظام امپریالیستی امروزی است. رقابت شدید است و به همین دلیل درگیری و جنگ هم به مراتب زیادتر شده است.

۲۴ درصد از خرماهای فروخته شده در سراسر جهان در جنوب تونس تولید می‌شود. خانواده‌هایی که مزارع کوچکی دارند، برای هر کیلو خرما حدود ۶۰ تا ۸۰ سنت دریافت می‌کنند، در حالی که همان خرما در آلمان هر کیلو بیش از ۱۰ یورو فروخته می‌شود.»

پرچم بزرگ کنفرانس جهانی زنان از طرف کمیته هماهنگ کننده محلی تهیه شده بود. زنان از کشورهای گوناگون با پرچم‌های رنگارنگ و پلاکاردهایی در دفاع از حقوق زنان وارد محل برگزاری کنفرانس می‌شدند. حضور و نقش زنان جوان در برنامه ریزی و تدارکات این کنفرانس چشم گیر بود. زنان با تفکرات گوناگون، اما متحد بر سر ادامه مبارزه علیه ستم جنسیتی، راه حل‌های متفاوت خود را مطرح می‌کردند. بسیاری از آن‌ها با بودجه خود و یا با حمایت مالی زنان دیگر به تونس سفر کرده بودند تا در این رویداد تاریخی و جهانی زنان، نقش و شرکت داشته باشند. راهروها، دیوار و پنجره‌های داخل و بیرون سالن کنفرانس با عکس‌ها و بنرهای گوناگون زنان از کشورهای مختلف تزیین شده بود. زنان کارهای دستی و سنتی کشور خود را به نمایش گذاشته و به فروش می‌رساندند.

«سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) - واحد هلند»، یکی از اعضای «کمیته هماهنگ کننده کنفرانس - هلند»، پرچمی که با عکس‌های مبارزاتی زنان ایران مزین شده بود را همراه با بنرهایی که به سه زبان انگلیسی، عربی و فارسی روی آن جمله‌های: «زنان جهان علیه بنیاد گرایان مذهبی و سیستم مردسالار امپریالیستی متحد شوید!»، «رهایی زن، رهایی جامعه است!» و «کنترل بدن من حق من است، نه هیچ مذهبی، نه هیچ دولتی و نه هیچ مردی!» به نمایش گذاشته بودند؛ همچنین به همراه یکی از رفقای زن ایرانی از اعضای همین کمیته، پرچم بزرگی با شعار «آزادی زن، آزادی جامعه است!» را در انظار عموم قرار دادیم که مورد توجه و استقبال بسیاری قرار گرفت.

ما به همراه جمعی از زنان تصمیم گرفتیم، برای جمع آوری کمک مالی مردمی، با کمیته محلی همراه شویم و با آن‌ها به مرکز شهر رفتیم. و به سه زبان عربی، فرانسوی، انگلیسی با مردم وارد گفتگو شدیم. آفیش برنامه‌ها را به عابرین و بخصوص زنان، می‌دادیم و آن‌ها را دعوت به شرکت در کنفرانس و راهپیمایی روز ۴ سپتامبر می‌کردیم. بسیاری از مردم به شرکت در راهپیمایی پاسخ مثبت می‌دادند. جالب بود که در مکانی مردی که ساز می‌زد، میکروفون‌اش را در اختیار گروه ما گذاشت تا با مردم صحبت کنیم و ترانه‌های مبارزاتی از جمله ترانه ما زن هستیم ما قوی هستیم رو خوانیدیم. زنان هم سرنوشتی و همبستگی خود را با سایر زنان اعلام می‌کردند. مردم با علاقه گوش می‌دادند و زنان و مردان زیادی آفیش‌ها را می‌گرفتند و کمک مالی می‌کردند. جمع آوری کمک مالی مردمی در کنفرانس جهانی زنان چشمگیر بود. با اینکه همگی خسته شده بودیم ولی با خوشحالی و روحیه مبارزاتی بیشتر به محل کنفرانس برگشتیم.

بعد از ظهر روز سه شنبه در گرمای حدود ۳۸ درجه، ۵ زن که دو نفر آن‌ها از کمیته تونس بودند، به همراه دو نفر از آلمان و یک نفر از هلند؛ به باغ‌های اطراف تونس و به دیدار کشاورزان رفته و بعد از بازگشت





## یکشنبه ۴ سپتامبر ۲۰۲۲ سومین مارش جهانی زنان پایه

در روز ۴ سپتامبر از ساعت ۱۰:۰۰ تا ۱۲:۰۰ صبح، برای اولین بار با هماهنگی و برنامه ریزی زنان، بطور رسمی تظاهرات بزرگی در مرکز شهر تونس در مقابل ساعت بزرگ، با شرکت بیش از ۶۰۰ نفر از ملیت‌ها و گروه‌های سنی مختلف، برگزار شد؛ تظاهر کنندگان در این تظاهرات که با تجمع در میدان ۱۴ ژانویه، آغاز شده بود؛ همبستگی زنان در سراسر جهان را به نمایش گذاشتند.

### دوشنبه ۵ سپتامبر، اولین روز از مجمع عمومی

برنامه‌های کنفرانس هر روز صبح از ساعت ۹ صبح تا ۱۷:۳۰ با بحث و گفتگو و تبادل نظر و شرکت در کارگاه‌های آموزشی دنبال می‌شد. برنامه‌های هنری از قاره‌های گوناگون هر شب از ساعت ۱۸:۰۰ تا ۲۰:۰۰ به اجرا در می‌آمد. برنامه‌ها با پخش موزیک و اجرای نمایش فیلم و تئاتر از صحنه‌های واقعی زندگی زنان، خواندن شعر و ترانه‌های انقلابی، همراه با رقص مبارزاتی، که همگی نشان از درد و شادی‌های مشترک، همیاری و همبستگی زنان بود برگزار می‌شد.

بخش مهم برنامه‌ها، برگزاری کارگاه‌های آموزشی گوناگون در روزهای ۵ و ۶ سپتامبر بود. شرکت در کارگاه‌ها با تبادل نظر گروهی و یا بر اساس انتخاب فردی بود. موضوع مباحث در کارگاه‌ها بر مبنای مسائل محوری جنبش بین‌المللی زنان و دفاع از حقوق زنان بود. در هر یک از کارگاه‌ها روی مصوباتی کار می‌کردند که قرار بود در قطعنامه پایانی مجمع عمومی مطرح شود. نکاتی که نهایتاً توسط هیئت‌ها به رای گذاشته می‌شد. مشارکت کنندگان در کارگاه‌های آموزشی همچنین در رابطه با مبارزات زنان در اتحادیه‌های کارگری، چگونگی تبادل تجربیات و استفاده از تاکتیک‌های گوناگون، به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند.

اولین روز مجمع عمومی کنفرانس جهانی زنان، با خوش آمدگویی و معرفی کمیته هماهنگ کننده و قدردانی از کمیته محلی برگزار کنندگان آغاز شد. سپس به یاد زانی که جان خود طی چند سال گذشته در زندانها یا از جمله به دلیل پاندمی کرونا، از دست داده بودند و در کنار ما نبودند، یک دقیقه سکوت اعلام شد.

ابتدا هماهنگ کنندگان و نمایندگان هر قاره، در مورد چگونگی پیشبرد تصمیمات، تقسیم کار، آیین نامه داخلی، گزارشات تلاش‌های هماهنگ کننده‌های قاره ای، از نوامبر ۲۰۱۶ تا سپتامبر ۲۰۲۲، توضیحاتی را ارائه کردند. سپس نمایندگان هر قاره به مدت ۲۰ دقیقه گزارشی از وضعیت زنان در کشورهای قاره خود، از اشکال سازماندهی، از دیدگاه‌های مختلف و از مبارزات زنان سخن گفتند.

کنفرانس با گزارشات و بحث‌هایی از موقعیت و شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم در هر کشور، به تاثیرات آن‌ها در پیشبرد شیوه‌های کار و زندگی مردم و بطور مشخص زنان می‌پرداخت. نقش و تأثیر قوانین، فرهنگ، مذاهب و جنگ‌های امپریالیستی و داخلی؛ بر

زنان با حمل بنرهای رنگارنگ، تصاویری از مبارزات زنان کشورهای مختلف و شعارهای خود، در همبستگی با زنان تحت ستم در جهان به زبانهای متفاوت، خواسته‌ها و مطالبات‌شان را بیان می‌کردند. با شعارهایی مثل: «ستم بر زن جهانی است و مبارزه علیه آن هم جهانی است!»، «مبارزات و همبستگی جهانی زنان علیه سیستم سرمایه داری و مرتجعین حاکم بر جهان ادامه دارد!»، «زنده باد مبارزات زنان در سراسر جهان!»، «در همبستگی با مبارزات زنان متحد شوید!»، «علیه جنگ، علیه نابرابری جنسیتی»، «توانمندسازی زنان و دفاع از حقوق دگرباشان جنسی» و «علیه امپریالیسم و بنیاد گرایان»، همراه با نواختن موزیک، پخش ترانه‌های انقلابی به زبان گوناگون و...؛ همبستگی و اتحاد زنان را فریاد می‌زدند. یکی از موارد قابل توجه هیجان و حضور چشمگیر زنان نسل جوان از اروپا، آسیا، آفریقا، خاورمیانه، آمریکای لاتین در تظاهرات، نقش فعال آنان و خشم و نفرت‌شان از شرایط موجود در جهان بود.

راهپیمایی در مقابل مرکز فرهنگی محمود مسعدی «Cité Culturelle» واقع در (خیابان محمد ۵ تونس) به پایان رسید. و برنامه افتتاحیه در سالن کنفرانس «شهر فرهنگ» برگزار شد.

بخش اعظم برنامه‌ها به زبان عربی و انگلیسی بود که همزمان از طریق مترجمان با گوشی به ۶ زبان دیگر ترجمه می‌شد. تیم رسانه‌ای داوطلبانه نقش فعالی داشت. برنامه با خوش آمدگویی و سخنرانی‌های کوتاه از جانب برگزار کنندگان آغاز شد. نماینده وزارت زنان و خانواده و اطفال در تونس، ضمن استقبال از این حرکت جمعی، بر نقش اساسی زنان و توانمندی و برابری آنان در جامعه تاکید و از تلاش‌ها و مسئولیت پذیری‌های گروه تدارکات محلی زنان و کمک و حمایت‌های مردمی برای پیوستن به این جنبش قدردانی کرد. سپس نمایندگان زن از کشورهای مختلف ضمن معرفی خود، در مورد شرایط و موقعیت زنان در کشورهای خود صحبت کردند. برنامه داخل سالن با خواندن آهنگ سنتی فلسطینی، و حضور جمعی از حاضرین به روی صحنه با برافراشتن پرچم کشور یا سازمان‌های خود به پایان رسید. در بیرون از سالن هم جمعیتی حضور داشتند که با هم بحث و گفتگو و با برخی از رسانه‌های مصاحبه می‌کردند. یکی از ما، فعالین هشت مارس همراه با زمان مسعودی که در ترجمه سخنان ما به زبان آلمانی ما را یاری می‌کرد، با رسانه کردی در مورد موقعیت و شرایط زنان و سرکوب زنان در ایران و افغانستان به خاطر حجاب اجباری و نقش مذهب در زندگی اشان مصاحبه کوتاهی داشتیم.

زنان کارگر و نقش اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان! بحران‌های اجتماعی - سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی! انقلاب زنان و نقش و جایگاه زنان در آن! اتحاد و همبستگی جنبش بین‌المللی زنان! جهانی شدن فقرا! جهانی شدن مهاجرت زنان! اشکال مختلف خشونت علیه زنان و نقش تبعیض جنسیتی! چشم اندازهای جدید برای آزادی زنان - سوسیالیسم واقعی یا اپورتونیسیم فمینیستی! رژیم‌های مذهبی و



زن ستیز! زنان مهاجر و جهانی شدن آن! زنان و دختران جوان جهان! دهقانان و کارگران کشاورزی در تونس و سایر کشورهای دیگر! هشدار قرمز برای نجات محیط زیست و جلوگیری از نابودی آن! دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزش و پرورش!، تهدید آلودگی هسته‌ای و نابودی طبیعت! نابودی تمامی سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی!، ژنو لوزی! و چند کارگاه دیگر که متأسفانه با توجه به زمان کوتاه و کارگاه‌های بسیار و متفاوت، امکان شرکت در تمام آن‌ها عملاً امکان‌پذیر نبود؛ اما با تقسیم کار در گروه‌های شرکت‌کننده، افراد در کارگاه‌های مختلف شرکت می‌کردند. ولی بعد از اتمام کارگاه‌ها، در جلسات داخلی گزارشی از مباحث و سوالات مطرح شد داده می‌شد.

در کارگاه آموزشی امپریالیسم که شرکت کرده بودیم، پرچم مبارزات زنان ایران را بر روی تابلو وصل کردیم. در این اتاق زنان از زوایای مختلف به درک خود از معنی امپریالیسم و نقش آن در زندگی زنان و مردم کشورهای گوناگون پرداختند. نکته کلیدی این بود که امپریالیسم عامل اصلی ستم و استثمار انسان از انسان است. با جنگ افروزی، ویرانی و دخالت در تمام امور کشورها و با تقویت حکومت‌های مترجع و دست‌نشانده‌اش در سایر کشورها، اهداف پلید خود را پیش می‌برد. در کل مردم در سطح جهان و زنان بطور خاص قربانیان اصلی نظام امپریالیستی و سرمایه داری مردسالار حاکم بر جهان هستند. تنها راه حل، نابودی نظام امپریالیستی و سرمایه داری حاکم، جهت ساختن جهانی بدون ستم و استثمار است.

فعالیت‌های فعالین جنبش، نیز از محورهای گفتگو بود. حول مباحث اساسی و سوالات مشخص از جمله اینکه: در هر کشوری اقتصاد آن بر چه پایه‌هایی استوار است؟ آیا اقتصاد آن کشور متکی بر صنعت است یا کشاورزی؟ زنان به چه میزانی به صورت تمام وقت، نیمه وقت و غیررسمی کار می‌کنند؟ وضعیت اجتماعی توده زنان چگونه است؟ مبارزات جنبش زنان در آن کشور چگونه است؟ چه جریانات سیاسی دیگر نقش فعال‌تری دارند؟ مطالبات و خواسته‌های مشخص زنان چیست؟ نقش مذاهب و فرهنگ در زندگی زنان چگونه است؟ میزان مشارکت زنان در آن جامعه به چه صورتی و به چه میزانی می‌باشد؟ هم مباحث بسیاری مطرح شد.

برخی گزارشات همراه بود با استفاده از برنامه پاور پوینت، نمایش فیلم و تصاویر، که مورد استقبال و توجه قرار گرفتند. همگی حاکی از مبارزات زنان در کشورهای گوناگون، از افزایش فرودستی موقعیت زنان، افزایش خشونت، فقر، تن فروشی، عدم تحصیل برای کودکان، روی کار آمدن دولت‌های راست و فاشیستی و مذهبی، افزایش تبعیض جنسیتی و طبقاتی، عدم بهداشت و درمان کافی برای زنان، بارداری‌های ناخواسته، نابودی محیط زیست، کوچ‌های اجباری، آوارگی و مهاجرت‌های اجباری به دلیل وقوع جنگ‌ها، افزایش استثمار و نابرابری و بی‌عدالتی‌ها، ترس از آینده برای کودکان و سرنوشت نسل جوان، و... بودند. همگی شرایط اسفناک زندگی میلیاردها انسان از جمله زنان در جهان را نشان میداد.

### سه شنبه ۶ سپتامبر و حضور نسل جوان بر روی صحنه

برنامه روز ششم به جوانان نسل آینده اختصاص داشت. زنان نسل جوانی که بسیار قوی، آگاه، و خوش فکر و جسور بودند. اکثراً به چندین زبان صحبت می‌کردند. هر کدام به یکی از قاره‌های جهان تعلق داشتند، اما دردهای مشترک و همبستگی آن‌ها مرز جغرافیایی نمی‌شناخت. آن‌ها به مشکلات و معضلات پیش روی جوانان هم نسل خود و نسل آینده می‌پرداختند. از تجربیات و دیدگاه‌های فکری، از خواسته‌ها، انتظارات و توقعات نسل خود می‌گفتند. به اهمیت تبادل نظر نسل‌ها و استفاده از تجارب نسل گذشته، به اتکا بر دستاوردها و درس گرفتن از اشتباهات و به ضرورت وحدت و کار مشترک؛ واقف بودند. از موقعیت و شرایطی که در آن قرار داشتند و از تبعیض و خشونت بیزار بودند. و اینکه چه باید کرد؟ سوال کلیدی و پر اهمیت آنان بود. به اهمیت ادامه مبارزه برای رسیدن به پیروزی واقف بودند. بخش عمده این مطالب، بطور مشخص در کارگاه‌های آموزشی به بحث گذاشته می‌شد.

### چند نمونه از موضوعات کارگاه‌های آموزشی:

معنایی جدید برای امپریالیسم، زنان علیه: خشونت، جنگ، جنگ‌های امپریالیستی! تجاوز جنسی به عنوان یک سلاح جنگی!، هر جنگی، جنگ علیه زنان است!، زنان ضد فاشیسم و ضد امپریالیسم در جهان!





کارگاه دیگری که در آن حضور داشتیم مربوط به بحث خاورمیانه و بطور مشخص ترکیه و ایران و افغانستان بود. در این نشست به نقش زنان کردستان ترکیه، به دخالت جمهوری اسلامی و نفوذ نیروهای نظامی‌اش در کشورهای منطقه و به حملات نظامی توسط ایران اشاره شد. جمعی از زنان ایرانی و افغانستانی حاضر در جلسه علاوه بر محکوم کردند جنایات جمهوری اسلامی، به سرکوب زنان که با اجباری شدن حجاب از بدو حاکمیت این رژیم آغاز شد و در ادامه آن سایر قوانین ارتجاعی بر زنان تحمیل شد و اینکه رژیم حتی حجاب را به زنان کشورهای دیگر که مسلمان هم نیستند ولی به ایران سفر می‌کنند هم تحمیل می‌کند، اشاره شد. به مبارزات ۴۳ ساله زنان علیه حجاب اجباری و سایر قوانین ضد زن در ایران، به نقش فعال زنان در مبارزات گوناگون، به سرکوب‌های وحشیانه رژیم ایران علیه زنان ایران و افغانستان، به شرایط اسفناک زنان زندانی سیاسی در ایران، پرداخته شده و عکس زینب جلالیان که در شرایط بسیار سختی در زندان بسر می‌برد، به عنوان نمونه‌ای از جنایات بزرگ رژیم، به نمایش گذاشته شد. همچنین عکس عاملان و آمران قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت نشان داده شد و مطالبی در رابطه با چندین هزار زندانی سیاسی که جانشان در خطر است، از دانشجوی گرفته تا کارگر و سایر معترضان را با جمع در میان گذاشتیم و ضمن عنوان کردن اینکه برای نجات جان تمام زندانیان سیاسی در ایران و سایر کشورها باید متحدانه کاری انجام داد؛ با شعار زن زندگی آزادی و آرزوی جامعه‌ای آزاد که زنان در آن آزاد باشند، این بخش از بحث‌ها خاتمه یافت.

چند نکته قابل توجه که با آن روبرو شدم: در خیابانهای تونس مردم با لباسی انتخابی خود حضور داشتند. حجاب در آنجا اجباری نبود. در خیابانها بیشتر تبلیغات آموزش دانشگاهی و ورزشی به چشم می‌خورد تا تبلیغات حکومتی و تصاویر سران کشور. در خیابان با کودکان کار روبرو نشدیم. پلیس برای امنیت بیشتر شرکت کنندگان را اکثر تا مکان محل اقامت‌شان همراهی می‌کردند.

قدر مسلم برگزاری چنین کنفرانس و راهپیمایی، بدون سازماندهی و هماهنگی همه جانبه از ماه‌ها قبل برای بسیج سیاسی زنان و همچنین جلب حمایت مردان بدون دخالت‌گری در تصمیمات زنان، غیر ممکن بود.

کنفرانس با روحیه همبستگی، با جشن افتتاحیه، ۳۱ کارگاه آموزشی، شب‌های فرهنگی الهام بخش، با حضور بیش از ۴۵۰ نفر شرکت کننده، ۹۳ نماینده از ۴۲ کشور جهان با تلاش خستگی ناپذیر، با میزبانی صمیمانه کمیته تدارکات با حدود ده‌ها سازمان زنان و حضور زنان روستایی همراه با هماهنگ کنندگان زنان و فعالان بی‌شماری از سراسر جهانی به پیش برده شد. مجمع عمومی، با شور و هیجان همراه با شعار «ما زن هستیم، قوی هستیم» به پایان رسید.

### لینک فیلم کنفرانس تونس

تظاهرات سومین کنفرانس جهانی زنان پایه زنان در تونس

<https://www.youtube.com/watch?v=dNYFEgesOgY>

جهت اطلاعات بیشتر به این لینک مراجعه نمایید!

<https://www.youtube.com/watch?v=hlXq5rLaJ9w>

کارگاه ضد امپریالیست

<https://www.youtube.com/watch?v=bx2TRo8F4KI>

[www.worldwomensconference.org](http://www.worldwomensconference.org)

در پایان هر برنامه هر کس می‌توانست در وقت کوتاه ۲ یا ۳ دقیقه‌ای صحبت کند و نظرات و پیشنهادات خود را با جمع به اشتراک بگذارد.

در وقت کوتاهی که داشتیم، به وضعیت اسفناک و موقعیت و شرایط زنان در ایران و افغانستان اشاره کردیم. خلاصه نکاتی که در مورد زنان ایران و افغانستان توسط یکی از فعالین هشت مارس در این کنفرانس بیان شد از این قرار است: وضعیت زنان در ایران و افغانستان سخت‌تر و بدتر از گذشته شده است. ستم و خشونت به زنان در این دو کشور توسط حکومت‌های اسلامی، که با تصمیم و کمک‌های همه جانبه امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیست آمریکا به قدرت رسیدند، تشدید شده است. حجاب اجباری یا برقع، پرچم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در ایران و امارت اسلامی طالبان در افغانستان است. حجاب اجباری، نماد سرکوب و خشونت علیه زنان است. ما خواستار جدایی دین از دولت و خواهان حقوق برابر برای زنان و مردان هستیم. ما زنان به آگاهی و سازماندهی انقلابی نیاز داریم، تا نبرد خود را قوی‌تر ادامه دهیم. ما به اتحاد و همبستگی و حمایت سایر زنان جهان و همکاری جنبش‌های مترقی با زنان ایران و افغانستان نیاز داریم. همبستگی و اتحاد جهانی زنان، رمز پیروزی بر دشمنان است.

# از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی در باره پیدایش انسان، سرچشمه ستم بر زن و راه رسیدن به رهایی!

## بخش هفتم:

## نویسنده: آردیا اسکای بریک

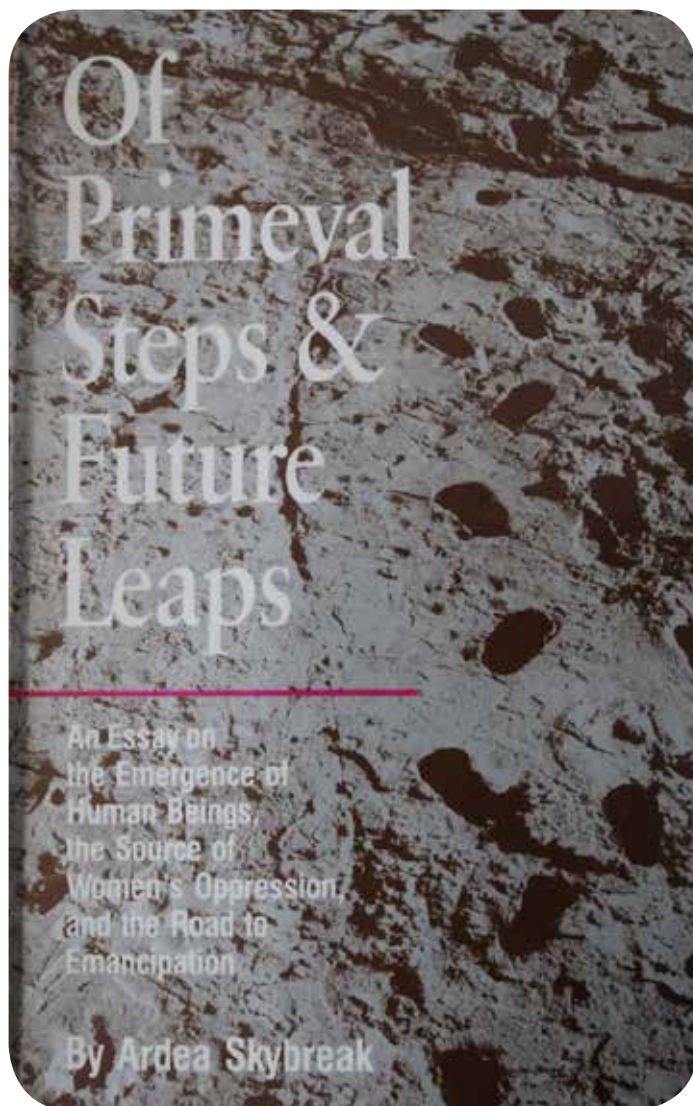
### برگردان: نسترن قهرمانی

از ماده‌ها هم پنهان نگه داشته است. زیرا که با تکامل آگاهی انسان، بعلت ترس از درد و مرگ، آنان در جستجوی راه‌های امتناع و محدود کردن حاملگی می‌باشند. بر اساس این نظریه، در واقع انتخاب طبیعی گرایش به ضدیت با این ناسازگاری بیولوژیکی از طریق محروم کردن زنان از آگاهی به زمان دقیق تخم‌گذاری است. (برای توضیحات کاملتر این نظریه، به هاردی ۱۹۸۱ صفحات ۱۴۳ - ۱۴۰ و بویژه منابع درج شده مراجعه کنید).

با در نظر گرفتن این که این کتاب نمی‌تواند وارد بحث و انتقاد نسبت به جزئیات این تئوری‌ها شود، اما لازم به ذکر است که همه این تئوری‌ها نبود استراس - دوره‌ای که ماده آمادگی بیشتری برای رابطه جنسی دارد - را به عنوان یک انطباق تکامل یافته در نظر می‌گیرند و همگی تمایل دارند تا خطوط منشاء بیولوژیکی این پدیده و پیامدهای احتمالی ناشی از آن را برای ساختارهای اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها و روابط بین جنس‌ها را محو کنند (برای نمونه ساختار خانواده). شاید گوشه‌هایی از حقیقت در برخی از این تئوری‌ها از نظر پیامدهای اجتماعی و غایب بودن زمان مناسب استراس موجود باشد (در حقیقت شاید روابط مداوم بین ماده با یک یا چند نر را تسهیل نموده و رقابت بین نرها برای ماده مستعد بارداری را تخفیف داده و در مجموع به اوضاع اجتماعی آرام خدمت نماید و به شرایط با ثبات‌تر و مراتب بیشتر مردان در پرورش نوزادان و یا به گرایش خوردن نوزادان دیگر نرها تخفیف دهد. پدیده‌ای که در بین میمون‌ها رواج دارد و...)

در سال‌های اخیر علاقه زیادی به ویژه در میان بیولوژیست‌های اجتماعی در باره (estrus) استراس (دوره‌ای که ماده آمادگی بیشتری برای رابطه جنسی دارد) از خود نشان داده اند. علت این علاقه مندی، کاربرد اجتماعی آن بر روابط میان زن و مرد است. نبود استراس در انسان‌های ماده اغلب به مثابه تکاملی در «تخم‌گذاری پنهان» توضیح داده شده است. (مراجعه کنید به بولی و منابع دیگر کدر هاردی ۱۹۸۱ صفحات ۱۴۳ - ۱۴۰) نمونه بارز طرح مسئله از طرف آنان بدین گونه است که:

چرا باید (برای مثال چیزی که در نهایت برای تولید مثل مفید است) برای انسان‌های ماده توانایی تکامل جهت پنهان‌سازی از نر و حتی از خودشان، درست زمانی که می‌توانند حامله گردند، انطباق گرایانه باشد؟ توضیحات حول این مسئله شامل این ایده نیز هست که از دست دادن زمان استراس (estrus) - دوره‌ای که ماده آمادگی بیشتری برای رابطه جنسی دارد - تمامی محدودیت‌هایی که بر جفت‌گیری خارج از زمان تخم‌گذاری انجام می‌پذیرفت را کنار گذاشته، در نتیجه ماده‌ها را قادر می‌سازد که با نرهای متعدد و بیشتری جفت‌گیری نمایند. از آن جایی که - زمان تخم‌گذاری پنهان گشته - «احتمال آن می‌رود که تمامی نرها در نقش پدری کردن سهم بگیرند» (هاردی ۱۹۸۱ صفحه ۱۵۷) این ایده طرح می‌شود که تخم‌گذاری پنهان، ماده‌ها را قادر می‌سازد تا نرها را جهت ماندن دراز مدت‌تر با آنان گول زنند، در غیر این صورت احتمال دارد زمان تخم‌گذاری را از دست داده و قادر به پدری چند نوزاد نباشند. و این ایده که انتخاب طبیعی آن چنان عمل کرده که تخم‌گذاری را نه تنها از نرها، بلکه هم چنین



قادر به تنظیم زمان جفت گیری با تخم گذاری نمی توانست باشد. اگر چنین بوده باشد، احتمال دارد که ماده‌های منفردی که نمی توانستند نشانه‌های روشنی از استراس از خود بروز دهند و نرهایی که فقط با چنین ماده‌هایی جفت گیری می کردند، تناوب بیشتری می داشت و به این علت به احتمال زیاد می توانست با زمان تخم گذاری برخورد نماید و فرزندان بیشتری داشته و در نتیجه روند را تداوم بخشد. هم زمان باید تاکید نمود که این نویسنده صرفاً درگیر حدس و گمان است، زیرا هر دو دلیل که برای پنهان ماندن استراس ارائه می دهد نیاز به بررسی بیشتری دارند. این سناریوی پیشنهادی بنظر می رسد در راستای قوانین پایه‌ای تغییرات تکاملی احتمال کمتری داشته باشد. این به هر حال در تضادی حاد با حدس و گمان ترجیح داده شده توسط تارزانست‌ها و یا بیولوژیست‌های اجتماعی قرار می گیرد - و خود این مسئله می تواند به این سؤال پا دهد که چگونه این متدولوژی تقریباً همیشه فرض می کند که ویژه‌گی‌های بیولوژیک که عواقب اجتماعی دارند ریشه در فرضیه تکاملی این ویژه‌گی‌ها دارند. ویژه‌گی‌هایی که **بطور خاص مرتبط با تولید این تغییرات اجتماعی قرار دارند.** ■

ادامه دارد

اما حتی اگر برخی از این جنبه‌ها نتیجه عواقب اولیه از بین رفتن زمان استراس باشند (و هنوز روشن نیست که اینگونه باشد)، این چیز کمی است در ارتباط با منشاء این تغییرات. شاید اصلاً چیزی بنام «تکامل تخم گذاری پنهان» موجود نبوده است. شاید، صرفاً محصول جانبی تغییرات تکامل چیزهای دیگر بوده است. این نوشته مکرراً این سؤال را تکرار می کند که: تطابق با این تغییر چگونه بوده است؟ ما حداقل این سؤال را در مقابل افکار خود قرار دهیم که شاید هیچ وقت تطابقی در کار نبوده است.

حتی اگر این مسئله در مجموع نتیجه انتخاب بوده باشد، باید پرسید که کوتاه و یا دراز مدت چه برتری احتمالی باز تولید می کند که می تواند از دست دادن سیگنال‌های بیرونی را در تبلیغ بهترین زمان که می تواند استراس صورت پذیرد، داشته باشد.

در پستانداران بطور عام، سیگنال زمان مناسب استراس، به احتمال زیاد برای افرادی که نشانه‌های روشنی از تخم گذاری و هم چنین درگیر بودن در بهترین زمان جفت گیری تولید مثل و در مستعدترین زمان از خود نشان می دادند، انتخاب گردیده است. مساله دیگر این که این مسئله لزوماً مانعی برای جفت گیری در زمان‌های دیگر نمی توانست داشته باشد (آن چه در میان میمون‌ها صورت می پذیرد). اما این در عمل تضمین می کند که جفت گیری در زمان باروری صورت پذیرد. ولی خود این مسئله زمانی عمل کرد دارد که درجه بالایی از ارتباط بین سیگنال‌های زمان استراس با زمان واقعی تخم گذاری موجود باشد (همان طور که در واقع به نظر می رسد در پستانداران با سیگنال استراس وجود دارد). حقیقت شناخته شده‌ای که حتا در برخی از این نوشته‌ها در باره «تخم گذاری پنهان» نیز دیده می شود این است که سیکل تولید مثل در انسان‌های ماده در مقایسه با دیگر پستانداران ماده، در کل بسیار نامنظم است (و این توضیح دهنده آن است که چرا برای نمونه ریتم روش‌های پیشگیری دائماً شکست می خورند). موجود بودن تنوع قابل توجهی در طول فواصل قاعدگی و روزهای تخم گذاری در آن مدت و بعلاوه اینکه این یک واقعیت مستند است که تخم گذاری زنان و قاعدگی آنان، اغلب برای مدت‌ها در شرایط اضطراب شدید یا موضوع تغذیه‌ای و گرسنگی مفرط، متوقف می گردد (رجوع کنید به فریش ۱۹۷۸، صفحات ۲۲ و ۲۴).

آیا این احتمال وجود ندارد که جمعیت میمون‌های نیاکان ما زمانی که به محیط‌های غیر قابل پیش بینی و کمبود منابع کوچ نمودند، نظم سیکل تخم گذاری آن‌ها مختل گشته و با موجود بودن و یا نبودن غذا تغییر کرده باشد؟ پس اگر سیکل تخم گذاری اغلب مختل گشته و سیکل استراس نیز هم‌سازی با تخم گذاری در دوران انشعاب اولیه میمون‌های انسان نما نداشته باشد، احتمالاً دیگر

## دو پیام ارسالی به سازمان زنان هشت مارس از کابل:

من آزاده از کابل از فعالان سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) هستم. من از جانب خودم و سایر فعالان سازمان همبستگی و حمایت عمیق خود را با زنان مبارز ایران که در خیابان‌ها در برابر حجاب اجباری این نماد بد شگون فاشیسم اسلامی ولایت فقیه را به آتش می‌کشند، اعلام می‌دارم.

بدون شک رهایی زنان از شر رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و امارت تروریستی اسلامی بدون حمایت و هم صدایی ممکن نیست.

ما زنان افغانستان در کنار شما که علیه قاتلان مهسا امینی‌ها در ایران به مبارزه برخاسته اید، با تمام توان تا سرنگونی انقلابی رژیم مستبد و استثمارگر اسلامی ایستاده‌ایم و خود را به مثابه بازوی شما می‌شماریم.

مبارزات شما زنان شجاع و دلیر ایران الهام بخش ما و همه زنان در سراسر جهان است.

پیروز باشید.

سرنگون باد رژیم زن ستیز اسلامی! ■



من شعله یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس ایران افغانستان در کابل هستم از جانب خودم و دیگر فعالین هم فکر، همبستگی خودمان را با زنان ایران که در خیابان‌ها، حجاب اجباری این نماد حکومت اسلامی را از سر بر می‌دارند و به آتش می‌کشند، اعلام می‌کنیم.

مبارزه شما زنان در ایران علیه رژیم ضد زن جمهوری اسلامی جدا از مبارزه ما علیه امارت اسلامی طالبان نیست.

ما در کنار شما علیه قاتلین مهسا امینی، علیه کل نظام زن ستیز و جنایتکار جمهوری اسلامی ایستاده‌ایم و خود را بخشی از پیشروی شما در جهت سرنگونی انقلابی این رژیم سر تا پا ستمگر و استثمارگر می‌دانیم.

مبارزه شما زنان شجاع در ایران الهام بخش ما و همه زنان در سراسر جهان است.

رزمتان پیروز!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی زنان! ■



## گزارش فعالیت های سازمان زنان هشت مارس

۱۴ آبان / ۵ نوامبر

چهره میدان ترافالگار لندن با پرچم‌های سرخ تغییر کرده بود. از هر گوشه‌ای که وارد این میدان می‌شدی، پرچم‌های سرخی در اهتزاز بود که نمی‌توانستی آن را نبینی. بسیاری از مردم به ویژه جوانانی که هر شب در این میدان جمع می‌شوند تا از قیام توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی حمایت کنند، این بار بسیاری‌شان به تظاهرات پیوستند که توسط نیروهای مبارز و چپ و انقلابی سازماندهی شده بود. ■

۳۰ مهر / ۲۲ اکتبر در لندن

سازمان زنان هشت مارس به همراه سایر نیروهای مبارز و رادیکال در تظاهرات شنبه ۳۰ مهر / ۲۲ اکتبر در همبستگی با خیزش اخیر و مبارزات شکوهمند زنان در میدان ترافالگار در لندن شرکت کرد. در این تظاهرات با پخش بیانیه «به دنبال چه اتحادی هستیم» تلاش شد به حول آن با مردم بحث و گفتگو شود.

آن چه که در تظاهرات لندن همانند بسیاری از کشورهای دیگر می‌گذرد، این است که یک اقلیت کوچک اما از نظر مالی و لجستیکی قوی تلاش دارد فضای مبارزاتی خارج از کشور را که در نتیجه خیزش شکوهمند مردم ایجاد شده را آلوده کند و مسیر مبارزات را منحرف سازد.

وظیفه‌ای که بر دوش همه نیروهای مبارز در این دوره سرنوشت ساز قرار دارد این است که بتوانند صفی متحد علیه همه این دارو دسته‌های وابسته به امپریالیست‌ها و در دفاع از مردم و مبارزات سراسری‌شان سازماندهی کنند. ■



شنبه اول اکتبر،

میدان ترافالگار لندن شاهد یکی از بزرگترین تظاهرات ایرانی‌ها بود. ما، فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز همراه با چریک‌های فدایی خلق و سازمان دموکراتیک و ضد امپریالیستی در انگلستان، تظاهرات مشترکی را از ساعت یک برگزار کردیم. تشکلات مختلف هم چون: Million Women Rise، SOTHAL BLACK SISTERS، ALEVI Women's Association

و جهانی بدون مرز در لندن به فراخوان ما پیوستند و حمایت و همستگی خود را اعلام کردند.

در طول تظاهرات صدها اعلامیه سازمان زنان هشت مارس «ژنیا نامت رمز شد، رمز مبارزه علیه رژیم زن ستیز» به زبان فارسی و انگلیسی در بین مردم پخش شد. یکی از زنان متشکل در «برخاستن یک میلیون زن» بیانیه سازمان زنان هشت مارس را به انگلیسی قرائت کرد. در این تظاهرات سخنرانی‌های کوتاه در افشگری از رژیم و حمایت از خیزش اخیر به ویژه زنان ایراد شد. شعارهای ضد رژیم و به طور مشخص مرگ بر جمهوری اسلامی، زن زندگی آزادی مرتباً در طول تظاهرات داده شد.

در بخشی از تظاهرات حجاب اجباری این سمبل اسارت و بردگی زن به آتش کشیده شد. ■



### ۱۸ اکتبر ۲۰۲۲ - لندن!

شنبه هشت اکتبر در میدان ترافالگار تظاهراتی در همبستگی با مبارزات مردم برگزار شد. طبق معمول این روزها تعداد قلیلی از سلطنت طلب‌ها با پخش وسیع و مجانی پرچم شیر و خورشیدشان در بین جوانانی که فکر می‌کنند پرچم ایران است نیز حضور داشتند.

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس با پلاکاردها و عکس‌های مبارزاتی این دوره و به ویژه مبارزات زنان و شعارهای مان، با پخش وسیع اعلامیه به زبان فارسی و انگلیسی و با صحبت با بسیاری از مردم از کشورهای گوناگون، به ویژه با جوانان زن و مرد ایرانی تلاش کردیم در باره مبارزات مردم و فرصت‌های عظیم و خطرانی که هم زمان این قیام را تهدید می‌کند و هم چنین وظایف خطیر ما، گفتگو کردیم. تعدادی خواهان تماس بیشتر شدند. دو زن که زبان انگلیسی را با لهجه صحبت می‌کردند خواهان دو پلاکارد ما با شعار: ما حجاب اجباری و جمهوری اسلامی را با هم دفن خواهیم کرد، مرگ بر جمهوری اسلامی و حجاب اجباری، بودند. توضیح دادیم این پلاکاردها برای فروش نیست، گفتند می‌خواهیم در تظاهرات با این پلاکاردها شرکت کنیم. در نهایت دو پلاکارد را گرفتند و بیست پوند هم کمک مالی کردند. ■



### ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲ - لندن

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس همراه با سایر فعالین و سازمان‌های مترقی و مبارز، مقابل کنسولگری رژیم جمهوری اسلامی در لندن جمع شدیم تا در اعتراض به قتل مهسا (ژینا) امینی، در همبستگی با زنان و مبارزات‌شان علیه حجاب اجباری، در همبستگی با مردم به ویژه جوانانی که علیه رژیم جمهوری اسلامی خیابان‌ها را تسخیر کرده اند، یک صدا بگوئیم: جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی، مرگت فرا رسیده. ■

گردهم آیی اعتراضی در شهر برمن آلمان برای همبستگی با خیزش مردمی در ایران!

روز دوشنبه هفتم نوامبر برابر با ۱۶ آبان ۱۴۰۱، گردهم آیی از طرف سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد برمن در مرکز شهر، به همراه سایر نیروهای «کنفرانس زنان شهر برمن» برگزار شد.

فعالین هشت مارس، مجموعه‌ای از تصاویر مبارزاتی زنان و سایر اقشار، همچنین بنرها و شعارهای خود را به همراه داشتند. در طول برنامه، بیانیه‌های هشت مارس به زبان فارسی و آلمانی پخش گردید و بخش‌هایی از آن پشت بلندگو خوانده شد که مورد استقبال و تشویق حاضرین قرار گرفت.

چند دختر و پسر جوان تمایل خود را برای ارتباطات بعدی با ما نشان داده و آدرس‌های ارتباطی رد و بدل شد.

پخش سرودهای مبارزاتی فارسی هیجان خاصی به جمع می‌داد. چند ترانه انقلابی به زبان آلمانی که از طرف گروه «ضد کاپیتالیسم» به صورت زنده اجرا شد و سر دادن شعارهایی به زبان فارسی، آلمانی و کردی، فضای یک مبارزه بین المللی را ایجاد کرده بود.

برنامه با دعوت حاضرین برای تجمعات و راهپیمایی‌های بعدی به پایان رسید. ■



شنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۱، ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲

تظاهرات عظیم ایرانیان در شهر برلین

از یک روز قبل، سیل جمعیت از بسیاری از شهرها و کشورهای مختلف، برای برگزاری یک راهپیمایی وسیع و بیان یک «نه» بزرگ به کلیت نظام ستم و استثمار و برای اعلام همبستگی با میلیون‌ها زن و مردی که هر روز شجاعانه مقابل یورش مزدوران وحشی رژیم سینه سپر می‌کنند، به سمت برلین حرکت کردند.

پلیس آلمان تعداد شرکت کنندگان را ۸۰۰۰۰ نفر اعلام کرد که واقعا کم سابقه است!

بسیاری از ساکنین شهر برمن آلمان هم با اتومبیل، قطار و دو اتوبوس، صبح شنبه راهی برلین شدند.



فعالین واحد برمن از سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) به برلین رفتند و همراه با فعالین واحد برلین، در راهپیمایی سهم گرفتند و تلاش کردند با طرح شعارهای رادیکال، حمل بنرها، پلاکاردها و اعلامیه‌هایی که وسیعا پخش نمودند، در حد توان به جهت گیری انقلابی این حرکت خدمت کنند. ■

## ۲۶ سپتامبر

عصر دوشنبه تجمعی در اعتراض به قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی و در حمایت از مبارزات مردم ایران در مرکز شهر برمن، برگزار شد.

این گردهم آیی از طرف سازمان زنان هشت مارس به همراه برخی از گروه‌های چپ و رادیکال کرد، آلمانی و ایرانی، برنامه ریزی شده بود. حدود ۵۰۰ نفر از طیف‌های مختلف در این تظاهرات حضور داشتند و خشم و انزجار خود را با فریاد کردن شعارهای ضد حکومتی ابراز می‌کردند. این بزرگترین گردهم آیی است که در روزهای اخیر در همین رابطه برگزار شده بود.

تعدادی از زنان و مردان شرکت کننده به نشانه همبستگی با زنان ایران، بدون اعلام قبلی، موهای خود را کوتاه کردند.

نمایندگان سازمان‌ها و نیروهای برگزار کننده، هر یک مواضع خود را در سخنرانی‌های چند دقیقه‌ای اعلام کردند.

یکی از فعالان بیانیه سازمان زنان هشت مارس را خواند و همزمان به شکل نمادین روسری‌ای به آتش کشیده شد که مورد تشویق و استقبال حاضرین قرار گرفت. ■





۱۰ اکتبر ۲۰۲۲

یکشنبه، ۱۷ میزان ۱۴۰۱ صدها تن از شهروندان افغانستان در همسویی و همبستگی با اعتراضات جهانی علیه نسل‌کشی هزاره‌ها، در شهر برلین آلمان تظاهرات کردند.

معترضان در این تظاهرات با محکوم کردن حمله به مرکز آموزشی کاج، شعارهای «نسل‌کشی هزاره‌ها را متوقف کنید» و «مرگ بر طالبان» را سر دادند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) در این تظاهرات شرکت کرده و تعداد زیادی اعلامیه سازمان در همین رابطه را پخش کردند. در این اعلامیه و در شعارها، روی این نکته تاکید شده بود که برای تأمین آرامش، امنیت، رفاه و آزادی در افغانستان نباید به الطاف امپریالیست‌های شرق و غرب، که خود عامل قدرت‌گیری نیروهای بنیادگرا هستند، امید بست؛ بلکه تنها می‌توان و باید به همبستگی مردم تحت ستم افغانستان، اتکا کرد. این بیانیه توسط یکی از زنان این سازمان در جمع قرائت شد. ■



شنبه ۱۵ اکتبر ۲۰۲۲

گردهم آیی در همبستگی با قیام مردمی در ایران

یکی از برنامه‌هایی که در تحسن یک هفته‌ای از طرف گروه «فمینیستا» مقابل دفتر حزب سبزها در برلین، با هدف حمایت از قیام زنان و مردان در ایران، برنامه ریزی شده بود، گرد هم آیی بود که روز گذشته شنبه ۱۵ اکتبر برگزار گردید.

در این گرد هم آیی دو تئاتر خیابانی و چند برنامه زیبا و تاثیر گذار دیگر در رابطه با وضعیت زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و مبارزات آنان، اجرا شد.

در قسمتی از برنامه یکی از فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)» متن بیانیه سازمان را به زبان آلمانی برای حاضرین خواند که بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

فعالین سازمان همچنین تعداد زیادی از اعلامیه‌های سازمان را در رابطه با قتل ژینا امینی و قیام مردمی در ایران، به زبان‌های فارسی و آلمانی توزیع کردند. ■



۹ مهر ۱۴۰۱ - اول اکتبر ۲۰۲۲

در برلین طی دو هفته گذشته و به دنبال قتل ژینا امینی به دلیل «بدحجابی»، در حمایت از اعتراضات گسترده مردم مبارز ایران، در شهرهای مختلف جهان، همه روزه تظاهرات و گردهم آبی های اعتراضی گسترده برگزار شده و نفرت و انزجار از کلیت نظام حاکم در ایران و خواست عمومی ستم دیدگان ایران یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به گوش جهانیان رسانده اند.

امروز شنبه نهم مهرماه، برای چندمین بار در شهر برلین آلمان تظاهرات بسیار بزرگی در همین رابطه، با بیش از ۵۰۰۰ شرکت کننده، در مرکز شهر برگزار شد. یکی از زنان افغانستانی، عضو «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)» همبستگی پرشور خود را با مبارزات زنان ایران، در همین تظاهرات اعلام کرد. ■





شنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۲ برابر با ۱۴ آبان ۱۴۰۱

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد هلند، همراه با سایر اعضا «کمیته همبستگی با مبارزات مردم زحمتکش ایران - هلند»، در میدان دام آمستردام برگزار کردند.

بر روی بنرها تصاویر مبارزات زنان و مردم در خیزش اخیر، مبارزات زنان در سالهای گذشته، تصاویر برخی دستگیر شدگان از جمله توماج صالحی، عکس‌های کشته شدگان در چند هفته گذشته و شعارهای گوناگون نوشته شده بود که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

بیانیه‌های «هشت مارس» به زبان فارسی و انگلیسی، همراه با بیانیه مشترک «کمیته همبستگی با مبارزات مردم زحمتکش ایران»، در دفاع از مبارزات مردم و افشای جنایت جمهوری اسلامی وسیعاً پخش گردید.

برنامه با دادن شعار و پخش سرود انترناسیونال به پایان رسید. ■





### نهم مهر ۱۴۰۱، اول اکتبر ۲۰۲۲

طی دو هفته گذشته و به دنبال قتل ژینا امینی به دلیل «بدحجابی»، در حمایت از اعتراضات گسترده مردم مبارز ایران، در شهرهای مختلف جهان، همه روزه تظاهرات و گردهم آیی‌های اعتراضی گسترده برگزار شده و نفرت و انزجار از کلیت نظام حاکم در ایران و خواست سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به گوش جهانیان رسانده اند.

امروز شنبه نهم مهرماه، برای چندمین بار در میدان دام آمستردام-هلند، تظاهرات بسیار بزرگی با جمعیتی هزاران نفره برگزار شد.

فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)» با بنرها، عکس‌ها، شعارها، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خود، به همراه دیگر فعالان در این تظاهرات شرکت داشتند. ■

### ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۲

آکسیون حمایت از مبارزات مردم ایران و در اعتراض به قتل مهسا «ژینا» امینی میدان دام آمستردام برگزار شد

حضور جوانان در این آکسیون چشمگیر بود. شرکت کنندگان از شهرهای دور و نزدیک هلند آمده و خشم و نفرت خودشان را از جنایات رژیم جمهوری اسلامی در شعارهای رادیکال و با صدای بلند ابراز می‌کردند. همچنین در حمایت از اعتراضات زنان علیه حجاب اجباری در ایران، این سمبل اسارت و بردگی زنان را به آتش کشیده شد.

این برنامه از طرف فعالین هشت مارس به همراه بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست برگزار شد. ■



۲۰ اوت ۲۰۲۲

اعلامیه های سازمان زنان هشت مارس «مادران دادخواه، پرچم داران دادخواهی!» و بیانیه مرکزی کمیته برگزار کننده در بین حاضرین و عابرین پخش گردید.

نکته قابل توجه این مراسم حضور فعال زنان در برنامه ریزی و هماهنگی ها بود. هم چنین حضور و مشارکت نیروهای مترقی آرژانتینی، ترکی و هلندی، چشمگیر بود. مراسم یادمان در رسانه های نیروهای فعال سیاسی غیر ایرانی منعکس شد. ■

## مراسم یادمان قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در میدان دام آمستردام

روز شنبه ۲۰ اوت فعالین زنان هشت مارس هلند یکی از اعضای «کمیته برگزار کننده یادمان قتل عام زندانیان سیاسی» مراسمی در میدان دام آمستردام، با حضور و مشارکت هنرمندانی از کشورهای آرژانتین، ترکیه و هلند، در افشای جنایات جمهوری اسلامی در قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت و تابستان خونین ۶۷ و ادامه جنایات رژیم سرکوبگر تا کنون؛ برگزار کردند.

اسامی ۴ هزار و هفتصد نفر از زندانیان سیاسی دهه ۶۰، به صورت دست نویس توسط هنرمند و خطاط ایرانی با رنگ قرمز، بر روی سه پرچم بزرگ سفید نوشته شده بود. هم چنین تصاویری از زندانیان قتل عام شده، با گل های سرخ پر پر شده بر روی آنها، زینت بخش سنگ فرش های میدان دام شد، و این گونه یاد همه جانبختگان راه آزادی گرامی داشته شد.

در این مراسم، غرفه ای که برای تماشای کارهای دستی زندانیان سیاسی دهه شصت در نظر گرفته شده بود، مورد استقبال بسیاری قرار گرفت. طبق گفته یکی از مسئولین غرفه، برای برخی از بازدیدکنندگان، این غرفه یادآور خاطرات کارهای دستی زندانیان در مخفی گاه های جنگ جهانی دوم بود.

یکی از زندانیان سیاسی جان بدر برده دهه شصت، شرح حال کوتاهی از زمان زندانی شدن و شرایط و موقعیت خود در آن زمان را با جمع به اشتراک گذاشت. همچنین پیام های همبستگی از جانب دو تن از زندانیان سیاسی سابق از آرژانتین و ترکیه خوانده شد و مورد استقبال قرار گرفتند.

گروه The Bucket Boyz همبستگی خود را با اجرای برنامه زنده هنری و خواندن چند ترانه انقلابی علیه شرایط و سیستم سرمایه داری اعلام کردند.



## شرکت در آکسیون اعتراضی در بلژیک

پنج شنبه ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۲ فعالین سازمان زنان هشت مارس، همراه با فعالین سیاسی از سازمان های مختلف و جمعی از فعالین سیاسی در هلند- برای شرکت در گردهمایی اعتراضی «کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران - بلژیک» که در مقابل پارلمان این کشور، برای لغو معاهده‌ی شرم‌آور استرداد عاملین سرکوب و جنایتکار جمهوری اسلامی .. برگزار کردند، شرکت نمودیم. ۲۳ تیر ۱۴۰۱ ■



## گزارشی از جلسات کلاب هاوس نشریه هشت مارس

پیش گذاشتن نظرات و بحث و گفتگو به حول آن، یکی از راه‌هایی است که به روشن شدن تفاوت درک ها، راه روش مبارزاتی، هدف مبارزه و... کمک می‌کند. در این راستا کلاب هاوس نشریه هشت مارس تلاش کرد، تم‌هایی که به موضوع مبارزات زنان افغانستان و ایران و به طور ویژه مبارزه آنان علیه حجاب اجباری را به بحث و گفتگوی جمعی بگذارد.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ما در جلسات کلاب هاوس، پرداختن به موضوع مبارزات زنان افغانستان در برابر زن ستیزان طالبان بوده است. به طور ویژه تلاش شد به جایگاه حجاب اجباری (برقع اجباری) و ربط آن به پرچم ایدئولوژیک امارت اسلامی طالبان پرداخته شود. و دلایل اهمیت آن برای بنیادگرایان اسلامی طالبان پیش گذاشته شود. هم چنین در سلسله جلساتی به دلایل قدرت گیری طالبان، استراتژی آمریکا از به قدرت رساندن طالبان، منافع مرتجعین منطقه در حمایت و کمک مستقیم به قدرت گیری دوباره طالبان، و تاثیر همه این سیاست‌های ارتجاعی و ضد زن بر موقعیت زنان و مردم افغانستان پرداخته شود.

هم چنین به موضوعاتی هم چون: طرح شکست خورده «عفاف و حجاب» رژیم در مقابله با زنان و سر نکردن حجاب اجباری، اعتراف گیری اجباری از سپیده رشنو، قتل ژینا امینی به خاطر حجاب، رابطه‌ی رهایی زنان از حجاب اجباری با انقلاب آبی و... را مورد بحث و بررسی جمعی قرار داد.

علاقمندان برای گوش دادن به بحث‌ها مطرح شده؛ می‌توانند فایل‌های ضبط کلیه این مباحث در چند ماه گذشته را اتاق کلاب هاوس

نشریه هشت مارس دنبال کنند. ■

# به دنبال چه اتحادی هستیم!

سراسری و به زیر کشیدن و آتش زدن نماد حکومت اسلامی، اتحاد و همبستگی مردم و هنرمندان به ویژه فعالین و تشکلات زنان را در سراسر جهان به خود جلب کرده است. هیچ گاه در تاریخ، نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان دیده نشده که زنان این چنین خشمگین و با عزم و اراده، با اعتماد و اتکا به نفس و استوار در راس مبارزه برای تغییر قرار گیرند. این نقش فوق العاده مهم و فعال زنان در مبارزه زمانی که حتی به تنهایی در مقابل سرکوب گران استوارانه می ایستند و کوتاه نمی آیند، از یک طرف تأثیرات عمیقی بر آحاد جامعه به ویژه زنان گذاشته و آنان را برای پیوستن به مبارزه متحدانه علیه حجاب اجباری و کلیت رژیم ترغیب می کند و از طرف دیگر به روحیه جیره خواران سرکوبگر رژیم ضربه مهلکی وارد کرده و نظام را به مرگ حتمی و کشیدن نفس های آخر نزدیکتر کرده است.

نکته مهم دیگری که باید بر آن تأکید شود این است که اگر زنان مبارز و پیشرو اولین نیرویی بودند که در سال ۵۷ در برابر جنگی که رژیم با اجباری کردن حجاب آغاز کرد، صدای پای استبداد دینی، صدای پای ارتجاع اسلامی را شنیدید و در برابرش ایستادند، امروز زنان جوان و نوجوان با قیام علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن، با نشانه رفتن کل نظام زن ستیز، زنگ انقلاب را به صدا در آورده اند.

اما برای این که «زنگ انقلاب» را به «انقلاب» واقعی بدل کنیم، وحدت و همبستگی و سهم گرفتن گسترده تر توده های ستمدیده ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این هوای تازه و سرشار از اکسیژن برای پیشبرد مبارزه، وحدت و همبستگی بیشمار زنان عاصی از سرکوب و خشونت و انقیاد را برای به خاک سپردن حجاب اجباری و هم زمان رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی، طلب می کند. انقلاب و نه «دولت کمتر ارتجاعی»، انقلابی که بتواند به زیر و رو کردن کلیه مناسبات و روابط پوسیده تولیدی و اجتماعی بیانجامد، انقلابی که رفع ستم جنسیتی در دستور کارش باشد، انقلابی که کل سیستم سرمایه داری ستم و استثمار جمهوری اسلامی و نیروی های نظامی اش را به زیر کشد؛ نیاز به اتحاد و همبستگی میلیون ها نفر در دل این شرایط آماده برای کمک به شکل گیری رهبری انقلابی سازمان یافته و طی کردن پیروزمندانه مسیر انقلاب دارد.

این روزها که زنان جوان و نوجوان حجاب اجباری و آتش کشیدن آن را به عنوان مانیفست خود برای تغییر این جامعه کهنه و پوسیده سرمایه داری مردسالار پیش گذاشته اند، این روزها که دانش آموزان دختر با بی باکی حجاب خود را از سر برداشته و به قیام گران پیوسته و مدرسه و خیابان را به عرصه مبارزه بدل کرده اند، این روزها که مبارزه متهورانه زنان علیه حجاب اجباری و جمهوری اسلامی نه تنها کل جامعه ایران بلکه جهان را تکان داده است، این روزها که مبارزات زنان باعث شده مردان به ویژه مردان جوان و دانش آموزان پسر به مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن بپیوندند، این روزها که زنان و مردان جوان و نوجوان در جنگی نابرابر ولی با قلبی آکنده از خشم و نفرت از کل نظام جنایتکار جمهوری اسلامی، امید به تغییر و انقلاب را در دل میلیون ها انسان در ایران و سراسر جهان آفریده اند، ... موضوع اتحاد و همبستگی گسترده در میان مردم، به ضرورتی حیاتی و تعیین کننده برای تداوم مبارزه و کسب پیروزی بدل گشته است.

خواست اتحاد در میان زنان و مردان معترض در خیابان ها و در میان نیروهای مبارز و انقلابی، خواست درست و بر حقی است و در چگونگی طی کردن پروسه صحیح مبارزه و جهت گیری های آتی آن نقش تعیین کننده دارد. در حقیقت مردم به ویژه آنان که در میدان نبردند به خوبی به امر حیاتی اتحاد و همبستگی وسیع برای پیشروی مبارزه واقفاند و در شعارهای شان هم چون «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، آن را پیش گذاشته اند.

قتل دولتی ژینا امینی که به ترکیدن انبار باروت خشم و نفرت مردم به ویژه جوانان زن و مرد انجامید، برای اولین بار در تاریخ به بدل شدن موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری، همان حجابی که قتل ژینا را رقم زد، به موضوعی مربوط به همه، به موضوعی جدی و به موضوعی متحد کننده در جامعه، دامن زد.

وجه عمده و برجسته این دوره مبارزه سراسری، وحدتی است که بین مردم با نقش پیشتاز و متهورانه زنان در مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش کشیدن آن به وجود آمده است و دامنه آن هر روز گسترده تر می شود. «ما همه مهسا هستیم، جنگ تا بکنیم» و «زن، زندگی، آزادی»، شعارهای فراگیر در میان مردم ایران و جهان شده است. تأثیر نقش زنان و فرماندهی آنان در خیزش



## اما:

امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی با دادن امکانات وسیع از هر لحاظ به نیروهایی همانند دارودسته‌های مختلف سلطنت طلب، مجاهدین، شورای گذار و امثالهم و یا چهره‌های جدیدتری که حاضرند رهایی مردم را فرصت طلبانه در خدمت به منافع خود به فروش بگذارند با عجله در حال چهره‌سازی و ساختن آلترناتیوهای ارتجاعی خود می‌باشند. اینان با حمایت‌های گسترده‌شان از نیروهای ارتجاعی و تبلیغات در رسانه‌های وابسته به خود هم چون «من و تو، ایران اینترنشنال، صدای آمریکا، بی‌بی سی و...» می‌خواهند خواسته‌های مردم را به رفتن هزار فامیل خمینی و خامنه‌ای جلاد تقابل دهند و سیستم حاکم و در قلب آن نیروهای نظامی آن را حفظ کنند تا بتوانند همان سیستم ستم و استثمار را این بار با نام‌های دیگری از طریق رژیم چنج و یا ملغمه‌ای از این دست که همه این مرتجعین را در بر گیرد، سر و سامان دهند و در خدمت به منافع خود به کار گیرند.

آن چه که در شرایط کنونی بدان نیاز مبرم داریم، ایجاد صف متحد و یک پارچه برای ادامه‌یابی مبارزه در خدمت به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. پیشبرد این مبارزه هدفمند باید با مرزبندی دقیق با همه دشمنان چه در سطح ملی و چه بین المللی عجین شود. این مرزبندی راه را برای هر گونه استفاده امپریالیست‌ها و افراد و نیروهای وابسته به آنان، می‌بندد. ادامه مبارزات باید آن چنان به هم بیبوندند و گسترده شوند که هیچ قدرتی یارای ایستادگی در مقابل آن را نیابد. ■

۲۸ مهر ۱۴۰۱ / ۲۰ اکتبر ۲۰۲۲

در شرایط حساس و خطیر کنونی، شرایطی که در نتیجه خیزش سراسری بوجود آمده و سرنگونی جمهوری اسلامی را نزدیکتر و در تفکر و عمل توده‌های مردم امکان‌پذیر کرده است، وزش بادهای سمی نیز بیش از گذشته از هر طرف، وزیدن گرفته است.

در همین شرایط و ادامه‌یابی مبارزات، امپریالیست‌ها نیز سخت در تکاپو هستند و در اتاق‌های فکر خود در تلاشند تا آلترناتیوهای ارتجاعی خود را سرهم‌بندی کنند و به مردم ایران تحمیل کنند. همان گونه که در گوادولوپ به این توافق رسیدند که خمینی و دار دسته -اش را در خدمت به منافع خود جایگزین شاه کنند. پس از این جایگزینی و در طی تمامی این سال‌ها، امپریالیست‌های غربی، سرکوب زنان و تحمیل حجاب اجباری بر آنان را به فرهنگ جامعه نسبت دادند، سرکوب خونین کردستان و دیگر ملیت‌های تحت ستم را مسائل داخلی دانستند، از قتل عام ده‌ها هزار نفر از زندانیان سیاسی در دهه شصت و تابستان شصت و هفت توسط رژیم جنایتکار را با سکوت رضایت‌مندان خود حمایت کردند و...

حال در شرایطی که زنان به وسعت جامعه حجاب اجباری را به آتش می‌کشند و مردان جوان و نوجوانان پسر به این مبارزه پیوسته اند، در شرایطی که مردم به ویژه جوانان و نوجوانان زن و مرد با نشانه رفتن کل رژیم در مبارزات‌شان حماسه آفریده‌اند و در مسیر یک انقلاب گام بر می‌دارند، سر و کله «حمایت» آمریکا، کانادا و اروپا پیدا شده و به یاد زنان و مردم ایران افتاده‌اند و با تحریم برخی از مهرهای رژیم و یا تکرار شعار «زن زندگی آزادی»، در تلاشند فضای مبارزاتی شکل گرفته در ایران را مسموم و منحرف سازند.



# به نسل کشی هزاره‌ها پایان دهید!



دها تن به خاک و خون افتادند! به کدامین جرم؟

- به جرم زن بودن؟
- به جرم هزاره بودن؟
- به جرم کسب علم و دانش؟
- به جرم شیعه بودن؟
- به جرم اقلیت بودن؟

کشته شدن ده‌ها دختر در این حادثه در راستای ماهیت زنستیزانه این جریان‌ات مرتجع و بنیادگرا بوده و عمق دشمنی آنان را با زنان و هرگونه حضور اجتماعی‌شان به نمایش می‌گذارد.

نسل کشی در بین هزاره‌ها، که از اقلیت‌های قومی و مذهبی می‌باشند، یکی دیگر از اهداف این جنایتکاران فاشیست و نژادپرست است. اینها با تشدید اختلافات، جنسیتی، ملی، قومی و مذهبی در بین مردم، مانع از همبستگی همه اقشار زحمتکش جامعه علیه دشمن مشترک خود یعنی مرتجعین داخل و خارج از حکومت و همه حامیان امپریالیستی و منطقه‌ای شده و مسیر مبارزه مردم را منحرف می‌سازند.

هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ ایالات متحده امریکا و متحدانش زیر عنوان مبارزه با تروریسم و حمایت از حقوق زنان به افغانستان حمله نظامی کردند، که باعث سقوط حکومت طالبان گردید. حالا طالبان با حمایت همین امریکا دوباره قدرت را به دست گرفته اند.

در بستر جامعه‌ای که با عاملیت امپریالیسم امریکا، با حاکمیت طالبان، با حضور داعش و با ایفای نقش سایر بنیادگرایان مرتجع منطقه، در افغانستان مهیا گردیده است، هر روز فاجعه انسانی تازه‌ای را انتظار می‌کشیم.

در آخرین نمونه مرگبار این فجایع که تقریباً با بیست و یکمین سالگرد حمله نظامی امریکا، مصادف می‌باشد، حمله انتحاری واپسگرایان تاریخ، به آموزشگاه کاج که در ناحیه سیزدهم شهر کابل موقعیت دارد، ۵۴ نفر کشته و ۱۱۲ نفر زخمی به جای گذاشت. اغلب جانب‌اختگان دختران جوانی هستند که در این مرکز مشغول آمادگی کانکور بودند. این آموزشگاه در محله دشت برچی، محله‌ای که اکثریت آن‌ها را مردم هزاره تشکیل می‌دهند، قرار دارد و اکثریت کشته شدگان از ملیت هزاره اند.



انتخاب یک مرکز آموزشی برای انفجار انتحاری، هم امر تازه‌ای نیست. نیروهای داعش که مسئولیت این جنایت را به عهده گرفته اند، بارها به مراکز آموزشی و به خصوص مراکز آموزشی دخترانه حمله برده و جنایات وحشتناکی را به بار آورده‌اند. دشمنی داعش با کسب علم و دانش آن هم بیش از همه برای دختران و زنان، بخش جدایی ناپذیری از ذهنیت تاریک اندیش و ضد زن این جریان می‌باشد. وقتی این دشمنی را با ممانعت حکومت زنستیز طالبان از تحصیل دختران بالاتر از صنف ششم و دومین سال محرومیت این دختران از ادامه تحصیل، مقایسه می‌کنیم از توافق و همراهی ضمنی طالبان با داعش در این کشتار، پرده برداشته می‌شود.

دشمنی آشکار طالبان با ملیت هزاره هم وجه فکری مشترک دیگر طالبان است با داعش. طالبان هر گونه صدای حق طلبانه هزاره‌ها را بشدت سرکوب می‌کند. زمین‌های آنان را غصب می‌کند و قتل‌های بی‌شماری توسط طالبان و یا وابستگان آن در این خطه انجام پذیرفته است.

یک روز بعد از این جنایت، زنان و دختران شجاع افغانستان در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها به اعتراض پرداخته و با شعارهای «نسل کشی جنایت است، خاموشی خیانت است»، «عدالت عدالت، خسته‌ایم از جهالت»، «نسل کشی هزاره‌ها را متوقف کنید»، «نه به استبداد» و... اعتراض خود را به این عمل جنایتکارانه اعلام کردند. این تظاهرات با فیر هوایی و سرکوب شدید نیروی‌های واپس‌گرای طالبان رو به رو شد و تعدادی از معترضین دستگیر شدند. زنان و مردانی که موفق به فرار شدند به شدت لت کوب شده بودند.

برای تأمین آرامش، امنیت، رفاه و آزادی؛ چشم امید داشتن به الطاف امریکا و شرکایش، که با حمایت‌های خود، بنیادگرایان را بر سر مردم افغانستان حاکم ساختند، در بهترین حالت یک باور ساده لوحانه است.

برای پایان دادن به کشتار، نسل کشی، محرومیت، آوارگی، فقر، اعتیاد، تن فروشی، گرسنگی و فروش کودکان در افغانستان؛ همبستگی واقعی زنان و مردان زحمتکش، از هر جنسیت، ملیت، نژاد و مذهب؛ در صفی متحد برای سرنگونی انقلابی طالبان، علیه همه مرتجعین داخلی و منطقه‌ای و حامیان امپریالیست آنان، عاجل‌ترین ضرورت است. ■

اکتبر ۲۰۲۲



# ژینا نامت رمز شده

## رمز مبارزه علیه رژیم زن سیر!

خون نیمی از جامعه را به شیشه کرده تا بتواند کل جامعه را در انقیاد قرار دهد. شعارهایی هم چون «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «می کشم می کشم»، هر آنکه خواهرم کشت»، «مرگ بر استبداد، حجاب و گشت ارشاد»، «گشت ارشاد بهانه است، هدف اصل نظام است»، «این آخرین پیامه، هدف خود نظامه» و... بیان این حقیقت است که مبارزه علیه حجاب اجباری به معنای مبارزه با کل رژیم است که نماد اسلامی بودن آن حجاب اجباری است.

در شرایط کنونی، شرایطی که خشم و نفرت از کل نظام ستم و استثمار حاکم به انبار باروتی بدل شده قتل سبعانه و بی رحمانه تو، ژینا باعث انفجار این انبار شد و در چند روز گذشته با پیشبرد مبارزه جانانه علیه رژیم در شهرهای مختلف از جانب مردم به ویژه زنان در مقابله با نیروهای سرکوبگر و فراری دادن آنان، صحنه های غرور آفرینی را ایجاد کرده است. این بار زنان در صحنه مبارزه با از سر برداشتن حجاب و زیر پا گذاشتن قانون ضد زن حجاب اجباری به طور جمعی و وسیع و آتش زدن آن، تنها نیستند و بسیاری از مردان در کنار آنان قرار گرفته و به این مبارزه پیوسته اند.

روحیه تعرضی و نهراسیدن از نیروهای سرکوبگر یکی از ویژه گی های مبارزات در چند روز اخیر بوده است. زنان با سینه فراخ و نهراسیدن در برابر نیروهای سرکوبگر می ایستند و با فریاد شعارهای ضد رژیم و دعوت از مردم برای پیوستن به مبارزه، به روحیه مبارزاتی دمیده اند. این روحیه تعرضی و کوتاه نیامدن و ادامه یابی آن به پاشیدن بذر امید، امید به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، امید به تغییرات پایه ای، امید به آینده ای متفاوت، آینده ای که به راستی در شأن زندگی انسان ها باشد، دامن زده است. ژینا، نامت که همان زندگی است به بشمار زنان و مردان زندگی ای سرشار از امید و آرزو بخشیده و امروزه در کف خیابان کل نظام جمهوری اسلامی قاتل تو و هزاران نفر دیگر را به مصاف طلبیده اند. ژینا، مبارزات چند روز اخیر نشان داد که همه مردم به وسعت کل جامعه به خاطر قتل بی رحمانه تو، دادخواهند! ■

۲۹ شهریور ۱۴۰۱ / ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۲



ژینا، نامت به نمادی برای مبارزه زنان علیه حجاب اجباری، همان حجابی که تو را به خاطر آن به قتل رساندند، مبدل شد! نامت به بازتر شدن آتشفشان خشم و نفرت زنان از کل نظام ضد زن جمهوری اسلامی و جاری شدن مذاب داغ آن دامن زده! نامت در شعار «ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم» از کردستان تا تهران چنان طنین انداخته که مرزها را درنوردیده و به سراسر جهان رسید! ژینا، تو نمردی، بلکه نامت به سمبل مبارزه ای که چهل و سه سال زنان نسل به نسل علیه حجاب اجباری و کلیه قوانین ضد زن پیش بردند، مبدل شد! ژینا، خشم و نفرت از قتل بی رحمانه تو به مبارزه ای بدل شده که به راستی ترس و وحشت را در میان جنایتکاران حاکم دامن زده است! جلادان جمهوری اسلامی در عرض دو ساعت زندگی تو مهسا (ژینا) امینی را گرفتند. تو را به خاطر حجاب به قتل رساندند تا به همه زنان به ویژه زنان جوان که هر روز به وسعت آنان برای زیر پا گذاشتن قانون متحجر حجاب اجباری اضافه می شود، پیام دهند که این چنین با شما رفتار خواهیم کرد! اما زنان جواب خود را با از سر برداشتن حجاب به طور جمعی از سقزو سندانج تا رشت و اصفهان و تهران به زن ستیزان حاکم دادند و صحنه جامعه را با مبارزات غرور آفرین و آشتی ناپذیر خود در چند روز گذشته تغییر دادند.

ژینا، قتل تو به همه مردم به ویژه به مردان نهیبی زد که موضوع حجاب اجباری، موضوعی فقط مربوط به زنان نیست. قتل تو واقعیت اسارت بار زندگی میلیون ها زن را در برابر چشم همگان عریان کرد. حجاب اجباری پرچم ایدئولوژیک حکومت تئوکراتیک است و مبارزه علیه آن، مبارزه با یک رژیم جنایتکار و فاشیست و ضد زنی است که

# مادران دادخواه پرچم داران دادخواهی!

کرده بود، محروم کنند. به همین دلیل هم کلیه امپریالیست‌ها از این خوش خدمتی رژیم با سکوت رضایت مندانه خود، استقبال کردند. اما شرایط کنونی، شرایط دهه شصت نیست. امروز، میلیون‌ها نفر از مردم، همان هزاران هزار نفر توده‌های تحتانی در جامعه که سرمای پاییز و زمستان را در دی ۹۶ و آبان ۹۸ با مبارزات‌شان گرما بخشیدند، سودای سرنگونی تمام و کمال این رژیم را در سر می‌پروراند.

بدون تردید مادران دادخواه، در به وجود آمدن شرایط کنونی، شرایطی که در آن رژیم مشروعیت خود را از دست داده است، شرایطی که توده‌های جان به لب رسیده، دیگر تراهی برای عربده کشی‌ها و خط و نشان کشیدن‌های رژیم خرد نمی‌کنند، نقش مهمی را ایفا کردند. مادرانی که در دهه ۶۰ و تابستان خونین ۶۷ نه جسدهای عزیزان‌شان را دیدند و نه نشانی از محل دفن آنان در دست داشتند، پا به میدان مبارزه گذاشتند و وظیفه‌ای بس دشوار را در شرایط خفقان‌آور آن دوره بر دوش گرفتند: **افشای جنایت نابخشدنی و فراموش نشدنی قتل عام یک نسل از مبارزین و انقلابیون.** برای خانواده‌های جانباختگان تابستان خونین ۶۷ فراموش شدنی نبوده و نیست. آنان به جای فرزندان‌شان، خبر اعدام‌شان را شنیدند و ساک‌ها و کیسه‌های پلاستیک کوچکی از وسایل‌شان را تحویل گرفتند.

از آن زمان است که مادران دادخواه به ویژه پس از افشای گورهای دسته جمعی در خاوران، همه ماهه با گل باران کردن این گورستان، با کاشتن لاله‌های سرخ، دست در دست هم و سرود خوانان، با هم عهد بستند که با ادامه مبارزات‌شان عاملین و عامرین این جنایات را به پای محاکمه در دادگاه‌های مردمی بکشانند. به همین دلیل نام «مادران خاوران» روی آن‌ها گذاشته شد. مادرانی که در تمامی سال‌ها با وجود سرکوب، دستگیری، زندان و تهدید حاضر نشدند از دادخواهی خود،

در اوضاعی سی و چهارمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را برگزار می‌کنیم که جامعه دستخوش تحولات بزرگی شده است. در مرکز آن، تحولی است که در تفکر اکثریت مردم در مادیت بخشیدن به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به وجود آمده است.

در شرایطی یاد جانباختگان دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ را گرامی می‌داریم که موضوع دادخواهی با پیگیری، استقامت و شجاعت خانواده‌های جانباختگان و نیروها و سازمان‌های مبارز و انقلابی، به مسئله بخش بزرگی از مردم بدل شده است.

در دوره‌ای مبارزه و جانفشانی هزاران هزار زندانیان سیاسی را پاس می‌داریم که شعار «فراموش نمی‌کنیم و نمی‌بخشیم» فراگیر و در بین مردم تثبیت شده است.

بدون شک، اوضاع عینی کنونی با سال‌های دهه شصت تفاوت کیفی کرده است. این تفاوت را در برخورد خانواده‌های دادخواه و کوتاه نیامدن از خواست دادخواهی‌شان، در برخورد زندانیان سیاسی و روحیه مبارزه جوئی آنان، در برخورد مردم و خشم و نفرت آنان نسبت به رژیم و بازتاب آن در مبارزات‌شان، می‌توان دید.

در آن سال‌ها برای رژیمی که با توافق امپریالیست‌ها به قدرت رسیده بود، کاملاً روشن بود که بدون سرکوب خونین جنبش‌ها و مبارزین و انقلابیون نمی‌تواند خود را تثبیت کند. در عین حال در آن دوره، اوضاع و شرایط داخلی و بین‌المللی به خمینی و کل رژیم این اجازه را داد که بتوانند در دهه ۶۰ و اوج آن تابستان ۶۷ هزاران نفر از بهترین و فداکارترین مبارزین در بند را اعدام کنند و در گورهای دسته جمعی در گورستان‌هایی هم چون خاوران به خاک بسپارند تا زندان‌ها را از زندانیان سیاسی خالی کنند. تا جوانان را از آشنایی با نسلی آگاه و آرمان‌خواه، نسلی که خواست تغییر و ساخت دنیایی متفاوت را در سر می‌پروراند و با این هدف رژیم سلطنتی را سرنگون



زحمتکشان برای احقاق حقوق شان، از مبارزه زنان علیه حجاب اجباری، از مبارزات زحمتکشان خوزستان و اصفهان و... نمی‌بینند. باید تاکید شود که مبارزه مادران دادخواه در تمامی سال‌ها و با همه سختی‌ها، خود عامل مهمی در این موضوع بود که فرد جنایتکاری هم چون حمید نوری در سوئد به حبس ابد محکوم شود. اگر چه دولت سوئد هم چون بلژیک می‌تواند در رابطه با منافع امپریالیستی خود، دست به معامله‌گری با جمهوری اسلامی بزند، اما افزایش جنایات رژیم در قتل عام زندانیان سیاسی در طول دادگاه این مزبور تاثیر خود را برجای گذاشته است.

ادامه‌یابی مبارزه با افق انقلابی می‌تواند مرز دوست و دشمن را در رابطه با دادخواهی روشن کند. در این صورت شرایط استفاده کردن همه نیروها و فرصت طالبان نان به نرخ روز خور که دهه‌ها سکوت کردند و امروزه در اثر مبارزات خانواده‌های دادخواه و نیروها و تشکلات مبارز و انقلابی در افزایش جنایت قتل عام زندانیان سیاسی و اعدام و به قتل رساندن وسیع جوانان در مبارزات و خیزش‌های مختلف، خود را در صف دادخواهان جا می‌زنند، ببینند.

بدون شک مبارزه مادران دادخواه می‌تواند در پیشبرد مبارزه وسیع‌تر و هدمندتر در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی برای ساختن جامعه و آینده‌ای متفاوت نقش مهمی را ایفا کنند. جامعه و آینده‌ای که تضمین کند چنین جنایاتی رخ نخواهند داد. آینده و جامعه‌ای که در آن نه تنها کسی به خاطر عقایدش زندانی و اعدام نمی‌شود، بلکه به عقاید مختلف و مخالف در خدمت به کشف حقیقت و تعمیق آگاهی انسان‌ها برای پیشرفت جامعه، میدان داده می‌شود. ■

۲۵ مرداد ۱۴۰۱ / ۱۶ آگوست ۲۰۲۲

از زنده نگاه داشتن یاد و راه همه جانباختگان، از حفظ خاوران به عنوان سند جنایات رژیم و... ذره‌ای عقب نشینی کنند. زمانی که مادران خاوران پا به خاوران می‌گذاشتند و بر سر خاک می‌نشستند برای‌شان مهم نبود که جسد عزیزشان در کجای این گورستان قرار دارد، چرا که آنان برای دادخواهی همه جانباختگان جمع می‌شدند، برای بزرگداشت راه سرخ عزیزان شان، برای ارج گذاشتن به سرفرازی مبارزینی که در برابر جمهوری اسلامی ایستادند، سر دادند و سر ندادند.

بسیاری از مادران خاوران از میان ما رفته اند، اما پرچم دادخواهی آنان در دست مادرانی که فرزندان‌شان در خیزش ۸۸، در دی ۹۶، در آبان ۹۸ و... توسط قداره بندان رژیم به قتل رسیدند، برافراشته نگاه داشته شده است و به پیش می‌رود. مادران دادخواهی که از مبارزات عزیزان‌شان علیه جمهوری اسلامی و فدا کردن جان‌شان سرفرازند. مادران دادخواهی که با سری برافراشته اعلام کرده‌اند که راه عزیزشان را ادامه خواهند داد. مادران دادخواهی که با کوتاه نیامدن در برابر سرکوب‌های رژیم، با پیام‌های نوید بخش خود، به روحیه مبارزاتی مردم علیه رژیم دمیده اند.

مادران دادخواه از دهه شصت تا کنون پرچمدار مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم بوده و توانسته‌اند به درجات بالایی موضوع دادخواهی را از حیطة خانواده‌های جان باخته به کل جامعه تسری بخشند. به همین دلیل هم رژیم از نقش و کارکرد مبارزات آنان در هراس است و با تهدید و بازداشت و زندانی کردن آنان می‌خواهد مانع از ادامه‌یابی مبارزات‌شان و تاثیر آن در روحیه مبارزاتی مردم شود.

در عین حال این مبارزه و ادامه‌یابی آن به بالا رفتن آگاهی مادران دادخواه کمک کرده است و به درستی آنان مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی بخشی جدا ناشدنی از مبارزات کارگران و

## کارنامه یک‌ساله طالبان:

# جنایات متمرکز و زن ستیزانه علیه زنان!

طالبان با همیاری امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین ش در ۲۴ اسد ۱۴۰۱ مطابق ۱۵ آگست ۲۰۲۲ به قدرت رسانده شد. بعد از بیست سال خشونت وحشیانه هم از جانب امپریالیست‌های آمریکایی و هم از جانب طالبان و دیگر مرتجعین که بیش از صد هزار نفر از مردم ملکی (غیر نظامی) کشته و زخمی شدند، در یک توافق طالبان را به قدرت رساندند. وعده رهایی زنان توسط امپریالیست‌های آمریکایی در اشغال خونین افغانستان، وعده دروغینی بود که زنان با گوشت و پوست خود آن را لمس کردند. زنان با چشم خود دیدند که وعده رهایی زنان برای امپریالیست‌های آمریکایی یعنی معامله و فروش موقعیت زنان به طالبان در توافقات شان. ممکن است امروزه و در خدمت به منافع امپریالیست‌های آمریکایی طالبان تغییر کرده باشد، اما برای میلیون‌ها نفر مردم افغانستان، چهره واقعی طالبان با همان خشونت‌های افسارگسیخته نمود می‌یابد که هر روزه بر آنان اعمال می‌کند.

طالبان در اوایل سپتامبر «وزارت امور زنان» را به «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» که در حقیقت و به طور ویژه، وزارت سرکوب زنان است، تبدیل کرد. طی یک سال گذشته، فعال‌ترین اداره امارات اسلامی طالبان، وزارت سرکوب زنان بوده است.

طالبان از زمان به قدرت رسیدن تا کنون از طریق این وزارت خانه، خط قرمزهای عقب مانده و زن ستیزانه خود را در رابطه با زنان پیش گذاشته است. روزی نیست که این وزارت خانه، فرمان جدیدی بر فهرست خشونت‌های زن ستیزانه خود علیه زنان و کودکان دختر صادر نکند.

باز داشتن دختران از رفتن به مکتب از صنف ششم به بالا!

برقع اجباری!

منع زنان از خانه خارج شدن بدون «محرم شرعی»!

منع زنان از مراجعه به شفاخانه بدون «محرم شرعی»!

منع دکانداران از فروش اجناس شان به زنان «بدون محرم» و راه ندادن آنان به دکان‌های شان!

منع موترهای مسافری از سوار کردن زنان «بی حجاب». در این

به قدرت رساندن طالبان برای زنان و کل مردم افغانستان به معنی قربانی شدن بسیاری از مردم بی‌گناه در ولسوالی‌های مختلف است؛ به معنی تیر باران و کشتن زانی است که «بدون محرم» به شفاخانه می‌رفتند؛ به معنی سنگسار زنان و دختر بچه‌هایی است که موازین ضد زن طالب را زیر پا گذاشته بودند؛ به معنی آواره شدن صدها هزار بیجا شدگانی است که یا به کابل فرار کرده و یا به کشورهای به شدت شونیستی منطقه؛ به معنی محرومیت دختران بالای ۱۲ سال از حق تحصیل و آموزش است؛ به معنی فقر مطلق تا حد فروش دختر بچه‌های نوزاد برای سیر کردن شکم بقیه افراد خانواده است، معنی آن برای ملیت‌های گوناگون همچون هزاره‌ها نسل کشی آنان است. در یک کلام، به معنی مجموعه‌ای از جنایات ضد بشری است که در حق آحاد جامعه اعمال شده و می‌شود. مسئولیت همه این جنایات به گردن امپریالیست‌های آمریکایی و متحدین ش، طالبان و همه نیروهای ارتجاعی و مرتجعین منطوقی است که زنان و به طور کلی مردم افغانستان را قربانی منافع خود کردند.

طالبان نیز همچون همپالگی ش در ایران، کمتر از سه هفته پس از «فتح» کابل، برای نشان دادن درجه اسلامی بودن خود، با حمله خشونت بار و صدور احکام ضد زن برای به زانو در آوردن زنان و خانه‌نشین کردن آنان، آغاز به کار کرد. در خدمت به همین اهداف،



زنانی که مشغول به کار هستند و به طور کلی ایجاد موانع برای هر گونه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان، آنان را خانه‌نشین کند.

با این که طالب تمام تلاش و خشونت‌های وحشیانه و زن ستیزانه خود را در دستگیری، شکنجه، تیرباران، اعتراف گیری اجباری برای خانه‌نشین کردن زنان به کار برد، اما نتوانست از مقاومت و مبارزه زنان جلوگیری کند.

پا به پای جنگی که طالب علیه زنان آغاز کرد، زنان نیز به مقابله پرداختند. زنان معترض اولین گروه اجتماعی بودند که در میان بهت و سکوت و ناباوری از به قدرت رساندن طالب، با مقاومت و مبارزه خود این سکوت مرگبار و یاس و ناامیدی که جامعه و به ویژه بخش بزرگی از زنان را تحت تأثیر قرارداده بود، شکستند و پرچم مبارزه علیه طالبان را برافراشتند. این مقاومت و مبارزه و ادامه‌یابی آن علیه امارت اسلامی طالبان که قصد داشت با سربردن زنان، با لت و کوب زنان، با شکنجه و مثله کردن زنان، با سنگر زنان و... آنان را «سرجای خود» بنشانند و در خانه‌ها حبس کند، فضای خفقان‌آور را شکست.

زنان با همه خطرات با فریادهای «ما دیگر برده نخواهیم شد»، «اسارت نمی‌پذیریم»، «زیر بار امارت اسلامی نخواهیم رفت»، «به پوشش اجباری تن نخواهیم داد» و «با کسب آگاهی و دانش برای خواسته خود مبارزه خواهیم کرد»، به خیابان آمدند و در برابر قداره بندان طالب ایستادند.

این مقاومت و مبارزه زنان نه تنها خطاری جدی و قدرتمند علیه طالبان بود، بلکه علیه همه حامیان بین‌المللی‌شان که تئوری تغییرطالبان را موعظه می‌کردند تا بتوانند این نیروی بنیادگرای اسلامی متحجر و زن ستیز را بدون دردسر به مردم تحمیل کنند، نیز بود.

فرمان به دریاها (راننده‌ها) گفته شده است که زنان را در سفرهایی که بیش از ۷۲ کیلو متر و «بدون محرم» هستند، انتقال ندهند!

منع نمایش مانکن‌های زن در لباس فروشی‌ها و «حرام» اعلام کردن آن!

منع زنان و مردان از رفتن به پارک‌های تفریحی! روزهای یکشنبه، دوشنبه و سه‌شنبه مخصوص زنان و بدون مردان معین گردیده است!

منع زنان از پروازهای داخلی و خارجی بدون «محرم شرعی»!

ممنوع اعلام کردن پخش موسیقی و رقص زنان!

منع کار مجریان زن در تلویزیون بدون پوشاندن صورت خود!

اگر چه طالبان همه کارکنان رسانه‌ها را تحت فشار قرار داده و برای آنان محدودیت‌های بیش از حد تصور ایجاد کرده است، اما زنان فعال در این حوزه بیش از پیش مورد وحشیانه‌ترین حملات قرار داشته و دارند. طالبان در همین دوره کوتاهی که از عمر ننگین ش می‌گذارد چند خبرنگار زن را در قندهار، ننگرهار، کابل، جلال‌آباد و... به قتل رسانده است. بر اساس گزارش «خانه آزادی» ۳۲ خبرنگار از آگست تا دسامبر ۲۰۲۱ توسط طالبان بازداشت و شکنجه شده‌اند. فیلم‌ها، سریال‌ها، موسیقی و آواز با حضور زنان، ممنوع اعلام شده است. براساس گزارش خبرنگاران بدون مرز و اتحادیه مستقل خبرنگاران افغانستان، پس از تسلط طالبان ۲۳۱ رسانه فعالیت خود را در افغانستان متوقف کرده و ۸۴ درصد زنان ژورنالیست شغل خود را از دست داده‌اند.

هم و غم اصلی طالب این است که بتواند با محروم کردن دختران از صنف شش تا پوهنتون (دانشگاه) از تحصیل، مانع تراشی در مقابل

بدون شک زنان، زنانی که به امید رها شدن از ستم‌های ضد زن طالبان و به طور کلی ستم جنسیتی مبارزه می‌کنند، باید از تاریخ و عوام فریبی و دغلکاری امپریالیست‌های آمریکایی و دیگر قدرت‌های امپریالیستی در رابطه با «رهایی» زنان افغانستان درس بیاموزند. باید این حقیقت را به خاطر بسپارند که تاریخ نشان داده است هیچ امپریالیستی در هیچ نقطه از جهان هیچ زنی را تا کنون رها نکرده و نمی‌تواند و نمی‌خواهد رها کند. چرا که این سیستم سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان خود از عاملین اصلی تولید و باز تولید ستم بر زن در افغانستان و سراسر جهان هستند و برای تداوم سیستم‌شان به آن نیاز حیاتی دارند. در نتیجه زنان برای این که به مطالبات پایه‌ای خود برسند، برای این که بتوانند در مسیری گام بردارند که هیچ زنی به خاطر زن بودنش مورد ستم جنسیتی قرار نگیرد، باید مبارزات‌شان را با اتکا به نیروی خود و مردم ستم‌دیده افغانستان و با مرزبندی دقیق علیه طالبان و کلیه نیروهای رنگارنگ ارتجاعی و امپریالیست‌ها، سازماندهی کنند.

بر همین پایه، زنان مبارز افغانستان برای قدم گذاشتن در راه‌هایی از ستم جنسیتی و مقابله با جنگی که طالبان بالای زنان اعلام کرده یک راه دارند و آن این است که با متشکل شدن در تشکلات مستقل و رادیکال خود و همراه با مبارزات دیگر اقشار و طبقات ستم‌دیده در عین مبارزه و پافشاری برای خواسته‌های خود، در مسیر انجام یک انقلاب واقعی گام بردارند. مسیری که باید به سرنگونی طالبان و همه مرتجعین رنگارنگ داخلی و قطع دست امپریالیست‌ها و مرتجعین منطقوی در خدمت به امر رهایی مردم از ستم و استثمار بیانجامد.

در این راه پریچ و خم اما رهایی بخش، با اتکا به همیاری و همکاری زنان و مردان تحت ستم در سراسر جهان مبارزات‌مان را ادامه دهیم. ■

۸ اگست ۲۰۲۲ - برابر با ۱۷ اسد / مرداد ۱۴۰۱

زنان در یک سال گذشته با مقاومت و مبارزه به اشکال گوناگون علیه طالبان و فرمان‌های زن ستیزانه‌شان نشان دادند که به عقب بر نمی‌گردند و طالب نمی‌تواند شرایط جهنمی و برده‌وار دوره قبلی حاکمیت خود را به زنان تحمیل کند. در یک سال گذشته زنان نشان دادند که شرایط و موقعیت مبارزاتی‌شان تغییر کرده است. این تغییر در نتیجه مبارزات زنان پیشرو به ویژه زنان جوانی است که در پوهنتون، محل کار و خانه علیه سنت‌ها و قوانین ضد زن در طول سالیان گذشته و با تمام تهدیدات جانی و فشارهای جامعه و خانواده پدرسالار علیه انواع و اقسام خشونت‌های ضد زن مبارزه کردند، هرگز زیر بار ستم طالبانی و خانه نشینی مورد نظر آنان نخواهند رفت.

طالبان در مقابل خود زنان به ویژه زنان نسل جوانی را می‌بیند که به راحتی نمی‌تواند آنان را مطیع و فرمانبر امارت اسلامی و احکام ضد زن خود کند. ممکن است با خشونت‌های سبعانه، زنان را به عقب نشینی وادار کند، اما نمی‌تواند جلوی ادامه‌یابی مبارزات‌شان را بگیرد. این هم یک واقعیتی است که هر مبارزه و مقاومتی با پیشروی و عقب نشینی، با افت و خیز همراه است، اما هر باری تواند و این پتانسیل را دارد که با جمع‌بندی و اتکا به دستاوردهای مبارزاتی زنان چه در افغانستان و چه در سراسر جهان، به طور سازمان یافته‌تر با افق‌هایی بخش ادامه یابد.

اگر چه مقاومت و مبارزه زنان از پایه قوی و تجربه مبارزاتی برخوردار است، اما همزمان خطرانی نیز آن را تهدید می‌کند. یکی از خطرات در شرایط کنونی، نگرش انحرافی و گمراه کننده‌ای است که از جانب دسته‌ای از زنان فعال در همین دوره، پیش گذاشته شده است. این تعداد از زنان برای احقاق مطالبات خود دست یاری به سوی «جامعه جهانی» که در واقع همان دولت‌های امپریالیستی است، دراز کرده و از آنان می‌خواهند در برابر خشونت‌های طالبان سکوت را بشکنند و به آنان یاری رسانند!





# اعتراف اجباری سپیده رشنو،



# ترفندی شکست خورده است!



زنان و حجاب سر نکردن آنان، به مقابله بپردازد، اما نه می‌تواند شکست ایدئولوژیک خود را بازسازی کند و نه می‌تواند جلوی عصیان خشم و نفرت زنان را بگیرد.

این درجه از شورش زنان علیه حجاب اجباری که هر روز دامنه آن گسترده‌تر می‌شود، از یک طرف جهش مبارزه و مقاومت چهل و سه‌ساله آنان در شرایط کنونی را نشان می‌دهد و از طرف دیگر نوک کوه آتشفشان را. رژیم خوب می‌داند که اگر دهانه این کوه آتشفشان باز شود، مذاب داغ آن کل مناسبات کهنه و زن ستیزانه‌شان را می‌سوزاند و دود هوا می‌کند.

اعتراف گیری اجباری ترفندی است نخ نما که در میان اکثریت مردم، همان مردمی که با کل نظام و مناسبات کهنه حاکم تضادی آشتی ناپذیر دارند، بی‌تاثیر است. واقعیات نشان می‌دهد که نه زندان، نه شکنجه و نه اعتراف گیری‌های اجباری نمی‌تواند عزم زنان به ویژه زنان جوان را از ادامه مبارزه علیه حجاب اجباری که در حقیقت نشانه رفتن قلب رژیم جمهوری اسلامی است، باز دارد. ■

۱ اوت ۲۰۲۲ برابر با ۱۰ مرداد ۱۴۰۱

هشتم مرداد ماه یکی دیگر از ویدئوهای اعتراف اجباری توسط شبکه‌های خبری جمهوری اسلامی پخش گردید. این بار در مقابل دوربین و برای اعترافی مهندسی شده، سپیده رشنو، زن جوان مخالف حجاب اجباری قرار گرفت. سپیده‌ای که پس از چهارده روز اسیر بودن در دست شکنجه‌گران، تکیده و با صورتی کبود و ورم کرده مقابل دوربین قرار می‌گیرد تا «اعتراف» کند. این بار رژیم آگاهانه آثار شکنجه سپیده را در این ویدئو نمایان می‌سازد تا در میان میلیون‌ها زن مخالف حجاب اجباری به ویژه آن دسته از زنانی که جسورانه در اماکن عمومی حجاب بر سر نمی‌کنند، رعب و وحشت ایجاد کند! در عین حال در این ویدئو بر خلاف اعترافات اجباری سابق، سپیده را مجبور می‌کنند تا ریحانه ربیعی مزدور را بغل کرده و از وی طلب حلالیت کند!

اما این بار رژیم کور خوانده است! شرایط جامعه با دهه شصت تفاوت کیفی پیدا کرده و اکثریت مردم، مردمی که کارد از استخوان‌های‌شان عبور کرده است، تراهی برای این ترفندهای امتحان پس داده و رفوزه شده، خرد نمی‌کنند. مردمی که با گوشت و پوست خود جنایات این رژیم را هر روزه لمس می‌کنند، اقشار و طبقات گوناگونی که در خیابان‌ها برای خواست‌های خود مبارزه می‌کنند، ده‌ها هزار نفری از این مردم معترض که در سیاه چال‌های رژیم محبوس هستند و به جرم حق خواهی مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌گیرند، مردمی که جوانان‌شان دسته دسته توسط رژیم اعدام شدند، مردمی که عزیزان‌شان زیر شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسیدند؛ همه اینها اعتراف اجباری سپیده‌های شکنجه شده را برگ دیگری از جنایات نابخشودنی و فراموش نشدنی رژیم می‌بینند.

در عین حال باید بر این حقیقت انکار ناشدنی نیز اشاره کرد که در شرایط عینی کنونی، این اعتراف گیری اجباری از سپیده رشنو، نشانه درماندگی رژیم است که در مقابل مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری شکست خورده است. شکست ایدئولوژیک. این شکستی است جبران ناپذیر. هر چقدر هم رژیم با تخصیص بودجه‌های میلیاردری و گسیل مزدوران گشت ارشاد و امر به معروف و نیروهای سرکوبگر «نامحسوس» تلاش کند که با خیل وسیع



# حبس ابد حمید نوری یکی از جلادان قتل عام زندانیان سیاسی!

باید محکومیت نوری را به همه مردم ستمدیده، همان مردمی که فرزندان شان به دست جنایتکارانی چون رئیسی، نیری و... در «هیئت مرگ» و مزدوران و جلادانی هم چون حمید نوری در خدمت به هیئت مرگ اعدام شدند، به خانواده‌های جانباختگان به ویژه مادران دادخواه که نقش مهمی در افشای جنایات رژیم در قتل عام زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان خونین شصت و هفت برعهده داشتند، تبریک گفت.

تبریک به تشکلات و فعالین مبارز و رادیکال زن که در تمامی سال‌ها پس از قتل عام زندانیان سیاسی، این جنایت فراموش نشدنی و نه بخشودنی را افشا کردند و بر سر این حقیقت که زنان زندانی سیاسی هم به دلیل سیاسی بودن و هم به دلیل زن بودن مورد شکنجه‌های ویژه جنایتکاران قرار داشتند، پای فشردند و آن را افشا نمودند.

تبریک به همه سازمان‌ها، احزاب و فعالین مبارز و آزادیخواهی که در افشای قتل عام زندانیان سیاسی دهه شصت و تابستان شصت و هفت توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در طی سال‌ها دخالت آگاهانه کردند و در پرده برداشتن از این جنایت سهم داشتند.

تبریک به همه دادخواهان، به همه کسانی که در محکومیت حمید نوری فعالیت کردند و نقش داشتند.

در تمامی سال‌های پس از قتل عام نسلی از بهترین و فداکارترین انسان‌ها به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، افشای سکوت رضایت‌مند قدرت‌های امپریالیستی و رسانه‌های فارسی زبان‌شان و همه دار و دسته‌های وابسته به امپریالیست‌ها نسبت به این قتل عام؛ در دستور کار نیروهای مبارز و انقلابی قرار داشت.

بسیاری از مادران دادخواه از میان ما رفته‌اند، اما پایداری، شجاعت و استقامتی که در تمامی سال‌ها با سختی‌های فراوان، خاوران‌ها را، همان گورستان‌هایی که مملو از گورهای دست جمعی بی‌نام و نشان از هزاران زندانی سیاسی است به عنوان سند جنایت جمهوری اسلامی، حفظ کردند، خود عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای بودند که امروز فرد مزدور و جنایت‌کاری هم چون حمید نوری به حبس ابد محکوم شود.

محکوم شدن حمید نوری جنایتکار؛ تازه اول کار است و محاکمه رئیسی و تمامی جلادانی که مسبب قتل عام یک نسل مبارز و انقلابی، همان کسانی که سودای جامعه نوین عاری از ستم و استثمار را در سر می‌پروراندند، در دادگاه‌های مردمی توسط توده‌های ستمدیده در راه است. ■

روز ۲۱ تیر ۱۴۰۱

# برگی زرین از تقویم مبارزات زنان علیه حجاب اجباری!

از روزهای قبل به ویژه در روز ۲۱ تیر زنان جسور و عصیان‌گر با ابتکارات و خلاقیت‌های گوناگون خود با سر نکردن حجاب در اماکن عمومی کارزار سرکوبگرانه و زن‌ستیزانه «حجاب و عفاف» و ایدئولوژی پوسیده رژیم تئوکراتیک را شکست دادند. زنان شجاع به ویژه زنان جوان با روحیه تعرضی در کوچه و خیابان با برداشتن حجاب از سر و ارسال پیام از طریق ویدئو خشم و انزجار خود را از کل نظام ضد زن حاکم نشان دادند و اعلام کردند که نه تنها به این کارزارهای رنگ و رو باخته گردن نمی‌گذارند، بلکه مبارزه خود را برای کسب آزادی و رهایی که با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی آغاز می‌گردد، ادامه خواهند داد.

علیه قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی و نقش غیرقابل انکار زنان در همه مبارزات، نشان داده است که چه نیروی مبارزاتی عظیمی در زنان نهفته است که به واقع هنوز نمود بیرونی گسترده نیافته است. هر چقدر زنان با سازمان‌یابی و هدایت یک گرایش رادیکال در مبارزه علیه حجاب اجباری و شرکت در مبارزات جاری جامعه علیه رژیم شرکت کنند، پتانسیل مبارزاتی زنان بیشتر و بیشتر شکوفا می‌شود و این گونه هم شرایط برای جلب بیشتر زنان به مبارزه فراهم می‌شود و هم به رژیم زن‌ستیز ضربات حساب شده‌تری وارد می‌شود.

درود بر آن دسته از مردانی که به اشکال مختلف از حجاب سر نکردن زنان دفاع کرده و در کنار زنان جسور قرار گرفتند. درود بر مردمی که در مقابل سرکوبگران ارشاد و مزدوران «نامحسوس» برای دستگیری زنانی که حجاب بر سر نداشتند ایستادند و دخالت آگاهانه کردند.

درود بر همه زنانی که در اقصی نقاط جامعه در ۲۱ تیر با سر نکردن حجاب در مقابل طرح‌های رژیم تبهکار و زن‌ستیز جمهوری اسلامی جسورانه ایستادگی کردند و سطح مبارزه را در خدمت به رهایی از ستم جنسیتی در هر شکلی، ارتقاء دادند. ■

مبارزه و مقاومت زنان که از ۸ مارس ۱۳۵۷ علیه حجاب اجباری رژیم و اعلام جنگ زن‌ستیزانه‌اش آغاز شد، در دی ماه ۹۶ توسط «زنان/ دختران خیابان انقلاب» در شرایط عینی شکل گرفته آن دوره که ماحصل آن خیزش ستم‌دیدگان شد، جهش کرد. در این دوره مبارزه و مقاومت زنان از «بدحجابی» عبور کرد و به بی‌حجابی رسید. در واقع شکل مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری از تدافعی به تعرضی تبدیل شد. این چرخش، نقطه عطف مهمی در مبارزه و مقاومت زنان علیه محوری‌ترین خشونت سازمان یافته دولتی بود. در حقیقت جنگ نابرابری که زنان از ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری آغاز کردند و در تمامی این سال‌ها ادامه پیدا کرد در دی ۹۶ سکوی پرش مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را ایجاد کرد و شکست برنامه‌های رژیم را بیش از پیش عریان ساخت. از آن زمان تا کنون مبارزه زنان علیه حجاب اجباری با سر نکردن آن در کوچه و خیابان وسعت یافت و شکل عمومی‌تری به خود گرفت.

پتانسیل زنان و نقش زنان پیشرو و موقعیتی که در اثر مبارزه و مقاومت خود تا کنون کسب کرده است به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی بدل شده است. مبارزه و مقاومت چهل و سه‌ساله زنان علیه حجاب اجباری،



زن زندگی آزادی  
زن انقلاب رهایی



# دیوان عالی آمریکا

## حق قانونی سقط جنین را لغو کرد.

اما هیچ مرجع و قانونی نمی‌تواند از ادامه‌یابی نبرد زنان برای کنترل بر بدنشان جلوگیری کند!

بالاخره آن چه که انتظارش میرفت اتفاق افتاد. حکمی صادر شد که به طور علنی جنگ علیه زنان را به طور «قانونی» اعلام کرد. دیوان عالی آمریکا در تاریخ ۲۴ ژوئن در یک حکم ۶ بر ۳، قانون «رو در مقابل وید» را لغو کرد و اعلام کرد حق قانونی در سطح فدرال برای سقط جنین وجود ندارد و ایالت‌ها باید جداگانه درباره این موضوع تصمیم بگیرند. یک هفته قبل از این حکم، دیوان عالی حکم دیگری را مبنی بر این که ایالت‌ها حق ندارند قوانین کنترل اسلحه را تصویب کنند، صادر کرد، اما همین دیوان عالی به ایالت‌ها حق داد قوانین مربوط به بدن زنان و رحم‌شان را کنترل کنند!

### دیوان عالی:

### «رو در برابر وید» چه بود؟

در سال ۱۹۶۹ یک زن ۲۵ساله مجرد به نام «نورما مک کوروی» با نام مستعار «جین رو» قوانین جنایی سقط جنین در تگزاس را به چالش کشید. دولت سقط جنین را به خاطر مغایرت با قانون اساسی مگر در مواردی که جان مادر در خطر باشد، ممنوع کرده بود.

دفاع از قانون ضد سقط جنین بر عهده هنری وید - دادستان ناحیه‌ای دالاس کانتی بود. از این رو این قانون «رو در برابر وید» نامیده شد.

مک کوروی در زمان تشکیل پرونده، فرزند سوم خود را باردار بود و اعلام کرد که به او تجاوز جنسی شده است. اما پرونده رد شد و او مجبور به زایمان شد.

در سال ۱۹۷۳ درخواست تجدید نظر او به دیوان عالی ایالات متحده ارائه شد و پرونده او در کنار پرونده یک زن ۲۰ساله از جورجیا به نام ساندرا بنسینگ مورد رسیدگی قرار گرفت.

دیوان عالی ۹ قاضی دارد که برای تمام عمر در این سمت باقی می‌مانند. درست همانند ولایت فقیه ایران. شش نفر از قاضی‌ها محافظه‌کار هستند و توسط روسای جمهور جمهوریخواه منصوب شده‌اند. دونالد ترامپ سه نفر از این قاضی‌ها را برای این سمت برگزید.

در گزارش‌ها آمده قاضی‌هایی که در دوران ترامپ انتخاب شده‌اند به لغو حکم «رو در برابر وید» رأی موافق داده‌اند. بی‌جهت نیست که دونالد ترامپ بلافاصله پس از لغو حکم «رو» اظهار شادمانی کرد و تبریک گفت.

در قرن بیست و یکم در آمریکا، کشوری که خود را مهد آزادی و دموکراسی می‌داند، ۹ قاضی در برابر بیش از ۶۰ درصد، جمعیت مخالف لغو قانون سقط جنین در کشور، از چنان قدرتی برخوردارند که کنترل بدن حداقل ۴۰ میلیون زن را در دست بگیرند و برای آنان تصمیم گیری کنند!

بالاخره دیوان عالی در سال ۱۹۷۳ «رو در برابر وید» را با هفت رای موافق در برابر دو رای مخالف به نفع سقط جنین زنان اعلام کرد.

این حکم به زنان حق سقط جنین در سه ماهه اول بارداری را می‌داد، اما اعمال محدودیت‌هایی در سه ماهه دوم و ممنوعیت در سه ماهه سوم بارداری را مجاز می‌دانست.

در ۴۹ سالی که از «رو در برابر وید» گذشت، مخالفان سقط جنین و در راس آنان بنیادگرایان فاشیست مسیحی توانستند به مرور برخی از نقاط از دست رفته را دوباره تصرف کنند.

در سال ۱۹۸۰ دیوان عالی ایالات متحده قانونی را تأیید کرد که استفاده از بودجه فدرال برای سقط جنین را، مگر در موارد ضروری برای نجات جان یک زن، ممنوع می‌کرد.

سپس در سال ۱۹۸۹ محدودیت‌های بیشتری را تصویب کرد، از جمله به ایالت‌ها اجازه داد تا سقط جنین را در کلینیک‌های دولتی یا توسط کارمندان دولتی ممنوع کنند.

بیشترین تأثیر را رای دادگاه عالی در سال ۱۹۹۲ در پرونده‌ای بنام «فرزندپروری تنظیم شده در برابر کیسی» گذاشت که بنا بر این حکم مقرر شد که ایالت‌ها قادر باشند سقط جنین را به دلایل پزشکی حتی در سه ماهه اول محدود کنند.

نقش بنیادگرایان مسیحی و راست‌های افراطی در لغو سقط جنین موضوع لغو قانون سقط جنین موضوعی مربوط به چند هفته و یا چند ماه اخیر نیست، بلکه دهه هاست که بنیادگرایان مسیحی و هم پیمانان آنان در حزب محافظه کار و باندهای فاشیست دیگر، برای لغو قانون سقط جنین شبانه روز فعالیت کرده اند.

در این جا به یک نمونه از کسانی که نقش زیادی در حکم دیوان عالی علیه سقط جنین بر عهده داشت اشاره می‌کنیم تا نشان دهیم که چگونه بنیادگرایان مسیحی و طرفداران دونالد ترامپ توانستند در سرنوشت میلیون‌ها زن، نقش مخرب و زن ستیزانه خود را ایفا کنند.

لین فیچ دادستان کل می‌سی‌سی‌پی، زنی است که در یک خانواده ثروتمند محافظه کار بزرگ شده است. پدرش بیل فیچ هنوز در حالی اسپرینگز، شهر کوچک و روستایی نزدیک مرز شمالی همین ایالت، که لین بیشتر دوران زندگی خود را در آن آن گذرانده است، زندگی می‌کند.

بیل فیچ فقط در این روستا، ۸ هزار هکتار زمین را برای مزرعه خانوادگی در اختیار دارد. وی بخشی از این زمین را به مکانی برای شکار بلدرچین بدل کرده است. در این مزرعه بیل فیچ مهماندار افرادی هم چون فرمانداران محافظه کار می‌سی‌سی‌پی است که می‌توانند در خانه سابق ناتان فورد فارست، ژنرال کنگفرداسیون و یکی از سرشناسان کولاکس کلان-تشکیلات فاشیستی ضد پناهجویان و رنگین پوستان- که بیل

فیچ آن را خریده و به این ملک منتقل کرده است، بمانند و استراحت کنند.

لین فیچ با حمایت بی‌دریغ خود از دونالد ترامپ و رهبری ائتلاف زنان برای ترامپ در سال ۲۰۱۶، به تقویت اعتبار محافظه‌کارانه خود کمک کرد. زمانی که ترامپ برای شرکت در یک گردهم آیی تبلیغاتی در جکسون بود، لین فیچ در ردیف اول نشست بود. دو سال بعد، برای مقام دادستان کل می‌سی‌سی‌پی، مقامی که هرگز در اختیار یک زن قرار نگرفته بود، داوطلب شد و در نوامبر ۲۰۱۹ به پیروزی رسید.

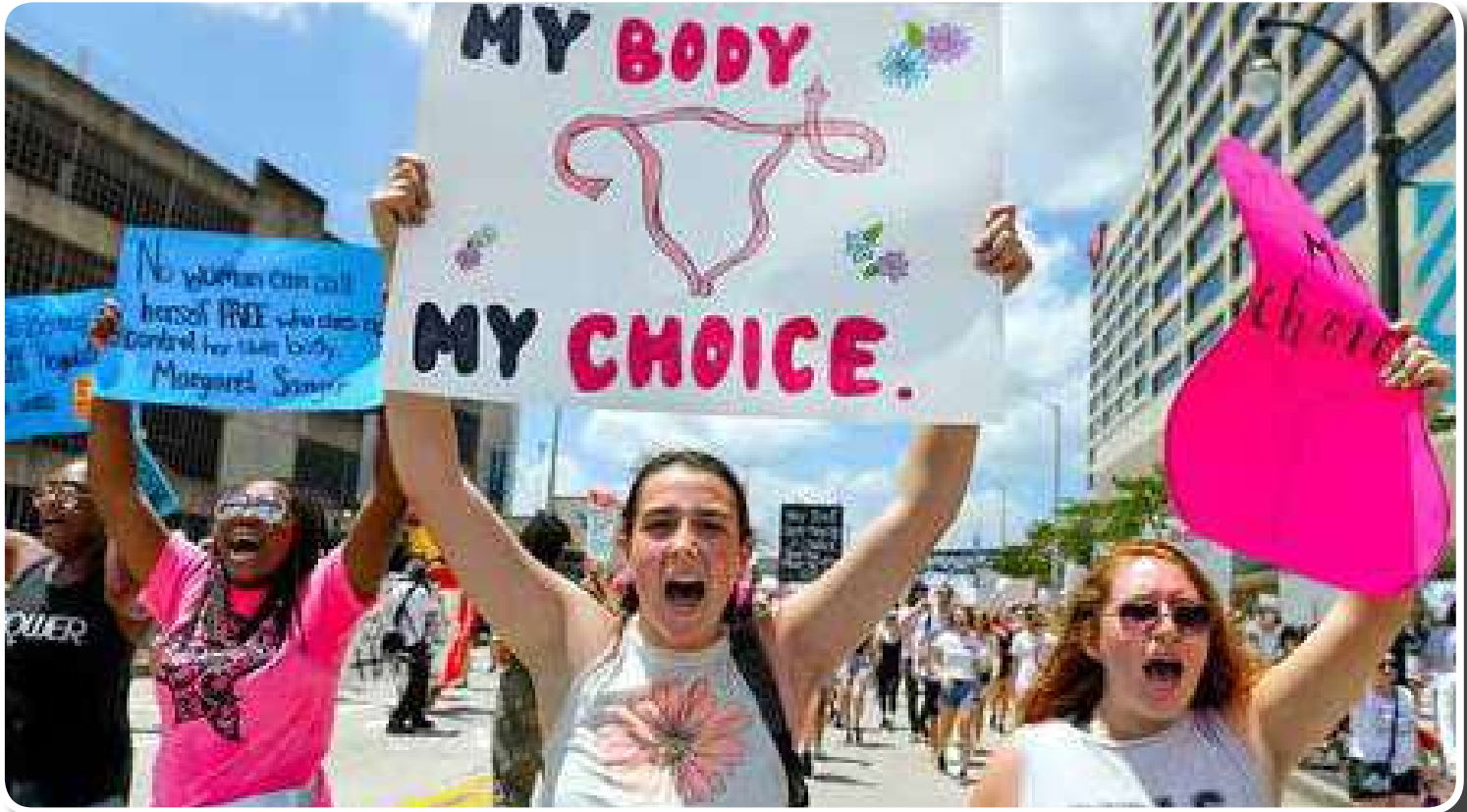
دو سال قبل از این که لین فیچ به عنوان دادستان کل می‌سی‌سی‌پی شروع به کار کند، ممنوعیت سقط جنین در دیوان عالی توسط هیئت قانونگذاری ایالتی می‌سی‌سی‌پی تصویب شد. این قانون سقط جنین را پس از هفته پانزدهم بارداری ممنوع کرد و نتیجه آن شد که آخرین کلینک سقط جنین باقیمانده در می‌سی‌سی‌پی، در دادگاه به چالش کشیده شود.

یک دادگاه منطقه‌ای فدرال این ممنوعیت را لغو کرد و اعلام کرد که این ممنوعیت خلاف قانون اساسی است. در سال ۲۰۱۹ دادگاه تجدیدنظر این تصمیم را تأیید کرد.

اما دادستان کل می‌سی‌سی‌پی، فیچ، در ژوئن ۲۰۲۰ پرونده «دباز در برابر سازمان بهداشت جکسون» که سقط جنین را در می‌سی‌سی‌پی پس از هفته پانزدهم ممنوع می‌کند، حتی در موارد تجاوز جنسی یا زنا با محارم به دیوان عالی ایالات متحده می‌فرستد و تقاضای بررسی مجدد می‌کند. دیوان عالی ایالات متحده نیز تاریخ رسیدگی به اعتراض ایالت او به قانون «رو در برابر وید» را اعلام کرد.

در همین دوره اخیر و قبل از تصمیم نهایی دیوان عالی قضایی، یک پیش‌نویس از جانب یکی از قضات دیوان عالی فاش شد که خاطر نشان کرده بود که این احتمال وجود دارد که اگر ممنوعیت می‌سی‌سی‌پی تأیید شود راه را برای سایر ایالت‌ها هموار کند تا سقط جنین را غیر قانونی کنند و این چنین نیز شد. در واقع بسیاری بر این اعتقاد هستند که لین فیچ محافظه کار طرفدار دونالد ترامپ کسی است که در لغو «رو در برابر وید» نقش داشت.

زمانی که خبر لغو قانون سقط جنین توسط دیوان عالی در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲ اعلام شد، لین فیچ چنین گفت: «امروز دوران جدیدی در تاریخ آمریکا و روز بزرگی برای مردم آمریکا است. «رو علیه وید» اکنون پشت سر ما قرار دارد و در لیست پرونده‌های بدنام قرار گرفته است که زیر بار اشتباهات آن‌ها سقوط کرده است. این تصمیم نه تنها برای زنان و کودکان، بلکه برای خود دادگاه یک پیروزی است. من دادگاه را برای بازگرداندن آن‌ها تحسین می‌کنم. اصل قانون اساسی و بازگرداندن این موضوع مهم به مردم آمریکا».



## لغو قانون سقط جنین و فرزند آوری اجباری

بر اساس گزارش مرکز کنترل بیماری در آمریکا، حدود ۸۶۰۰۰۰ زن در سال ۲۰۱۹ سقط جنین انجام داده اند. اکثریت قریب به اتفاق سقط جنین‌ها در طول سه ماهه اول انجام شده است. اکثر زنانی که سقط جنین می‌کنند مجرد هستند. از هر ۱۰ زنی که سقط جنین می‌کند، یک نفر نوجوان است که بیشتر در دهه ۲۰ زندگی خود هستند.

به گفته موسسه گات مچر (Guttmacher) که یک سازمان تحقیقاتی حامی حق سقط جنین است، بیش از ۴۰ میلیون زن در سنین باروری در ایالت‌هایی زندگی می‌کنند که دسترسی آنان را به سقط جنین بعد از حکم دادگاه عالی غیر ممکن می‌کند.

حال قرار است با لغو حق سقط جنین این صدها هزار زن، به ویژه زنان کم درآمد، رنگین پوست و مهاجر که با هزار مشقت زندگی بخور و نمیر خود را سپری می‌کنند، به «کارخانه» بچه‌سازی بدل شوند. این زنان از نظر اقتصادی نه قادرند قرص‌های سقط جنین را تهیه کنند و نه به ایالت‌هایی که کماکان سقط جنین انجام می‌شود، سفر کنند.

هدف بنیادگرایان مسیحی، راست‌ها و هم‌پیمانان آنان، این است که با پیشبرد سیاست منع زنان از سقط جنین هم نقش و جایگاه «طبیعی» زنان را به آنان برگردانند؛ هم فرهنگ مردسالارانه را بیشتر و بیشتر در جامعه اشاعه دهند و هم این که با فرزند آوری اجباری، خیل عظیمی از ارتش ذخیره کار در خدمت به کسب هر چه بیشتر سود و گسترش سرمایه حاصل کنند.

در همین دوره، بسیاری از جمله تشکلات مختلف زنان و یا تشکلاتی که مدافع حق سقط جنین هستند، بر این نکته اشاره کرده اند؛ که با لغو حق سقط جنین می‌خواهند زنان را به دهه ۷۰ و دوران قبل از

«رو» برگردانند. اگر چه در این نکته حقیقتی موجود است، اما این کل مساله نیست.

هنوز مدت کوتاهی از لغو حق سقط جنین نگذشته که بسیاری از رسانه‌های دست راستی شروع به خلق افکار کرده اند، که اگر زنانی در ایالت‌هایی که سقط جنین ممنوع شده است، از طریق آنلاین قرص‌های سقط جنین را سفارش دهند و یا به ایالتی که می‌توانند سقط جنین کنند، مراجعه نمایند، باید علیه‌شان اقدام شود. با در نظر گرفتن این که پیشرفت تکنولوژی این امکان را بیش از همه به مراکز قدرت داده است که بتوانند در کوچک‌ترین مسائل توده‌های ستمدیده دخالت کرده و از آن در خدمت به اهداف خود استفاده نمایند، چه بر سر زنانی می‌آید که «خلاف قانون» نرینه‌های زن ستیز عمل می‌کنند و به حاملگی ناخواسته خود پایان می‌دهند.

جنگ علیه زنان در آمریکا برای کنترل بدن‌شان برای ما زنانی که در ایران بسر می‌بریم کاملاً آشنا و ملموس است. چرا که کنترل بدن زنان از همان روزهای اولی که رژیم جمهوری اسلامی به قدرت رسید، با حجاب اجباری آغاز شد و دامنه این کنترل با قوانین زن ستیزانه گسترش یافت. از همان زمان سقط جنین ممنوع اعلام شد. بنیادگرایان اسلامی حاکم بر ایران همانند بنیادگرایان مسیحی و هم‌پیمانان‌شان در سال‌های اخیر شرایط را برای سقط جنین زنان در خدمت به «جوانی جمعیت» به مراتب تنگ‌تر کرده اند.

اما موضوع مهمی که باید به آن اشاره شود این است که بین لغو حق سقط جنین در آمریکا و ممنوع بودن سقط جنین در ایران و سخت‌تر کردن شرایط برای استفاده از وسایل بارداری و... هدفی مشترک وجود دارد: کنترل بر بدن زنان و رحم آنان و اجبار در فرزند آوری در خدمت به اهداف شان.

## در عین حال،

جنگ نابرابری که به زنان تحمیل کرده اند، دور جدیدی از مقاومت و مبارزه زنان را به وسعت کل جامعه در آمریکا رقم زده است. این مساله مهم را باید در نظر داشت که وجه مشترک همه بنیادگرایان مذهبی و درجه فاشیسم مذهبی‌شان با حمله به زنان و تعمیق فرودستی آنان رقم خورده است.

در همین دوره اخیر که مرتجعین بنیادگرای طالبان را امپریالیست‌های آمریکایی و متحدینش به قدرت رساندند، اولین نیرویی که مورد تهاجم آنان قرار گرفت، زنان بودند. در طول یک سال گذشته برای این نیروی زن ستیز در خدمت به تثبیت و پیشروی خود حمله به زنان و دستاوردهای مبارزاتی‌شان از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. فرمان حجاب اجباری طالبان در مجموع همان اهدافی را دنبال می‌کند، که بنیادگرایان مسیحی در آمریکا با کنترل بدن زنان، به دنبال آن هستند. اما زنان نیز با مقاومت و مبارزات‌شان علیه طالبان تا کنون نشان داده‌اند که نه تنها تسلیم نخواهند شد، بلکه برای کسب رهایی، مبارزات خود را ادامه خواهند داد.

در ایران نیز بنیادگرایان اسلامی طی چهل و سه سال حاکمیت خود، با تمام قدرت نظامی و مالی، در مقابل مبارزات و مقاومت زنان شکست خورده و نتوانستند بدن زنان را با اسارت آنان در زندانی به نام «حجاب» در کنترل خود درآورند.

زنان در آمریکا می‌توانند علاوه بر به کار بست تجارب مبارزاتی خود در گذشته و با اتکا به تجارب مبارزاتی زنان در دیگر کشورها به ویژه کشورهایی که بنیادگرایان اسلامی فاشیست و زن ستیز بر مسند قدرت هستند، مبارزات را به گونه‌ای سازماندهی کنند که نه تنها حق سقط جنین را دوباره کسب کنند، بلکه از این فراتر رفته و نوک پیکان مبارزه خود را به سمت کل مناسبات و سیستم کهنه و پوسیده امپریالیسم آمریکا که مسبب اصلی فرودستی زنان در آمریکا و سراسر جهان است، نشانه روند.

ما زنان در افغانستان و ایران خود را بخشی از جنبش جهانی زنان برای رهایی از ستم جنسیتی می‌دانیم. به همین دلیل نیز نه تنها پیشروی نیروهای بغایت راست و ارتجاعی و زن ستیز لانه کرده در دادگاه عالی آمریکا علیه زنان و باز پس گیری حق سقط جنین را محکوم می‌کنیم، بلکه خود را در کنار زنان و مبارزات‌شان برای کسب رهایی از هر شکل از ستم جنسیتی می‌بینیم. مبارزه ما علیه بنیادگرایان زن ستیز اسلامی جدا از مبارزه زنان در آمریکا علیه بنیادگرایان فاشیست زن ستیز مسیحی و هم پیمانان آنان نیست. ■

۱۳ تیر ۱۴۰۱ / ۴ ژوئیه ۲۰۲۲



## در نتیجه:

آن چه را که باید به طور عمیق از لغو حق سقط جنین درک کرد این است که این اقدام از یک طرف رشد و پیشروی نیروهای راست و افراطی را نشان می‌دهد و از طرف دیگر بر صحنه سیاسی و آینده این جامعه نیز، تاثیرات بشدت مخربی به جا خواهد گذاشت.

در همین صحنه سیاسی شکل گرفته باید این مساله مهم را در نظر داشت که جنگ با زنان و باز پس گیری حق سقط جنین که دستاورد سال‌ها مبارزه زنان بود، در همین جا خاتمه نمی‌یابد و ابعاد بسیار وسیع‌تری را درحمله به اقشار و طبقات گوناگون بروز خواهد داد. فراموش نکنیم که پایه‌ی خلق افکار علیه سقط جنین و حقوق پایه‌ای و اولیه زنان توسط بنیادگرایان فاشیست مسیحی و حامیان پرو پا قرص‌شان در احزاب گوناگون، خصوصاً از زمان قدرت گیری ترامپ که شرایط آماده‌تری را برای‌شان مهیا کرد، حمله به دگر باشان جنسی و برابری در ازدواج، حمله به مهاجرین و پناهنده‌ها، حمله به رنگین پوست‌ها و... نیز شدت بیشتری به خود گرفته است. باز پس گیری حق سقط جنین از زنان، گام تهاجمی تعیین کننده‌ای است از طرف فاشیسم حاکم در آمریکا، برای یورش‌های بعدی نسبت به حقوق تمامی اقشار تحت ستم.

یکی از قضات دادگاه عالی بنام کلارنس توماس پس از لغو حق سقط جنین چنین اظهار کرد: «... ما باید اشتباهات‌مان را تصحیح کنیم... دادگاه عالی باید در موارد مهمی هم چون حق پیشگیری از بارداری، روابط هم جنس گرایان و ازدواج هم جنس گرایان نیز تجدید نظر کند...» در حقیقت باید گفت که که موضوع لغو حق سقط جنین نوک کوه یخ را نشان می‌دهد.



# طرح های شکست خورده رژیم در مقابل مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری!

خیل عظیمی از زنان و اعدام دسته دسته آنان، با به بند کشیدن نیمی از جامعه و همراه کردن مردان با خود، می توانند جامعه دلخواه خود را سازماندهی کنند، در مقابل نیز زنان با مبارزه و مقاومت خود که در مرکز آن مبارزه با حجاب اجباری قرار داشت، نگذاشتند، جامعه به قهقرا رود و موضوع ستم بر زن به موضوعی کناری بدل شود.

در دوره کنونی برای خیل عظیمی از زنان تظاهرات بیاد ماندنی زنان در ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری، تظاهراتی که کل رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی را به مصاف طلبید، به نمادی از مبارزه جمعی زنان بدل شده است. اگر در آن روزها مبارزه علیه حجاب اجباری در نزد بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی موضوع جانبی بود، به یمن مبارزه و مقاومت زنان در طی ۴۳ سال گذشته علیه حجاب اجباری، امروزه این مبارزه و مقاومت در گستره وسیع جامعه به موضوعی مهم بدل شده است. در حال حاضر وسعت زیر پا گذاشتن قانون متحجر و ضد زن حجاب اجباری توسط زنان به جایی رسیده است که سردمداران رژیم نیز به آن اذعان داشته و برای مقابله با بی حجابی طرح های سرکوبگرانه و ورشکسته خود را پیش می گذارند. دیگر موضوع تنها «بدحجابی» نیست بلکه مقابله با بی حجابی وسیع زنان است.

در ادامه تلاش های شکست خورده رژیم برای مهار زنان در عدم رعایت حجاب اجباری، کاظم صدیقی رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر که در واقع ستاد خشونت و سرکوب زنان است، در تیر ماه اعلام کرد این ستاد پس از اجرای «طرح حجاب و عفاف» در ادارات دولتی قرار است آن را در بازار و اصناف اجرا کند.

در برابر موج وسیع زنان جسوری که حجاب اجباری را بر نمی تابند، بار دیگر و در ابعادی وسیع تر تمام دم و دستگاه تبلیغاتی رژیم در مورد حجاب اسلامی به کار افتاده اند تا به خیال خام خود بتوانند از طریق تبلیغات و گسیل گله های گشت ارشاد برای سرکوب وحشیانه و بازداشت زنان شورشگر، سال های «طلایی» دهه ۶۰ را بازسازی کنند؟

به همین دلیل هم، سه شنبه هفت تیر خامنه ای در جمعی از روسا و کارکنان قوه قضائیه حاضر شده و خطاب به آنان از ضرورت برخورد جدی تر و سرکوبگرانه تر به بی حجابی زنان و پیش برد الگوی سال های شصت تاکید می کند و می گوید: «ما در سال ۶۰ در مقابل این همه حادثه و شدت عمل توانستیم روی پای خودمان بایستیم... خدای سال ۶۰ همان خدای امسال است، خدای دوران های سختی و دوران های گوناگون یکی است. سنت های الهی همه سر جایش است». اگر در دهه شصت اوضاع و شرایط ملی و بین المللی به رژیم این اجازه را داد که با یورش وحشیانه به زنان با قفل و بند اسلامی بر بدن آنان با اجباری کردن حجاب، با قتل عام یک نسل از مبارزین و انقلابیون در زندان، با سرکوب خونین کردستان و خوزستان و... خود را به درجات بالایی تثبیت کند، اما شرایط کنونی که با آن دوره کیفیتا تفاوت پیدا کرده است، چنین اجازه ای را به آنان نمی دهد. یکی از مهم ترین و تعیین کننده ترین شاخص های این تفاوت، تشدید تضاد آشتی ناپذیر زنان و اکثریت مردم با رژیم جمهوری اسلامی است که در خیزش ها و مبارزات وسیع و جاری در جامعه بازتاب دارد. اگر در دهه ۶۰ خمینی و سردمداران رژیم فکر می کردند با تیغ، اسید پاشی، بازداشت برای اجرایی کردن حجاب اجباری، زندانی کردن

رژیم تفوکراتیک از زمان به قدرت رسیدن تا کنون بوده است. در مقابل زنان نیز برای باز پس گیری بدن خود در طی ۴۳ گذشته مبارزه کرده اند. در حقیقت می توان گفت که در جنگی که جمهوری اسلامی علیه زنان برای اسارت بدن آنان به راه انداخت و در طی چهل و سه سال گذشته آن را پیش برد، با مبارزه و مقاومت زنان چه در زندان بزرگ و چه در زندان های قرون وسطایی با شکست روبرو شده است. در نتیجه این شکست است که دهه نودی ها هم از مبارزه زنان علیه حجاب اجباری الهام گرفته و به اشکال مختلف با برداشتن حجاب در فضای عمومی پیوند خود را با این امر مبارزاتی نشان می دهند.

باید بر این امر مهم تاکید شود که آن چه برای پیشروی جنبش ها و مبارزات جاری علیه رژیم از درجه اهمیت بالایی برخوردار است، این است که بتوانند موضوع مبارزه علیه اسارت بدن زنان و کنترل آن که با حجاب اجباری پیوند ناگسستنی دارد را به موضوع مبارزاتی خود بدل سازند. هر چقدر مخالفت با حجاب اجباری به عنوان مرکز خشونت جمهوری اسلامی بر زنان به موضوع همه جنبش ها و اعتراضات جاری در جامعه بدل شود، این امر از یک طرف به رادیکالیسم این جنبش ها کمک کرده و از طرف دیگر زنان بیشتر و بیشتری را به امر پیوند با این مبارزات تشویق و ترغیب می کند و این چنین صفوف مبارزاتی علیه رژیم را وسعت بیشتری می بخشد.

باید در نظر داشت که زیر پا گذاشتن قانون زن ستیزانه حجاب اجباری توسط زنان به معنی زیر پا گذاشتن پرچم ایدئوژیک رژیم جمهوری اسلامی است و بر همین پایه هم این موضوع فقط موضوعی مربوط به زنان نیست، بلکه موضوعی مربوط به آحاد جامعه است. حمایت و همبستگی مردان و دخالت آگاهانه آنان در مقابل سرکوبگران ارشاد و سایر ارادل و اوباشان رژیم با زنانی که حاضر نیستند بدن شان در زندانی به نام حجاب اسیر شود، صف مبارزاتی متحدی را علیه رژیم به وجود می آورد. در عین حال این دخالت آگاهانه، مبارزه با پدرسالاری در صفوف مردم به ویژه مردان را گسترش داده و این چنین به پیشروی و تعمیق مبارزه در جهت سرنگونی انقلابی رژیم کمک می نماید. ■

۱۲ تیر ۱۴۰۱ / ۳ ژوئیه ۲۰۲۲

این که این طرح اول در ادارات عملی شود و بعد به بازار و اصناف برسد، الگو برداری از سال های شصت است. در آن دوره برای این که بتوانند حجاب اجباری را در کل جامعه به زنان تحمیل کنند، ابتدا از ادارات دولتی و خصوصی و با تهدید و ارباب آنان آغاز کردند. اگر چه این طرح در همان دوره هم نتوانست به شکل دلخواه و طراحی شده رژیم پیش رود. در همان زمان نیز بسیاری از زنان شاغل که حاضر به گردن گذاشتن به این طرح ضد زن نبودند از رفتن به سر کار ممانعت کردند و در زندان ها نیز زندانی سیاسی جنگی نابرابر را علیه حجاب اجباری پیش بردند.

امروزه که بازتاب اولیه نفرت و خشم زنان در همه مبارزات و خیزش ها انعکاس یافته است، طرح «حجاب و عفاف» طرحی از قبل شکست خورده است. چرا که پیشبرد و همه گیر کردن چنین طرح هایی در درجه اول به همیاری و همکاری مردم نیاز دارد. اما در شرایط عینی کنونی که جمهوری اسلامی هیچ مشروعیتی نزد توده ها ندارد، عملاً این طرح های زن ستیزانه به جایی نخواهد رسید. بی پایه بودن رژیم را می توان در بی حجابی زنان و گردن گذاشتن به بسیاری از خط قرمزهای رژیم، در فریادهای اعتراضی کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، اتوبوس رانان، کامیون داران، پرستاران، کشاورزان، ملیت های تحت ستم و همه اقشار و طبقات ستمدیده به روشنی دید.

طرح «حجاب و عفاف» و گسیل سرکوبگران ارشاد به فضای عمومی برای تعیین تکلیف با زنان بی حجاب و مبارزه و مقاومت زنان در مقابل آنان به جایی رسیده است که حتی روزنامه های رژیم چون رسالت نیز به شکست گشت ارشاد در کنترل زنان بی حجاب اذعان کرده است. رسالت در مورد گشت ارشاد می نویسد: «قرار نبود گشت ارشاد تنها روش مقابله حاکمیت با این پدیده باشد. گشت ارشاد حکم جراحی را دارد که باید تنها در مواقع لزوم از آن استفاده کرد؛ بگذریم که در اوضاع و احوال کنونی وضع به گونه ای شده که گشت ارشاد به کل کارایی خود را از دست داده است... در این حالت فلسفه قانون به فراموشی سپرده می شود و تنها جسدی از آن باقی می ماند...»

در شرایط عینی شکل گرفته کنونی، هم سخنان خامنه ای و هم طرح های ضد زن و ورشکسته هم چون «حجاب و عفاف» و گسیل بیشتر گشت ارشاد به کوچه و خیابان، از روی یاس و استیصال و بی پایگی در بین زنان به وسعت کل جامعه و مردم است. خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی و سردمداران این رژیم خوب می دانند که در سرانجام سرنگونی قرار دارند و تنها با پشتوانه سرکوب خونین مردم است که می توانند برای مدتی لنگان و افتان پیش روند.

طرح های ضد زن، پلیس مخصوص عفاف و حجاب، دم و دستگاه سرکوبگر و ضد زن قضایی، گشت های ارشاد و به طور کلی قهر دولتی برای به انقیاد در آوردن بدن زنان و کنترل آن یکی از اولویت های

# گامی به پیش نهید!

## شما می توانید:

حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.

نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.

نشریه یا بخش هایی از آن را از طریق مناسب به ایران ارسال دارید.

هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.

اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.

رنجی که هر زنی از پدر/ مردسالاری برده را حکایت کنید.

## با ارسال:

مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور

ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.

دیگران را تشویق کنید که با «هشت مارس» شوند، همکاری نمایند.

# HASHTHE MARS

Quarterly journal No.57/November 2022



[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

Youtube: [8marsorg](https://www.youtube.com/8marsorg)

Facebook: [8marsorg](https://www.facebook.com/8marsorg)

Telegram: [@hashtemars](https://t.me/hashtemars)

Instagram: [@zanane8mars](https://www.instagram.com/zanane8mars)

Twitter: [@hashtmars](https://twitter.com/hashtmars)

Price: €5 - £5